



کمیسیون ملی
یونسکو - ایران

Iranian National
Commission for
UNESCO

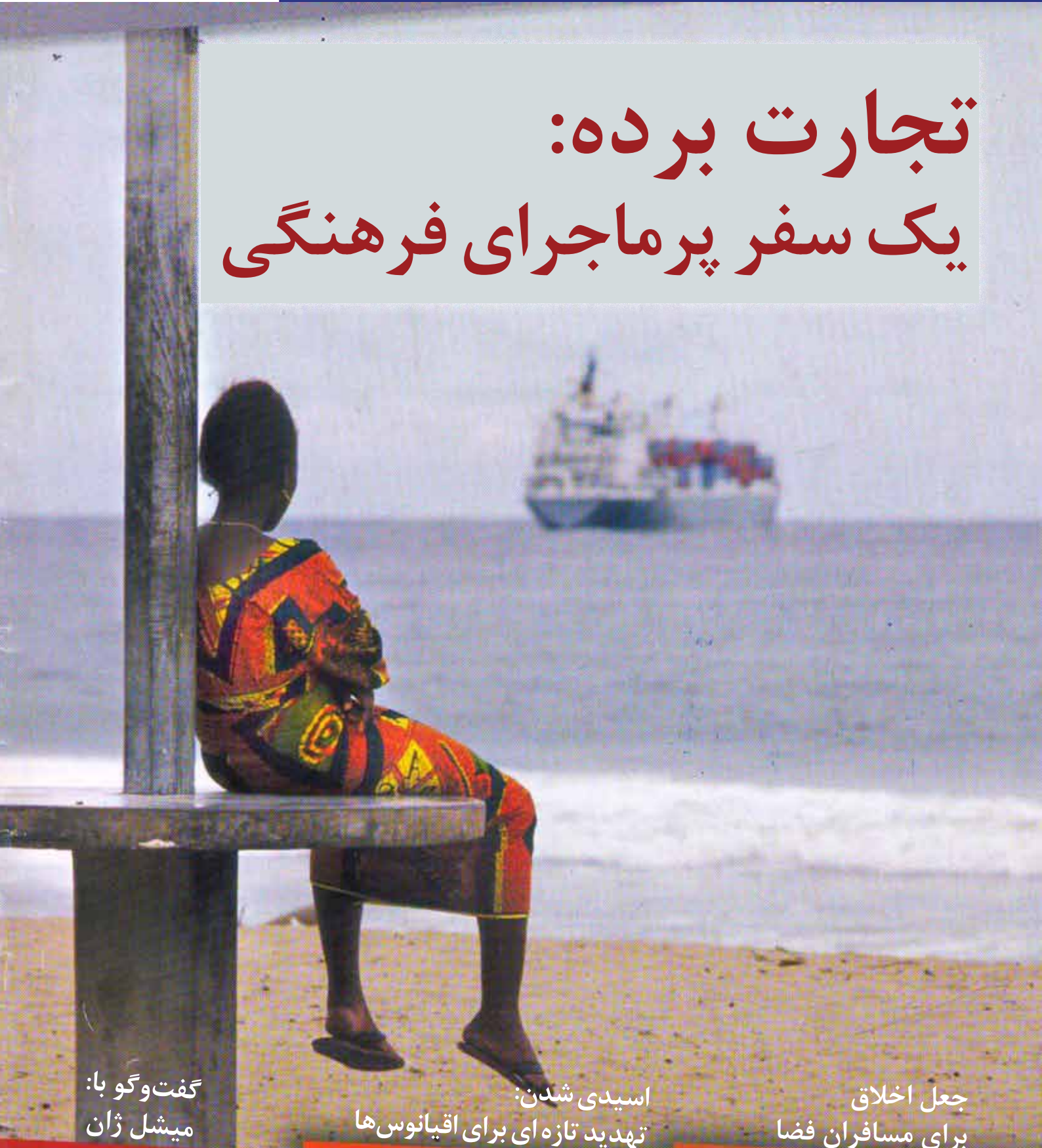
United Nations
Educational, Scientific and
Cultural Organization

پیام یونسکو

تاریخ انتشار: مهر ۱۳۹۳

شماره ۳۸۷ - سال سی و ششم

تجارت برده: یک سفر پرماجرای فرهنگی



گفت‌وگو با:
میشل ژان

اسیدی شدن:
تهدید تازه‌ای برای اقیانوس‌ها

جعل اخلاق
برای مسافران فضا

Talking to
Michèle Jean

Oceans:
a new threat, acidity

Forging ethics
for space travellers



کمیسیون ملی
یونسکو - ایران

Iranian National
Commission for
UNESCO

United Nations
Educational, Scientific and
Cultural Organization

پیام یونسکو

شماره ۳۸۷ - سال سی و هشتم
تاریخ انتشار: مهر ۱۳۹۳

مترجم: کتیون خلیلی

فهرست

گفت‌وگو با میشل ژان
شأن انسانی، ارزش کلیدی اخلاق زیستی

اقدامات یونسکو

کانون
تجارت برده:
یک سفر پرماجرای فرهنگی
صرف‌نظر از بی‌رحمی‌های معمول در داد و ستد انسان،
تجارت برده محمل تبادل فرهنگی بی‌سابقه‌ای نیز بوده
است

شرکا
طرح‌هایی که یونسکو با جامعه مدنی ترتیب داده، حمایت و
یا پشتیبانی کرده است: شخصیت‌ها، دانشگاه‌ها، سازمان‌های
غیردولتی، شرکت‌ها....

زیر ذره بین
عصر فتاوری ارتباطات و اطلاعات در افریقا
نگاه نزدیک به مراکز عمومی ارتباط جمعی در موزامبیک

کتاب‌ها

علوم

اقیانوس‌ها در خطرند
میزان رو به افزایش اسید آب‌ها، زیست‌محیط‌های دریایی را
که هم‌اکنون نیز قربانی گرم شدن هوای جهان هستند، تهدید
می‌کند

علوم اجتماعی

فضا برای اخلاق
با پیشرفت اکتشافات فضایی، قانون و اخلاق باید برای عقب
نماندن تلاش کنند

ارتباطات

مالی: رادیوی سیار در نبرد با خیل ملخ‌ها

فرهنگ

جمهوری دموکراتیک کنگو:
هشدار درمورد انقراض گونه‌ها
بونوبو و کرگدن سفید شمالی در خطرند

آموزش

کیفیت آموزش:
می‌توانست بهتر باشد
نتایج آخرین گزارش کمیته نظارت جهانی بر آموزش همگانی

یونسکو در نگاهی کوتاه

اخبار سازمان

شان انسانی، ارزش کلیدی اخلاق زیستی

علم روز به روز جهانی‌تر می‌شود. اخلاق باید برای پاسخگویی به سؤالات مطرح شده به وسیله علوم جدید، مراجع مشترکی را تعیین کند و جهانی شود. کمیته بین‌المللی اخلاق زیستی (IBC) ماه‌ها مشغول کارکردن روی این موضوع و پایه‌ریزی بیانیه‌ای در باب اصول بین‌المللی اخلاق زیستی بوده است.

میشل ژان، رئیس کمیته بین‌المللی اخلاق زیستی از کانادا، به پرسش‌های ما پاسخ می‌دهد.

بیانیه آینده شامل چه نکاتی خواهد بود؟

ما با در نظر گرفتن رایزنی‌هایمان با کشورهای عضو یونسکو، تصمیم گرفتیم که بیانیه را حول محور انسان در نقش بازیگری اخلاقی و مسئول در برابر حیوانات، محیط‌زیست و زیست‌کره تعریف کنیم. این حوزه‌ها می‌توانند موضوع فعالیت‌های دیگری که توسط کمیسیون جهانی اخلاق فتاوری و دانش علمی (COMEST)، کمیته بین‌المللی اخلاق زیستی و سایر سازمان‌ها انجام می‌شوند نیز باشند.

مخاطبان این بیانیه چه کسانی هستند؟

هدف از این بیانیه، ایجاد چارچوبی است که بتواند الهام بخش دولت‌ها در اجرای سیاست‌ها، قانون‌گذاری، قواعد حسن سلوک و اصول اخلاقی آنها باشد. این بیانیه به عنوان ابزاری است که باید به کشورها کمک کند تا با در نظر گرفتن فرهنگ‌ها و سنت‌های خویش، سیاست‌ها و رهنمودهای خود را تدوین کنند. یکی از چالش‌های این راه، اجتناب از سقوط کردن در دام نسبی‌گرایی فرهنگی است.

متن بیانیه، با تکیه بر مجموعه‌ای از اصول پایه‌ای و به ویژه شان انسانی، به عنوان مهم‌ترین اصل نوشته شده است. آیا این اصل را واقعا می‌توان تعریف کرد؟

این، مفهوم بسیار پیچیده‌ای است و گمان نمی‌کنم بتوانیم در این مورد به تعریف دقیقی برسیم. شان انسانی می‌تواند در فرهنگ‌های مختلف به اشکال متنوعی ظاهر شود. پیش از ما، دیگران هم برای این مقصود تلاش کردند و همواره به راه‌حلهایی رسیده‌ایم که اجازه نمی‌دهند این اصل، ماهیت جهانی خود را حفظ کند.

خوب، پس فایده این بحث چیست؟

شان انسانی مفهومی است که در چندین متن بین‌المللی مطرح شده است؛ برای نمونه، بیانیه جهانی حقوق بشر و آثار فیلسوفانی همچون کانت. این اصل دارای این امتیاز است که بینشی از بشر عرضه می‌کند. اگر ما شان انسانی را در نظر نگیریم، گفت و گو درباره اصولی چون خودمختاری یا رضایت آگاهانه چه فایده‌ای دارد؟ من فکر می‌کنم این مفهوم، بینش یا هدفی را شکل می‌دهد که باید برای رسیدن به آن تلاش کنیم؛ هدفی که به ما اجازه تعیین اصول دیگری را می‌دهد که می‌توانیم تعریف واضح‌تری برایشان ارائه کنیم.

آیا چنین برخورد تکثرگرایی خطر تضعیف ا بزار را به همراه ندارد؟

ما نباید درگیر هیچ نوع نسبی‌گرایی فرهنگی شویم، زیرا که همه چیز درهم می‌آمیزد. ما می‌توانیم تحت عنوان تنوع فرهنگی دست به هر کاری بزنیم؛ به همین دلیل، در این بیانیه به خصوص تأکید داریم که هیچ‌کس نمی‌تواند تحت عنوان تنوع فرهنگی، ارزش‌هایی چون عدالت و شان انسانی را نادیده بگیرد. هیچ کاری نباید برخلاف اصول پایه‌ای که ما تعریف می‌کنیم انجام شود، اما هر کسی می‌تواند به شیوه خود - و در قالب ارتباط خود با معنویت - روش‌های متفاوتی را برای به کارگیری این اصول اتخاذ کند.

یکی از هدف‌های بیانیه در آینده جلوگیری از انگ زدن و اعمال تبعیض علیه فرد یا گروهی از افراد است. آیا می‌توانید از موارد اخیری که پیشرفت علمی را با چنین مخاطراتی مواجه کرده است، نمونه‌ای بیاورید؟

مخاطرات جدید، به خصوص در نتیجه پیشرفت علم ژنتیک پدید آمده است. برای مثال، عواقب بررسی مستعد بودن جمعیتی معین برای ابتلا به یک بیماری خاص، انگ زدن به گروه‌های خاصی از این جمعیت است. کسانی که به دلیل ساختار ارثی خود، در مقایسه با دیگران، آمادگی بیشتری را برای ابتلا به یک بیماری خاص دارند و احتمالاً در مواردی، از کارکردن و برخورداری از بیمه درمانی محروم خواهند شد، چگونه می‌توانیم تضمین کنیم که از یک سو، تحقیقات روی بیماری‌های همه‌گیر - که می‌تواند از مطالعه اطلاعات ژنتیک جمعیت‌های خاص بهره‌افراوانی ببرد - پیشرفت کند اما از سوی دیگر، این امر منجر به انگ زدن به افراد نشود؟

سؤال دیگر، در مورد ابعاد جمعی رضایت است. اگر شما به انجام یک آزمایش DNA تن بدهید، نتیجه آن ممکن است آمادگی‌های خاصی را در خانواده شما آشکار کند و عواقبی در درون خانواده به دنبال داشته باشد. از سوی دیگر، روی هر چیزی نباید مهر «ژنتیک» بخورد، چرا که یک فرد نه فقط از داده‌های ارثی، بلکه همچنین از خصوصیات وراثتی، تعلیم و تربیت و محیط زندگی ساخته می‌شود.

پیش‌نویس بیانیه تأکید دارد که پیشرفت‌های علمی همیشه باید در جهت ترویج رفاه افراد و به طور کلی نوع بشر باشد. آیا پیش می‌آید که منافع فردی و جمعی با هم در تضاد قرار گیرند؟

در واقع، چالش بزرگ اخلاق زیستی، تلاش برای رسیدن به تعادل بین منافع فردی و جمعی است. برای مثال: اگر شما دارویی داشته باشید که در

یک نظام درمانی دولتی، برای هر شخص بیست هزار دلار در سال هزینه در بر داشته باشد، ممکن است اجباراً با موضوع پرداخت یارانه برای این دارو مخالفت کنید، چرا که هزینه آن بسیار بالاست و چنین هزینه‌هایی می‌تواند تأثیر نامطلوبی بر کل نظام درمانی بگذارد. بعضی منافع جمعی وجود دارند که باید با منافع فردی به موازنه برسند. اخلاق زیستی به ما اجازه می‌دهد تا چنین انتخابی را به صورت آگاهانه صورت دهیم.

در مورد نکته‌ای که هم‌اکنون اشاره کردید، این بیانیه چطور توانست به اتخاذ این تصمیم آگاهانه کمک کند؟

وقتی که صحبت بر سر کار کردن به نفع فرد یا افراد است، بنا نیست این بیانیه‌ها الزاماً مؤثر باشد؛ چرا که سطح پذیرش اجتماعی در همه جا یکسان نیست، اما امیدواریم چارچوبی را ارائه کنیم که در برخورد با این گونه سؤالات، به ما اختیار دهد تا با به کارگیری اصول پایه و ثانوی این بیانیه، در شرایط موجود بهترین تصمیمات ممکن را اتخاذ کنیم.

متن بیانیه، برخی از اصول تازه و ابتکاری مانند اصل مسئولیت و جوابگویی را نیز به ما معرفی می‌کند، منظور از این اصل چیست؟
این اصل در شرایط کنونی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. موضوع این اصل، مقوله شرافت دانشمندان و مسئولیت آنها و نیز مسئولیت افراد است. ما در این مورد زیاد حرف نمی‌زنیم، اما به عنوان افراد تشکیل‌دهنده یک جامعه، ما هم تا حدی مسئول سلامت، شیوه رفتار، تغذیه و زندگی خودمان هستیم، با این دید که نظام سلامت هموطنان خود را به مخاطره نیندازیم. اغلب می‌گوییم: «نقطه پایان آزادی من، نقطه شروع آزادی توست». سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، مسئله توازن است.

تمام این اصول بیشتر جنبه کلی دارند. آیا نگران نیستید که این بیانیه به نوعی، صرفاً به اظهار چنین حسن نیتی تبدیل شود؟ فایده واقعی این بیانیه چیست؟

بیانیه، بعضی اقدامات عینی را هم پیشنهاد می‌کند، از جمله تأسیس کمیته‌های اخلاق، برپایی مناظره‌های عمومی و غیره... برای تمام این مسائل باید در مناظره‌های عمومی شرکت کنیم، مروج گفت و گو با دانشمندان و جامعه مدنی باشیم، تا از این طریق بفهمیم که چقدر می‌خواهیم به جلو برویم و چطور باید این کار را انجام دهیم. تمام اینها کاملاً واقعی و ملموس است. ما به مواردی همچون: کمیته‌های اخلاق، برنامه‌های آموزش اخلاق برای دانشمندان و کارشناسان سلامت و نیز تدوین برنامه‌های مشاوره ژنتیک احتیاج داریم. اما در مورد نقش یونسکو؛ این سازمان باید روندهایی برای اجرای این بیانیه و همچنین ارزشیابی و نظارت بر آن ایجاد کند. تمام این اقدامات، جان تازه‌ای به بیانیه می‌دهد.

هدف از این بیانیه، تثبیت مجموعه اصول اخلاقی است تا برای پیشرفت‌های علمی اخیر چارچوبی را ارائه کند. آیا واقعاً ممکن است بتوان معیارهایی را آفرید که با سرعت سیر تکاملی علوم هماهنگ باشد؟

البته. علم با سرعت خیره‌کننده‌ای در حال توسعه است، اما دقیقاً به همین دلیل است که ما به این بیانیه نیاز داریم. به علاوه، قرار است این بیانیه بعداً با نگاهی به پیشرفت‌های علمی بازبینی شود، تا بعضی از حوزه‌ها که ممکن است در پیش‌نویس اول لحاظ نشده باشند، متعاقباً در دستور کار قرار داده شوند. من فکر نمی‌کنم چون که علم با سرعت زیاد در حال پیشرفت است، می‌بایست از حرکت کردن به جلو دست برداریم؛ بلکه برعکس، باید همچنان به تدوین چارچوب‌های مفید ادامه دهیم. وقتی که چارچوب مناسبی داشته باشیم، می‌توانیم به تدریج - و به خصوص از طریق گزارش‌ها و نظرها - سیر تکاملی علوم را دنبال کنیم و اصلاحات لازم را عمل آوریم. ما نمی‌توانیم فراموش کنیم که اخلاق زیستی باید پایه مناسب در زمینه علمی داشته باشد، و نباید اصول بی‌پایه را مبنای اطلاعیه‌های خود قرار دهد.

مصاحبه از: ژانت بلوم، اس.اچ.اس

کمیته بین‌المللی اخلاق زیستی

یونسکو، کمیته بین‌المللی اخلاق زیستی (IBC) را در سال ۱۹۹۳ تأسیس کرد؛ زمانی که مطالعات روی ترکیب ژنتیک انسان و آزمایش‌های ژنتیک در حال شکل‌گیری بود. یونسکو که موضوعات فرهنگ، آموزش و علوم را دستور کار خود قرار داده است، در پی آن بود تا از طریق این کمیته - که در آن زمان هنوز ساختار رسمی نداشت - سهم خود را با تهیه و تنظیم بیانیه‌ای در مورد ساختار وراثتی انسان و حقوق بشر توسط کمیته بین‌المللی اخلاق زیستی به انجام رساند که در سال ۱۹۹۷ از سوی کنفرانس عمومی یونسکو تصویب شد، و متعاقباً در ۱۹۹۸ از سوی مجمع عمومی سازمان ملل مورد تأیید قرار گرفت. در ۱۹۹۸، ساختار رسمی کمیته بین‌المللی اخلاق زیستی در قالب اساسنامه‌ها، مقررات و روندهای کاری شکل گرفت. تهیه یک بیانیه دیگر، که این بار به داده‌های ژنتیک انسان اختصاص داشت، کمی بعد در دستور کار کمیته قرار گرفت. این بیانیه در ۲۰۰۳ تصویب شد و هم‌زمان کار روی پیش‌نویس، بیانیه‌ای در باب هنجارهای جهانی اخلاق زیستی به عنوان دستور کار جدید کمیته تعیین شد. این متن، پس از چندی، از سوی کمیته بین‌الدول اخلاق زیستی (IGBC) و کارشناسان دولتی مورد بازبینی قرار گرفت.

اطلاعات مختصری در مورد میشل ژان

۲۰۰۴ - انتخاب مجدد به ریاست IBC

۲۰۰۲ - انتخاب به ریاست IBC

۲۰۰۲ - انتخاب به سمت قائم مقام هیئت مدیره بنیاد تحقیقات سلامت کبک

۲۰۰۱ - عضویت کمیسیون اخلاق علمی و فناوری کبک

۱۹۹۸ - عضویت کمیته بین‌المللی اخلاق زیستی (IBC)

۱۹۹۵ - دریافت دکترای افتخاری حقوق از دانشگاه کنکوردیا، در مونترال

۱۹۹۸ - ۱۹۹۳ - خدمت در مقام معاون وزارت سلامت کانادا

۱۹۸۲ - انتشار کتاب «تاریخ زنان در کبک، از فرانسو جدید تا امروز» (چاپ مجدد در ۱۹۹۲)

۱۹۷۵ - دریافت مدرک فوق‌لیسانس [در رشته] تاریخ از دانشگاه مونترال

۱۹۷۴ - دریافت مدرک فوق‌لیسانس [در رشته] تعلیم و تربیت از دانشگاه مونترال

اقیانوس‌ها در خطرند

بیشتر گاز کربن متصاعد شده دنیای ما، جذب اقیانوس‌ها می‌شود که این امر، یک لطف بزرگ برای جو کره زمین محسوب می‌شود؛ زیرا در حال حاضر کره زمین از گازهایی که اثر گلخانه‌ای را به وجود می‌آورند، اشباع شده است. اما این جذب، خطر فزاینده‌ای برای زیست‌محیط‌های دریایی به حساب می‌آید که میزان اسید موجود در آنها رو به افزایش است. یونسکو و جامعه علمی، زنگ خطر را به صدا درآورده‌اند.

تاکنون، ما آن را نعمتی برای محیط‌زیست می‌دانستیم. اقیانوس‌هایی که دوسوم سطح کره زمین را پوشانده‌اند، قسمت بزرگی از متصاعدات گاز کربن، به خصوص دی‌اکسید کربن را به خود جذب می‌کنند؛ متصاعداتی که در غیر این صورت موجب تشدید اثر گلخانه‌ای می‌شدند. مشکل اینجاست که این فرآیند به اقیانوس‌ها لطمه می‌زند. از شروع عصر صنعت تا به امروز، میزان اسید محیط‌زیست اقیانوس به شکل قابل ملاحظه‌ای بالا رفته است. در ماه مه ۲۰۰۴، یونسکو و جامعه علمی طی سمپوزیومی که از سوی کمیسیون بین‌الدول اقیانوس‌شناسی (IOC) و کمیته علمی تحقیقات اقیانوسی (SCOR) ترتیب داده شده بود، زنگ خطر را به صدا درآوردند.

در سال‌های اخیر، موج هوای گرم، خشکسالی‌های غیرمعمول، گردبادها و طوفان‌های پی در پی، توجه جهانی را به آب و هوا و نشانه‌های احتمالی گرم شدن کره زمین معطوف کرده‌اند. تا به حال، توجه به آنچه که در اقیانوس‌ها اتفاق می‌افتاد، محدود به کشف تأثیر آنها بر الگوهای آب و هوا و عکس‌العمل آنها نسبت به مواردی از گرم شدن جو کره زمین بوده است (بالا رفتن سطح آب‌ها و درجه حرارت)، اما جذب حدود یک‌سوم گاز کربن حاصل از فعالیت‌های انسان در طی دو قرن - تقریباً ۱۱۸ میلیارد تن بین سال‌های ۱۸۰۰ و ۱۹۹۴ - توازن شیمیایی لایه‌های فوقانی دریاها را به خطر انداخته است. نگرانی در مورد تغییرات آب و هوایی اینک جای خود را به نگرانی درباره انحطاط بالقوه و فاجعه‌بار زیست‌محیط‌های دریایی داده است.

پلانکتون در خطر است

گاز کربن محلول، خاصیت اسیدی دارد. افزایش اسید آب دریا؛ یعنی کاهش درجه PH*، به معنی کمبود کربنات‌هاست (۱). اما مرجان‌ها و بعضی از گونه‌های پلانکتون، برای ساختن پوسته پوسسته محافظ خود از (کربنات‌ها) کربنات کلسیم استفاده می‌کنند. به گفته جیمز اور، کارشناس بیوشیمی آزمایشگاه علوم محیط‌زیست و آب و هوا (LSCE) در فرانسه و عضو کمیته برنامه‌ریزی سمپوزیوم SCOR-IOC، «کاهش میزان کربنات‌های موجود، درجه آهکی شدن استخوان‌بندی خارجی این گونه‌ها» را بین ۱۰ تا ۴۰ درصد تقلیل می‌دهد. ریچارد ای. فیلی، کریستوفر ال. سابین و همکارانشان بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۸ با اندازه‌گیری نزدیک به ۱۰۰۰۰ منطقه، اهمیت میزان کربنات‌های موجود در آب دریا را به روشنی مشخص کردند (۱). تحقیقات آن‌ها نشان می‌دهد که با نرخ کنونی انتشار گازهای کربن، کاهش این میزان شدیدتر هم خواهد شد. تپه‌های مرجانی، از جمله اولین قربانیان چنین تغییری هستند. امروزه آنها نه فقط به دلیل افزایش درجه حرارت اقیانوس‌ها، بلکه در نتیجه تغییر در توازن شیمیایی آب‌ها نیز مورد تهدید قرار گرفته‌اند. واکنش‌های زنجیره‌ای متعدد و غیرقابل کنترلی آغاز شده، و یکی از مهم‌ترین آن‌ها کاهش اندازه برخی از گونه‌های پلانکتون است که غذای ماهیان و موجودات زنده دریایی دیگر را تشکیل می‌دهند. کل زنجیره غذایی، به اختلالات پیش‌بینی نشده‌ای دچار شده است که می‌تواند تولید و تنوع زیستی دریاها را به مخاطره اندازد.

گاز کربن در اعماق اقیانوس‌ها؟

دلایل در نظر گرفتن اقیانوس‌ها به عنوان مخازن ته‌نشست دی‌اکسید کربن، کاملاً مشخص شده است. غیرمنتظره بودن این کشف، بیشتر از آن جهت بود که تنها کارشناسان معدودی آن را پیش‌بینی کرده بودند. اقیانوس در واقع در نقش یک انبار عظیم کربن (شامل حدود ۳۷۰۰۰ گیگاتن، یا ۳۷۰۰۰ میلیارد تن) که بسیار بیش از آنچه که در جو زمین وجود دارد (حدود ۸۰۰ گیگاتن) عمل می‌کند. در مقایسه، افزوده شدن گاز کربن ساخته دست بشر (حدود سالانه ۲ گیگاتن از مجموع ۶ گیگاتن حاصل از عملیات صنعتی (۲)) به نظر تقریباً بی‌ضرر می‌رسد. برخی حتی نظریه‌پردازی کرده‌اند - و هنوز هم می‌کنند - که گاز کربن را می‌توان در سرمشأ آن مهار کرد و تحت فشار به شکل مایع درآورد و به اعماق اقیانوس‌ها تزریق کرد. بنابر مسیرهای گردش جریان آب در اقیانوس‌ها، گاز کربنی که به این طریق ذخیره شود، تا صدها سال هم به سطح آب و درون جو زمین نخواهد رسید.

سزار مارچتی، اولین کسی بود که در ۱۹۷۷، زمانی که در مؤسسه بین‌المللی تحلیل نظام‌های کاربردی (IASA) در اتریش کار می‌کرد، چنین راه‌حلی را مطرح کرد. وی عقیده داشت که باید دی‌اکسید کربن تولید شده در اروپا را در حواشی تنگه جبل‌الطارق به اعماق اقیانوس اطلس فرستاد. پیشنهاد مارچتی، دو سال بعد، توجه دانشمندان آمریکایی را به خود جلب کرد و در دهه ۱۹۸۰، وزارت نیروی آمریکا تحقیقاتی را در مورد چنین امکانی آغاز کرد. سؤالی که مطرح می‌شد این بود: با در نظر گرفتن اینکه گاز کربن حل شده در سطح آب با سرعت بسیار کمی به اعماق اقیانوس می‌رسد، آیا می‌توان راهی برای تسریع این روند پیدا کرد؟ به‌ویژه از آنجا که آب‌های عمیق، به دلیل دمای پایین‌تر، گاز کربن را بسیار سریع‌تر از آب‌های سطحی در خود جذب می‌کنند.

کمیسیون اروپا در حال تمایل بیشتری به ذخیره‌سازی گاز کربن در زیرزمین یا در حوزه‌های نمکی خشکی‌ها دارد و از تحقیقات ذخیره‌سازی در اقیانوس‌ها حمایت چندانی نمی‌کند. این شیوه بیشتر در نروژ، ژاپن و ایالات متحده مورد بررسی قرار گرفته است. دانشمندان سه کشور به اتفاق، روی پروژه آزمایش کربن در ژرفنای اقیانوس (OACE) کار کردند (۲۰۰۲ - ۲۰۰۵). برخی از نتایج پروژه در هفتمین کنفرانس کنترل گاز گلخانه‌ای ونکوور در سپتامبر ۲۰۰۴ عرضه شد (۳). در بخش صنعت، احتیاط حرف اول را می‌زند؛ چنان که در گزارش دانشمندان گروه نفتی توتال و مؤسسه نفت فرانسه (IFP) به نوزدهمین کنگره انرژی جهانی، سیدنی، سپتامبر ۲۰۰۴ قید شده است، «حتی با تضمین علمی قاطع برای حفظ موازنه نظام، برای عموم مردم آسان نخواهد بود که اجازه دهند اقیانوس‌های ما - که بخشی از میراث جهانی و منشأ حیات هستند - به عنوان مناطق ذخیره‌سازی به کار گرفته شوند. مدت‌های مدیدی است که انسان از روی نابخردی، اقیانوس‌ها را سطل‌های زباله بدون انتهایی دانسته است...» (۴)

این شیوه ذخیره‌سازی همچنین باید با توجه به تدابیر بین‌المللی برای حفاظت از محیط‌زیست اقیانوس‌ها از قبیل پیمان لندن در مورد ریختن زباله به دریا ارزیابی شوند؛ هرچند، در نگاهی دقیق‌تر، دی‌اکسید کربن را نمی‌توان نوعی زباله دانست، اما چه پسندیم و چه نه، بخشی از گاز کربن حاصل از فعالیت‌های انسان قبلاً وارد اقیانوس شده است. بنابراین، چنان که تاکاشی اوشومی، دانشمند ژاپنی و عضو کمیته برنامه‌ریزی - SCOR IOC در سال ۲۰۰۲ نوشت (۵)، اگر ما مسیر فعلی حرکت دی‌اکسید کربن (از درون جو زمین و سطح اقیانوس) را با تزریق مستقیم آن به کف دریا کوتاه کنیم، این سؤال پیش می‌آید که آیا چنین اقدامی، خطرات جدیدی را برای محیط‌زیست اعماق اقیانوس‌ها به وجود خواهد آورد یا خیر. چنان که لیلیان مرلیوا، بیوژئوشیمیست فرانسوی و عضو دیگر کمیته خاطرنشان کرده است، یکی از دستاوردهای این کنفرانس، جمع‌آوری دیدگاه‌های مختلف و دانش علمی حوزه‌های متفاوت (شیمی، فیزیک، زیست‌شناسی، اقلیم‌شناسی، اقیانوس‌شناسی تاریخی و ...) بوده است.

نگاه پیش از پرش

بنا بر توصیه هیئت بین‌دولتی تغییر اقلیم (IPCC)، برای ارزیابی علمی، محیط‌زیستی و اقلیم‌شناسی هر یک از گزینه‌ها، ضروری است که مواجهه‌ای چندرشته‌ای بین این چند حوزه صورت پذیرد. این توصیه همچنین در مورد پیشنهاد بارورسازی محیط‌زیست اقیانوس‌ها با تزریق آهن - عنصر ضروری برای فعال کردن فرآیند فتوسنتز - نیز صدق می‌کند. تفکر کنونی، حاکی از این است که باید با تشویق رشد و نمو گیاهان اقیانوسی، آنها را برای تصفیه بخشی از دی‌اکسید کربن ساخته بشر به کار گرفت. به گفته پاتریسیو برنال، دبیر اجرایی IOC، برخی شرکت‌ها از هم‌اکنون کار توسعه فناوریهای لازم برای پیاده‌سازی چنین فرآیندی را شروع کرده‌اند. ارزیابی‌های علمی همچنان باید ادامه پیدا کنند تا شرکت‌کنندگان سمپوزیوم بتوانند در مورد به‌کارگیری گسترده روش‌های پیشنهادی تصمیم بگیرند.

با حجم پیش‌بینی شده گاز کربن تولید شده در چند دهه آینده، هیچ چیز را نباید به دست اتفاق سپرد. دانشمندان پیش‌بینی می‌کنند که تا سال ۲۱۰۰، کاهش درجه PH آب‌های سطحی دریاها سرعت بیشتری خواهد گرفت و نرخ سرعت این کاهش، حتی به سه برابر میزان ثبت شده در آغاز عصر صنعت خواهد رسید. چنان که ماریا هود، کارشناس تحقیقات برای IOC خاطرنشان می‌کند، چنین پدیده‌ای در ۲۰ میلیون سال اخیر سابقه نداشته است. هدف برنامه ابتکاری یونسکو، مطرح کردن وضعیت حاضر است. پاتریسیو برنال تأکید می‌کند: «پیام ما این است که نباید هیچ راه‌حلی را بدون بررسی کنار بگذاریم، بلکه باید هر یک را بنا به اصول قاطع علمی ارزیابی کنیم. این، کلیدی است برای تصمیم‌گیری سیاسی کاملاً آگاهانه در مورد مشکلی که بسیار فراتر از صرف منافع ملی کشورهاست.»

دومینیک شوشان

*PH یک مایع یا محلول، مقیاس اسیدی بودن یا قلیایی بودن آن است. مقیاس ۷ خنثی است، اعداد پایین‌تر معرف اسید بیشتر و اعداد بالاتر، معرف قلیایی بیشتر است. متوسط PH آب دریا، بین ۸ تا ۸/۳ است. این رقم از شروع عصر صنعت به میزان ۰/۱ کاهش داشته است.

پانویس

(۱) ار. ای. فیلی و همکاران، تأثیر دی‌اکسید کربن حاصل از فعالیت‌های انسان بر نظام کربنات کلسیم اقیانوس‌ها، علوم، شماره ۳۰۵، صص ۳۶۲ - ۳۶۶، ۲۰۰۴.

(۲) برنامه تحقیق و توسعه گازهای گلخانه‌ای IEA، ترکیب شیمیایی و خصوصیات دی‌اکسید کربن، مارس ۲۰۰۲. <http://www.ieagreen.org.uk/index.htm>

(۳) پیتر ام. هوگان و همکاران، آزمایش کربن در ژرفنای اقیانوس در اعماق ۰/۷ و ۴ کیلومتری. در ای. اس. روبین، دی - دلبیو. کیت، و سی. اف. گیلیوی گردآورندگان، گزارش‌های هفتمین کنفرانس بین‌المللی فناوریهای کنترل گازهای گلخانه‌ای (برنامه گازهای گلخانه‌ای IEA)، در مطبوعات.

(۴) جی. پلوشار (IFP)، پی. لوتیه (IFP)، ال. دومارلیوا (توتال)، اس. کربن (توتال)، مهار و ذخیره‌سازی دی‌اکسید کربن، موانع و پیشرفت‌ها، شورای جهانی انرژی، سیدنی، ۲۰۰۴.

(۵) تاکاشی اوشومی، ذخیره‌سازی اقیانوسی، شامل هزینه‌ها و خطرات، کارگاه IPCC برای مهار و ذخیره‌سازی کربن، ۲۰۰۲.

فضا برای اخلاق

کمیسیون جهانی اخلاق در علوم و فناوری (COMEST) با برگزاری سمپوزیومی با موضوع «چارچوب حقوقی و اخلاقی برای فضانوردان» در ۲۹ اکتبر ۲۰۰۴، دانشمندان، کارشناسان امور حقوقی و مدیران برنامه‌های فضایی را در محل دفتر مرکزی یونسکو در پاریس گرد هم آورد.

«اگر آسمان بر سرم خراب شود به چه کسی باید شکایت کنم؟ چه قانونی در این مورد پاسخگوست و کدام دادگاه صلاحیت دارد؟» اینها سؤالاتی است که گابریل لافراندی (رئیس ECSL) در ۱۹۹۷ با یک حالت تقریباً جدی از خود می‌پرسد. از آن تاریخ، توسعه پایگاه فضایی بین‌المللی (ISS) با ۱۶ کشور عضو، هیچ کمکی به روشن‌تر کردن قضایا نکرده است. بهتر است به گفتن همین مطلب بسنده کنیم که واقعاً از آسمان آهن‌پاره به زمین می‌ریزد؟ آیا لازم است بپرسیم که از کدام قسمت پایگاه؟ یا کدام یک از ۱۶ کشور، آن قسمت از فضاپیمای «بالابر تجهیزات» را ساخته بود؟ برای زمینی‌های ساده‌ای مثل ما، قانون فضا هم ممکن است مثل خود فضا، تیره و نامعلوم باشد. متونی مثل قرارداد فضایی ۱۹۶۷، موافقت‌نامه نجات فضانوردان، بازگشت فضانوردان و بازگشت اجسام فرستاده شده به فضای خارج از جو در این راستا تهیه شده‌اند؛ همچنین در قرارداد ۱۹۹۸ پایگاه فضایی بین‌المللی سعی شده است تا پیچیدگی‌های حقوقی که ممکن است در صورت وقوع جرمی در ISS بروز کنند، از پیش حل و فصل شوند. تمامی این متون ممکن است تا حد زیادی کافی به نظر برسند؛ چرا که در بیشتر موارد به موقعیت‌هایی می‌پردازند که تاکنون پیش نیامده‌اند. از آن گذشته، بار تصمیم‌گیری در مورد اینکه چه چیزی جرم است، عمدتاً بر دوش گروه کوچکی از افرادی می‌افتد که در فاصله کمی از یکدیگر زندگی و کار می‌کنند و چنین شرایطی احتمالاً موجب می‌شود که قضاوت اخلاقی، پیش از قضاوت حقوقی مورد نیاز باشد.

اما به احتمال زیاد، این متون و بازتاب‌های اخلاقی حاشیه‌ای آنها، در آینده نزدیک کارایی خود را از دست خواهند داد. جهت‌گیری‌های جدید در اکتشافات فضایی، افق‌های بسیار متفاوت از آنچه که به دوران فتح ماه و جنگ سرد مربوط می‌شود را در برابر ما می‌گشایند. منافع بازرگانی و ملی به نحو فزاینده‌ای فضانوردان را دنبال می‌کنند، فضانوردانی که قرارداد بیرونی، آنها را «فرستادگان نوع بشر» توصیف می‌کند. دو پرواز فضایی خصوصی با «سفینه فضایی اول» که با نیروی سوخت موشک در ماه‌های سپتامبر و اکتبر ۲۰۰۴ صورت گرفت، نشان داد که عصر جهانگردی فضایی، که با سفر دنیس تیتو، میلیاردر امریکایی در ماه مه ۲۰۰۱ آغاز شد، همچنان ادامه دارد. بهای بلیط چنین سفری هنوز بسیار بالاست، اما شرکت ویرجین گالاکتیک اعلام کرده است که تعداد زیادی مسافر بالقوه برای سفرهای برنامه‌ریزی شده این «خط» فضایی نوبت گرفته‌اند، و سایر خطوط فضایی نیز احتمالاً همین روند را دنبال خواهند کرد. این بدان معناست که شمار فضانوردان در چند سال آینده، بسیار بیشتر از کل نیم قرن اول اکتشافات فضایی خواهد بود.

مسئولیت اخلاقی و تعهدات مالی

اما این به معنی مشکلات تازه نیز هست، از موارد پیش پا افتاده‌ای مثل گم شدن بار مسافران گرفته تا تصمیم‌گیری در این مورد که چه چیزی می‌تواند میزان خطری قابل قبول برای مسافران فضا تلقی شود. به گفته ژان پی‌یر هاینر هانز، در سال ۱۹۶۹، تنها ۵۰ درصد امکان داشت که نیل آرمسترانگ و باز آلدین سالم از ماه بازگردند؛ امروز احتمال خطر به ۳ درصد رسیده است، که برای جهانگردان معمولی رقم بسیار بالایی است. رشد جهانگردی فضایی احتمال ارتکاب جرم و جنایت در فضا را نیز افزایش خواهد داد، اما متون موجود فقط برای پایگاه فضایی بین‌المللی نوشته شده‌اند. به گفته پیترو ردفیلد، کارشناس انسان‌شناسی در دانشگاه کارولینای شمالی، «اولین مجرم شناخته شده فضایی می‌تواند در واقع سازمانی باشد که بی‌اعتنا به اصول اخلاقی، قوانین تجارت را با هدف کسب منافع بیشتر زیرپا می‌گذارد و یا یک جهانگرد فضایی بیش از حد گستاخ و تندخو باشد که پای خود را از حریم مشخص شده فراتر می‌نهد».

تنها یک مثال برای نمایش محدودیت قانون فعلی در اداره وضعیت امروز کافی است. دنیس تیتو و سایر پیشگامان همتای او، در هر حال «فرستادگان نوع بشر» بودند و مسئولیت‌های اخلاقی و تعهدات مالی دولت مسئول پرتاب سفینه حامل خود را، به گردن گرفته بودند. تصور کنید یکی از مسافران ویرجین گالاکتیک و یا یکی دیگر از خطوط فضایی آینده، حین پرواز فضایی فاجعه‌ای به بار آورد، نه طرف مقصر و نه شرکت فرستنده سفینه به مدار زمین، هیچ یک نخواهند توانست از عهده عواقب چنین فاجعه‌ای برآیند.

جهانگردان فضانورد در آینده به جمع فضانوردان مستعمره‌چی خواهند پیوست. ژاک آرنولد، از CNES (مرکز ملی مطالعات فضایی، آژانس فضایی فرانسه)، در جلسه ۲۹ اکتبر خاطرنشان کرد که در حال حاضر فضانوردان هنوز اردونشینانی هستند که «در فضا کار و زندگی می‌کنند»، اما روزی فرا خواهد رسید که در فضا «مستقر» خواهند شد. طولانی‌تر شدن اقامت‌های موقت در فضایی هر چه دورتر از زمین، در کنار مشکلات فنی تازه، مسائل اخلاقی و حقوقی جدیدی را نیز مطرح خواهد کرد.

چگونه می‌توان اصول موجود را در چنان موقعیت‌هایی به کار گرفت؟ آیا باید ملاحظات اخلاقی و مقررات جدیدی بر فعالیت‌های فضانوردان حاکم شود؟ در درازمدت، این سؤال پیش می‌آید که آیا باید برای نسل‌های آینده ساکن فضا، که پیوندشان با زمین به قدری سست شده است که تنها می‌توان آنان را گونه‌ای متفاوت دانست، وضعیت ویژه‌ای تعریف کرد؟



تأمل در وضعیت فضانوردان و مسائل اخلاقی دیگر

بی‌آنکه به آینده‌ای چنان دور نظر داشته باشیم، شاید بجا باشد که به اصلاح مبانی ناظر بر وضعیت فضانوردان بپردازیم. تا به حال، فضانوردان به عنوان پیشگامانی شناخته می‌شدند که مرزهای جدیدی برپا داشته‌اند و تنها هدفشان تحقیقات علمی و رقابت ژئواستراتژیک بوده است. آیا با سبقت گرفتن انگیزه‌های اقتصادی بر تحقیقات علمی، نیرو محرکهٔ اکتشافات فضایی دستخوش تحوّل شده است؟ شاید مناسب باشد انواع دیگری از سؤالات اخلاقی در باب اکتشافات فضایی نیز مطرح شوند؛ آیا مناسب‌تر نبود سرمایه‌هایی را که بی‌محابا برای سفر به مریخ مصرف شدند، روی زمین به مصارف بهتری مثل مبارزه با بی‌سوادی می‌رسیدند؟

در جلسهٔ ۲۹ اکتبر ۲۰۰۴ که از سوی یونسکو، مرکز اروپایی قانون فضا (ECSLS)، آژانس فضایی اروپا، و مؤسسهٔ مطالعات فضا و مخابرات در دانشگاه پاریس یازدهم برگزار شد، شرکت‌کنندگان تلاش کردند تا به حوزه‌های بررسی نشده‌ای از این نوع دست یابند. به گفتهٔ ژولین تورت، از دفتر اخلاق علوم و فناوری یونسکو، «ما در اینجا جمع شده‌ایم تا مباحثات را به پیش ببریم، یا در واقع شروع کنیم». تورت اضافه کرد که بنا بر اطلاعات وی، یونسکو تنها سازمان بین‌المللی است که «چارچوبی برای تفکر دربارهٔ مسائل اخلاقی فضا ارائه می‌کند». آدیژون ادی ابیودون، رئیس هیئت‌مدیرهٔ کمیتهٔ مصارف صلح‌آمیز فضای خارج از جو (COPUOS) و مخبر جلسه، با فراخوانی دولت‌ها برای بسط و گسترش قوانین و سیاست‌های فضایی، جلسه را به پایان برد.

پی‌یرگی یار

مالی: رادیوی سیار در نبرد با خیل ملخ ها

مردم تیمباکتو در مالی، از رادیو چمدانی هدایی یونسکو در نبرد با خیل ملخ هایی که درصد قابل توجهی از محصولات کشاورزی مالی را در سال ۲۰۰۴ از بین بردند، استفاده کردند. این دستگاه به مراکز عمومی چندرسانه‌ای کمک کرد تا صدای مالی را به گوش جوامع محلی برساند و آنان را در تنازع بقای خود علیه این آفت شرکت دهد.

بیراما دیالو، عضو «مرکز محلی چندرسانه‌ای» در باماگو، پایتخت مالی می‌گوید: «رادیو چمدانی، ما را قادر ساخت تا محصولات دشت‌های اطراف تیمباکتو را نجات دهیم». وی در توضیح گفت که «این دستگاه به ما کمک کرد تا اطلاع‌رسانی گسترده‌ای را در مورد روش‌های سنتی مبارزه با ملخ داشته باشیم، روش‌هایی که طی مدت‌های طولانی پس از آخرین حمله ملخ‌ها به دست فراموشی سپرده شده بودند. با کمک رادیو چمدانی توانستیم با همه ارتباط برقرار کنیم، حتی با چادرنشین‌ها». به گفته دیالو، آخرین هجوم عظیم ملخ‌ها حدود ۲۰ سال پیش اتفاق افتاد.

ماهی توره، مسئول فنی رادیو توضیح داد: «از این دستگاه برای پخش روز به روز برنامه‌های کنترل بحران استفاده می‌شد، که از طریق هر چهار ایستگاه رادیویی تیمباکتو مجدداً پخش می‌شدند تا به مردم اطلاع دهند که به کجا مراجعه کنند و چگونه مبارزه علیه موج تهاجم ملخ‌ها را سازمان دهند».

به دلیل محدودیت امکانات دولتی موجود برای استفاده در عملیات ضد ملخ، مثل نظارت و سمپاشی هوایی، تیمباکتو ناچار بود برای بیرون راندن ملخ‌ها به روش‌های سنتی نظیر دود دادن و زدن توده‌های ملخ با چوب و پارچه سنتی «بوبو» متوسل شود. چنین روش‌هایی نیازمند مشارکت تعداد زیادی از مردم بود. به همین دلیل، رادیو سیار که به مراکز عملیاتی ضد ملخ تحت اداره مقامات و حتی به درون کشتزارها برده شده بود تا برنامه‌های خود را به طور زنده برای اجتماعات محلی پخش کند، در تجهیز چنین گروه‌های پرشماری نقش بسیار با اهمیتی در بر داشت.

زبان‌های رایج در این چهار راه فرهنگی، تاماچک، سوتگای، پئول، عربی، فرانسه و بامبارا هستند و رادیو، تنها وسیله مؤثری است که رسیدن اطلاعات ضروری را به زبانی قابل درک به همه اجتماعات محلی تضمین می‌کند. این ابزار همچنین به مردم محلی اجازه مشارکت و ابراز عقیده را می‌دهد، و نیز این امکان را برایشان فراهم می‌سازد تا تجربیات سنتی خود را با دیگران در میان بگذارند؛ که این خود در زمان بحران، از اهمیت حیاتی برخوردار بود.

به گفته آقای توره، «سالخورده‌گان، روش‌های سنتی مبارزه با خیل ملخ‌ها را توضیح می‌دهند. ما همچنین از رادیو برای تجهیز روستاییان استفاده کردیم. امروز، ارتش و جوانان تیمباکتو در کنار یکدیگر به جنگ ملخ‌ها می‌روند». برنامه‌های رادیویی ویژه، هر چهار ایستگاه رادیویی را هر روز از ۹ تا ۱۱ صبح و ۱۰ تا نیمه شب به هم ارتباط می‌داد. آقای توره اشاره کرد: «چنین روش مؤثری برای برقراری ارتباط با همه مردم منطقه ما هرگز سابقه نداشت».

گویندگان رادیو همچنین از مراکز مخابراتی محلی، برای کسب آخرین اطلاعات از طریق اینترنت نیز استفاده می‌کردند. رادیو چمدانی در اصل از سوی یونسکو و «برنامه مرکز محلی چندرسانه‌ای» این سازمان به مالی اهدا شده بود، تا فرصت استفاده مطلوب از امکانات مراکز مخابراتی را برای ایستگاه‌های رادیویی محلی فراهم سازد. کارکنان هر ایستگاه در زمینه جست‌وجوی اینترنتی و تولید برنامه‌های «گشت و گذار رادیویی» آموزش دیده اند. در حین پخش این برنامه‌ها، مجری برنامه چند وبسایت منتخب را معرفی می‌کند و سپس با حضور یک کارشناس محلی، به شرح و بررسی محتوای این وبسایت‌ها به زبان‌های ملی می‌پردازد.

در اوقات آرام‌تر، ایستگاه‌ها از رادیو چمدانی برای پوشش خبری رخدادهای ورزشی محلی نظیر مسابقات فوتبال و نیز جشن‌های رسمی استفاده می‌کنند. این دستگاه حتی در میان چادرنشینان قوم طوارق در صحرای اطراف تیمباکتو، که مایل اند رنگ و جلای تازه‌ای به تشریفات مراسم قومی ازدواج خود دهند، طرفداران بسیاری پیدا کرده است.

اما با بحران ملخ، این نکته به روشنی آشکار شد که رادیو چمدانی نقشی حیاتی در برقراری تماس با مردم پراکنده در منطقه ایفا می‌کند. یونسکو تصمیم گرفت که تعدادی ایستگاه رادیویی مجهز به رادیوهای چمدانی ۱۰۰ واتی در منطقه تأسیس کند. چنین اقدامی شعاع امواج رادیویی را از ۱۵ تا ۲۰ کیلومتر فرستنده‌های ۳۰ واتی به ۶۰ کیلومتر افزایش می‌دهد، که تمام مناطق مسکونی تیمباکتو و ۴۰ روستای واقع در دلتای نیجر را زیر پوشش می‌برد.

با وجودی که ایستگاه‌های رادیویی تیمباکتو کوچک و در مضیقه مالی هستند، توانسته‌اند مشارکت موفقی در پرداخت هزینه نگهداری این دستگاه داشته باشند، و نیز به پخش هفتگی برنامه‌های زنده و برون‌منطقه‌ای خود ادامه دهند.

استلا هوگو

قابل حمل و نقل و پراستفاده

رادیو چمدانی، ایستگاه پخش رادیویی کاملی فقط در یک چمدان است که از امکانات یک آنتن قوی بهره می‌برد، و آن محصول شرکت کانادایی ونتاک است. طراحی این رادیو به شکلی است که استفاده از آن بسیار آسان است و مقاومت بالایی در برابر شرایط سخت مناطقی نظیر صحرای افریقا دارد. این دستگاه کاملاً قابل حمل است، اما می‌تواند به عنوان یک ایستگاه رادیویی دائمی محلی با موج FM نیز به کار گرفته شود. به دلیل هزینه کم و سهولت استفاده از این رادیو، چندین مرکز محلی چند رسانه‌ای در مالی، موزامبیک، اوگاندا، نیجر، بوركینافاسو، تانزانیا نیز آن را مورد بهره‌برداری قرار داده‌اند. رادیو چمدانی در انواع ۳۰ واتی و ۱۰۰ واتی به بازار عرضه می‌شود.

جمهوری دموکراتیک کنگو: اخطار برای انقراض گونه‌ها

جنگ‌های داخلی، جنگل‌زدایی و شکار غیرقانونی، زندگی برخی از گونه‌های حیوانی جمهوری دموکراتیک کنگو را به خطر انداخته است، چنان‌که هم‌اکنون تنها تعداد انگشت‌شماری از آنها باقی مانده‌اند. اگر هیچ کاری انجام نشود، نسل بونوبو، گوریل کوهی و کرگدن سفید شمالی از عرصهٔ حیات محو خواهند شد. یونسکو زنگ خطر را به صدا درمی‌آورد.

جمهوری دموکراتیک کنگو (DRC)، که بعد از آمازون به عنوان «دومین ریئهٔ سبز دنیا» شناخته می‌شود، خانهٔ تعدادی از گونه‌های حیوانی است که هم‌اکنون در خطر انقراض هستند. از این رو، یونسکو در ماه سپتامبر ۲۰۰۴ تمام کشورهای عضو و شریک خود را برای مشارکت در یک رشته عملیات وسیع بین‌المللی با هدف حمایت از میراث طبیعی غنی کنگو گردهم آورد. این کشور افریقای غربی دارای پنج محدوده است که در «فهرست میراث جهانی» و «فهرست میراث جهانی در خطر» به ثبت رسیده‌اند. این مکان‌ها زیستگاه‌های شناخته شدهٔ گونه‌ها و زیرگونه‌هایی نظیر بونوبو، آکاپی، گوریل کوهی و کرگدن سفید شمالی هستند.

هیچ کشور افریقایی دیگری نمی‌تواند از چنین تنوع جانوری و گیاهی به خود بی‌بالد. یکی از دلایل چنین موقعیتی، تنوع آب و هوایی و زیست‌محیطی شامل: جنگل‌های استوایی و جنگل‌های درختان برگ‌ریز، جلگه‌های وسیع و بی‌درخت، سواحل پوشیده از تنه و ریشهٔ درختان کونا، باتلاق‌ها، و مجموعهٔ کاملی از رودخانه‌ها، کوه‌ها، آتش‌فشان‌ها و دریاچه‌هاست. جنگ داخلی و بی‌ثباتی در منطقهٔ دریاچه‌های بزرگ (گریت لیکس)، حفاظت از این گونه‌های جانوری را که به سبب جنگل‌زدایی، شکار غیرقانونی، رفت و آمد پناهندگان و استخراج غیرقانونی معادن تهدید می‌شوند، به مخاطره افکنده است.

یونسکو و بنیاد سازمان ملل در اقدامی به منظور کاهش این گونه صدمات، در سال ۲۰۰۰ برنامه‌ای را با عنوان «حفظ تنوع زیستی در مناطق درگیری‌های مسلحانه: محافظت از محدوده‌های میراث جهانی در جمهوری دموکراتیک کنگو»، با هدف حفظ تمامیت این محدوده‌ها در این کشور درگیر منازعه، آغاز کردند. ۶۲ درصد از بودجهٔ سه میلیون دلاری این برنامه صرف پرداخت حقوق زیست‌بانانی می‌شود که گاه جان خود را برای حفاظت از پارک‌های وحش به خطر می‌اندازند. چنین نظارت فشرده‌ای بر زیستگاه‌ها، برای مثال، شمار جمعیت گوریل‌های کوهی را از ۳۲۵ رأس در شروع برنامه تا ۳۵۵ رأس در حال حاضر افزایش داده است. کارکنان این پارک‌ها همچنین، با شرکت در دوره‌های آموزشی، خود را برای مقابله با این بحران آماده کرده‌اند. بخش مهم دیگری از این اتحادیه، که دولت کنگو و چند سازمان حفاظت فعال در کنگو به آن پیوسته‌اند، شروع نوعی «دیپلماسی حفاظت» است. مهم‌ترین دستاورد این اقدام، توسعهٔ پیوندها و ارتباط با تمامی طرف‌های متخاصم بوده است.

نمایشگاه پاریس، که از ۱۴ تا ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۴ برگزار شد، شامل کنفرانسی بین‌المللی از اهداگران بود. کشورها و مؤسسات شرکت‌کننده متعهد شدند که برای تمدید دورهٔ برنامه، مبلغ ۵۰ میلیون دلار هدیه کنند. به گفتهٔ دقیق‌تر، ۵/۳ میلیون دلار اهدایی از سوی دولت‌های بلژیک و ایتالیا و نیز بنیاد سازمان ملل و انجمن حفاظت محیط‌زیست، به مصرف هزینه‌های مرحلهٔ دوم برنامه که در سال ۲۰۰۰ آغاز شد، رسید. آرتور زهیدی انگوما، یکی از چهار معاون رئیس‌جمهور دولت اتحاد ملی جمهوری دموکراتیک کنگو، طی برگزاری همایش عهد کرد که تمام توان خود را برای جلوگیری از نابودی جنگل‌ها به کار گیرد.

برنامه‌های دیگری نیز با هدف جلب توجه طیف گسترده‌ای از مخاطبان اجرا شد. یونسکو میزبانی نمایشگاهی را که از سوی بخش افریقای مرکزی موزهٔ سلطنتی تروورن، بلژیک برپا شده بود، به عهده داشت. این سازمان همچنین میزبان یک کنسرت خیره‌برنده بود که به موسیقی رومبا و انواع موسیقی سنتی دیگر کنگو اختصاص داده شده بود.



مکان‌های میراث جهانی در جمهوری دموکراتیک کنگو

پارک ملی ویرونگا

سال تأسیس: ۱۹۲۵

مساحت: ۱۰۰/۸ کیلومتر مربع

ثبت در فهرست میراث جهانی: ۱۹۷۹

ثبت در فهرست میراث جهانی در خطر: ۱۹۹۴

گونه‌های حفاظت شده اصلی: گوریل‌های کوهی

تهدیدهای اصلی: تجاوز نظامی، شکار دزدی

پارک ملی گارامبا

سال تأسیس: ۱۹۳۸

مساحت: ۴/۹۰۰ کیلومتر مربع

ثبت در فهرست میراث جهانی: ۱۹۸۰

ثبت در فهرست میراث جهانی در خطر: ۱۹۹۶

گونه‌های حفاظت شده اصلی: کرگدن سفید و زرافه کنگویی

تهدیدهای اصلی: سرازیری سیل پناهندگان سودانی، حضور

نظامی، شکار دزدی

پارک ملی کاهوزی بی‌یگا

سال تأسیس: ۱۹۷۰

مساحت: ۶/۰۰۰ کیلومتر مربع

ثبت در فهرست میراث جهانی: ۱۹۸۰

ثبت در فهرست میراث جهانی در خطر: ۱۹۹۷

گونه‌های حفاظت شده اصلی: جنگل‌های مناطق مرتفع،

گوریل‌های مناطق پست شرقی

تهدیدهای اصلی: سرازیری سیل پناهندگان رواندایی، حضور

نظامی، شکار دزدی

پارک ملی سلوانگا

سال تأسیس: ۱۹۷۰

مساحت: ۳۶/۰۰۰ کیلومتر مربع

ثبت در فهرست میراث جهانی: ۱۹۸۴

ثبت در فهرست میراث جهانی در خطر: ۱۹۹۹

گونه‌های حفاظت شده اصلی: شامپانزه کوتوله یا بونوبو

تهدیدهای اصلی: شکار و تجارت غیرقانونی گوشت جانوران

بوته‌زارها، بهره‌برداری غیرقانونی از جنگل‌ها

زیستگاه حیات وحش آکاپی

سال تأسیس: ۱۹۹۲

مساحت: ۱۳/۷۰۰ کیلومتر مربع

ثبت در فهرست میراث جهانی: ۱۹۹۶

ثبت در فهرست میراث جهانی در خطر: ۱۹۹۷

گونه‌های حفاظت شده اصلی: آکاپی

تهدیدهای اصلی: شکار دزدی

کرگدن سفید شمالی: وضعیت خطرناک در گارامبا

پارک ملی گارامبا در شمال شرقی کنگو، خانه آخرین بازماندگان کرگدن‌های سفید شمالی در حیات وحش است. متأسفانه ممکن است این وضعیت دوام چندانی نداشته باشد. این کرگدن‌ها که جثه‌ای بزرگ‌تر از اقوام جنوبی خود دارند، به دست شکارزدان سودانی و به منظور خرید و فروش غیرقانونی شاخ کرگدن کشته می‌شوند. شاخ کرگدن برای مصارف دارویی مورد استفاده قرار می‌گیرد و یا به شکل دسته تزئینی شمشیر کنده‌کاری می‌شود. گزارش اتحادیه حفاظت جهانی (IUCN) در ماه ژوئیه ۲۰۰۴ آشکار ساخت که از ۲۲۵۰ کرگدن ثبت شده در سرشماری دهه ۱۹۶۰ پنج کشور آفریقایی، تنها بین ۱۷ تا ۲۲ رأس زنده مانده‌اند. به گفته گی دبوئه، کارشناس مرکز میراث جهانی یونسکو، امروز، وضعیت حتی بحرانی‌تر هم شده است. به گمان ما، هم‌اینک تنها ۱۵ کرگدن در گارامبا باقی مانده‌اند. به این رقم می‌توان نه رأس دیگر نیز اضافه کرد، که شش رأس آنها در یک باغ وحش در جمهوری چک در اسارت به سر می‌برند، و سه رأس دیگر در یک منطقه طبیعی حفاظت شده در سن‌دیگو واقع در ایالات متحده آمریکا زندگی می‌کنند. این بدان معناست که امروز تنها ۲۴ رأس از این حیواناتی که نماد جلگه‌های پهناور آفریقا هستند، برجای مانده است. مشکل دیگر اینکه به نظر می‌رسد که کرگدن سفید قادر نیست در قید اسارت، تولید مثل داشته باشد. در سال ۲۰۰۰، یک کرگدن ماده در باغ وحش دوورکراولوف در جمهوری چک به دنیا آمد، اما این اولین مورد زاد و ولد در طول ده سال بود. چه باید کرد؟ در ماه ژوئیه ۲۰۰۴، جلسه‌ای برای تدوین یک راهبرد اضطراری با هدف نجات این گونه جانوری در ناپروبی برگزار شد. مدیران پارک گارامبا، مرکز میراث جهانی یونسکو، بنیاد بین‌المللی کرگدن، سازمان بین‌المللی جانوران و نباتات، بنیاد زیستگاه‌های آفریقا و انجمن‌های جانورشناسی فرانکفورت و لندن، از جمله شرکت‌کنندگان این گردهمایی بودند. گی دبوئه در توضیح این رخداد گفت: «اقدام فوری ما، انتخاب سه مربی بین‌المللی با حمایت اتحادیه اروپا بود که با کمک‌های فنی و حضوری خود، زیست‌بانانی را که سال‌ها به مقابله با شکارزدان مشغول بوده‌اند، یاری کنند». قدم بعدی، امکان‌سنجی انتقال تعدادی از پانزده کرگدن سفید بازمانده، به مکانی امن‌تر نظیر کنیا یا ایالات متحده و مذاکره با مقامات مسئول کنگو درباره این موضوع است. پارک ملی گارامبا در ۱۹۹۶ در «فهرست میراث جهانی در خطر» به ثبت رسید. پستانداران عظیم دیگری نظیر زرافه، فیل و اسب آبی در جلگه‌های پهناور، مرغزارها و جنگل‌های این زیستگاه مأوا دارند. با این حال، چنان‌که الیویه فنتو، کارشناس، در یک گزارش ذکر کرده است، زمان برای کرگدن‌های سفید به سرعت می‌گذرد. «اگر در آینده بسیار نزدیک هیچ گونه اقدامی صورت نپذیرد، جمهوری دموکراتیک کنگو، این مقام غم‌انگیز را به خود اختصاص خواهد داد که اولین کشوری باشد که انقراض یک گونه پستاندار عظیم را در قرن بیست و یکم تجربه می‌کند».

کیفیت آموزش می‌توانست بهتر باشد

کودکان بیشتری به مدرسه می‌روند، نسبت توزیع جنسیتی دانش‌آموزان در حال بهبود و منابع آموزشی، رو به افزایش است؛ با این حال، کیفیت نامطلوب آموزش در بسیاری از کشورهای جهان همچنان چشمگیر می‌باشد. آنچه را که می‌خوانید، چند نمونه از نتایج گزارش نظارت جهانی بر آموزش همگانی است که قرار شد در سال ۲۰۰۵ منتشر شود.

خبر خوب: تعداد بیشماری از کودکان به مدرسه می‌روند، اما طبق نتیجه‌گیری گزارش نظارت جهانی بر آموزش همگانی که در تاریخ هشتم نوامبر در برازیلیا (برزیل) اعلام شد، متأسفانه بسیاری از آنان پیش از رسیدن به کلاس پنجم ابتدایی، ترک تحصیل می‌کنند و یا حتی بدون فراگیری حداقل مهارت‌های شناختی، فارغ‌التحصیل می‌شوند.

در جریان نشست جهانی آموزش در داکار که در سال ۲۰۰۰ برگزار شد، تعداد ۱۶۰ کشور شرکت‌کننده، شش هدف را برای آموزش همگانی تعیین کردند. بنابر گزارش نظارت جهانی از روند حرکت به سوی این اهداف، تلاش‌های چشمگیری برای افزایش امکانات، تسهیل دسترسی به مدارس و بهبود برابری جنسیتی صورت گرفت. با این حال، تحلیل تفصیلی داده‌های تحقیقاتی حاکی از این است که کیفیت نظام‌های آموزشی در بسیاری از نقاط دنیا پاسخگوی نیاز کودکان نیست، و این امر می‌تواند از تحقق آموزش همگانی در بسیاری از کشورها، که ۲۰۱۵ به عنوان سال هدف آن انتخاب شده است، جلوگیری کند.

برای مثال، در یک‌سوم از کشورهایی که آمار تحصیلی دارند، کمتر از ۷۵ درصد دانش‌آموزان به کلاس پنجم می‌رسند. سنجش‌های ملی و بین‌المللی همچنین نشانگر سطح بسیار پایین عملکرد دانش‌آموزان در کشورهای کم‌درآمد، کشورهای با درآمد متوسط، و نیز گروه‌های محروم در برخی از کشورهای صنعتی است.

به گفته کوئچیرو ماتسورا، مدیر کل یونسکو، «کلاس‌های پرجمعیت، آموزگاران کم‌صلاحیت، مدارس غیرمجهز به تجهیزات آموزشی، تصویری کاملاً آشنا در بسیاری از کشورها هستند. از این رو، تحقق آموزش همگانی به طور اصولی، نیازمند تضمین کیفیت مناسب آموزش است.

شاخص توسعه

اهمیت کیفیت در شاخص توسعه آموزش همگانی گزارش EFA، که میزان پیشرفت عمومی ۱۲۷ کشور را در جهت تحقق آموزش همگانی ارزیابی می‌کند، منعکس شده است. این شاخص براساس معیارهای ناظر بر چهار مورد از اهداف نشست داکار که بیشتر قابل اندازه‌گیری بودند، تدوین شده است که عبارت‌اند از: تحصیلات ابتدایی در سطح جهان، باسواد بزرگسالان، کیفیت آموزش بر اساس نرخ ادامه تحصیل دانش‌آموزان تا کلاس پنجم و برابری جنسیتی.

از تعداد ۴۱ کشور برتر در این شاخص که تقریباً یا تحقیقاً به این اهداف چهارگانه دست یافته‌اند، نروژ، دانمارک و هلند مقام‌های اول را به خود اختصاص داده‌اند. تقریباً تمامی این کشورها در آمریکای شمالی و اروپای غربی، مرکزی و شرقی هستند، به استثنای تعداد انگشت‌شماری در آمریکای لاتین و منطقه دریای کارائیب، که شامل آرژانتین، کوبا، شیلی، و پنج دولت جزیره‌ای کوچک می‌شود. مقام‌های بعدی را ۵۱ کشور دیگر برعهده دارند، که در رأس آنها رومانی، بلغارستان، کاستاریکا و بسیاری از کشورهای عربی و آمریکای لاتین واقع‌اند. این کشورها در مسیر تحقق بعضی از این اهداف، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند، اما به دلیل پیشرفت کند دیگران، به‌ویژه از لحاظ کیفیت، عقب مانده‌اند.



سرانجام، گروه سوم متشکل از ۳۵ کشور، شامل ۲۲ کشور شبه صحرای افریقا و کشورهای پرجمعیتی نظیر بنگلادش، هند و پاکستان است که برای دستیابی به این اهداف، مسیری طولانی پیش‌رو دارند و ناگزیرند برای تضمین آموزش همگانی در آینده، با چالش‌های چندگانه‌ای مقابله کنند.

گزارش یاد شده به ارائه تحلیلی جامع از عوامل کلیدی تأثیرگذار بر کیفیت آموزش می‌پردازد، که از آن جمله می‌توان به امکانات مالی و تجهیزاتی مدارس، تعداد و سابقه تحصیلی آموزگاران، مطالب پایه، فن تعلیم، زبان، ساعات مفید یادگیری، تمهیدات و رهبری اشاره کرد.

در بسیاری از این حوزه‌ها می‌توان جریان رشد صعودی را به وضوح مشاهده کرد. برای مثال، در دهه اخیر هزینه صرف شده برای آموزش در بسیاری از کشورهای در حال توسعه افزایش داشته است و میزان دسترسی به آموزش نیز همچنان رو به بهبود می‌رود. اما هنوز ۵/۱۰۳ میلیون کودک در جهان به مدرسه نمی‌روند و روند کاهش این رقم آهسته‌تر از آن است که به تحقق جهانی تحصیلات ابتدایی همگانی تا سال ۲۰۱۵ بینجامد. گزارش EFA همچنین تأکید می‌کند که روند بهبود دسترسی به مدارس، با نرخ توسعه تجهیزات و منابع تحصیلی همخوانی نداشته است.

آموزش ناکافی برای آموزگاران

بنا بر تأکید گزارش، این امر، بخصوص در مورد آموزگاران که «قوی‌ترین نقش را در میزان یادگیری دارند»، مصداق دارد. در بسیاری از کشورهای کم درآمد، آموزگاران حتی دارای حداقل معیارهای این حرفه نیز نیستند. برای مثال در توگو، تنها دو درصد از آموزگاران حائز حداقل معیارهای ملی برای تدریس در سال‌های اول دوره راهنمایی هستند. در بوتسوانا، که تحصیل تا سطح آخر دوره راهنمایی برای تدریس در دوره ابتدایی کافی بود، فقط ده درصد از آموزگاران دارای چنین مدرکی بودند. همچنین با بررسی که در مورد هفت کشور جنوب افریقا صورت گرفته، بنا بر آنچه که در گزارش فوق نقل شده است، «بعضی از معلمان ریاضی مدارس ابتدایی تنها از ابتدایی‌ترین سطوح دانش ریاضی برخوردارند و نمرات آنها در یک آزمون ریاضی عملاً از نمرات دانش‌آموزان شرکت‌کننده در همان آزمون پایین‌تر بود».

در اغلب موارد، آموزگاران با تحصیلات کم ناگزیرند کلاس‌های پرجمعیت را اداره کنند. بنابر یافته‌های این گزارش، در کشورهایی که دارای بالاترین نسبت‌های شاگرد به معلم هستند، «تنها یک‌سوم دانش‌آموزانی که دوره ابتدایی را شروع می‌کنند، به کلاس پنجم می‌رسند». در بسیاری از کشورهای شبه صحرای افریقا و جنوب و غرب آسیا که طی دهه گذشته شاهد گسترش سریع آموزش بوده‌اند، نسبت‌های شاگرد به معلم عملاً افزایش یافته است. در بسیاری از کشورهای این مناطق، تعداد شاگردان برای هر معلم در دوره ابتدایی بیش از ۴۰ نفر است که این رقم در پاره‌ای از موارد مثل مالاوی، موزامبیک، جمهوری افریقای مرکزی و چاد به ۶۰ نفر می‌رسد. افزون بر این، دستمزد واقعی آموزگاران در بسیاری از کشورهای کم‌درآمد در مقایسه با میانگین درآمدها رو به کاهش داشته، و درآمد آنها بسیار پایین‌تر از آن است که بتواند یک سطح زندگی قابل قبول را برای آنان فراهم کند.

شیوع همه‌گیر ویروس اچ‌آی‌وی / ایدز: به آموزش لطمه می‌زند

شیوع همه‌گیر ویروس اچ‌آی‌وی / ایدز عامل دیگری است که بنابر گزارش مزبور، به کیفیت آموزش «به شدت لطمه می‌زند»؛ برای مثال، تخمین زده می‌شود که در سال ۲۰۰۱، ۸۱۵ آموزگار مدارس ابتدایی زامبیا به دلیل ابتلا به بیماری ایدز جان سپردند «که این رقم معادل ۴۵ درصد آموزگاران است که در آن سال تعلیم دیده بودند». در سراسر مناطق جنوب صحرای افریقا، بیش از ۱۱ میلیون کودک زیر ۱۵ سال، دست‌کم یکی از والدین خود را به دلیل ابتلا به ویروس اچ‌آی‌وی / ایدز از دست داده‌اند. گزارش خاطرنشان می‌کند که «فرصت‌های یادگیری برای این کودکان اغلب به دلیل ضرورت مراقبت از اعضای بیمار خانواده یا لزوم تأمین بخشی از درآمد موردنیاز خانواده، بسیار محدود است».

گزارش EFA با مطالعه موردی ۱۱ کشور (بنگلادش، برزیل، کانادا، شیلی، کوبا، مصر، فنلاند، جمهوری کره، سنگال، افریقای جنوبی و سری‌لانکا) به معرفی روش‌های برخورد با مسئله کیفیت آموزش در هر دو گروه کشورهای غنی و در حال توسعه می‌پردازد. این گزارش همچنین با هدف بهبود کیفیت آموزش، مجموعه‌ای از تدابیر و سیاست‌گذاری را پیشنهاد کرده و تأکید می‌ورزد که اگرچه «هیچ دستورالعمل جهانی برای این موضوع وجود ندارد، نگرشی محکم و درازمدت به مسئله آموزش، راهبری دولتی قدرتمند و تجهیز سپاهی از آموزگاران پرانگیزه با پشتیبانی مناسب، از جمله شرایط اصلاحات کیفی موفقیت‌آمیز هستند».

جامعه بین‌المللی، در حمایت از این روند نقش خطیری را بر عهده دارد. وعده‌های پشتیبانی اخیر ممکن است میزان کمک‌های مالی به تحصیلات ابتدایی را به ۳ - ۳/۵ میلیارد دلار آمریکا، افزایش دهد، اما حتی این مبلغ نیز فاصله بسیاری با رقم تخمینی ۷ میلیارد دلار در سال دارد که برای دستیابی به هدف همگانی شدن تحصیلات مقدماتی یا آموزش پایه در سطح جهان تا سال ۲۰۱۵ مورد نیاز است.

سو ویلیامز

اهرمی برای اقدام سیاسی

گزارش نظارت جهانی بر آموزش همگانی، توسط یک گروه مستقل بین‌المللی مستقر در دفتر مرکزی یونسکو در پاریس (فرانسه) تهیه می‌شود. این گزارش که بخشی از پی‌گیری‌های انجام شده در ادامه نشست جهانی آموزش در داکار است (سنگال، ۲۰۰۰)، و از مشاوره یک هیأت تحریریه بین‌المللی بهره می‌گیرد، از سوی یونسکو و شماری از سازمان‌های دوجانبه تأسیس شده است. یافته‌های این گزارش به عنوان اساس مباحثات چهارمین جلسه گروهی مقامات بلندپایه درباره آموزش همگانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این گروه کوچک و انعطاف‌پذیر، از رهبران عالی‌رتبه دولتی و جامعه مدنی در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته تشکیل شده است و به عنوان اهرمی برای جلب تعهد سیاسی و تجهیز منابع مالی و فنی برای آموزش همگانی عمل می‌کند. این گروه، که اطلاعات مورد نیاز خود را از طریق گزارش نظارت جهانی کسب می‌کند، فرصت دیگری را نیز برای فراخوانی کشورها در جهت پایبندی به تعهدات نشست داکار فراهم می‌آورد.

مدیریت آب برای کارمندان دولتی عراق

مؤسسه آموزش آب UNESCO-IHE در دلفت (هلند)، به برگزاری دوره‌های کارشناسی ارشد در رشته‌های مهندسی آب‌شناسی، مدیریت منابع آبی و مدیریت رودخانه‌ها برای شانزده کارشناس عراقی اقدام کرده است. این حرکت ابتکاری در پاسخ به نیاز جدی به تأمین آب، تصفیه آب و خدمات فاضلاب در عراق صورت گرفته است.

اولین نشست کارشناسان دولتی برای بررسی کنوانسیون تنوع فرهنگی

نمایندگان کشورهای عضو یونسکو، در جلسه‌ای که از بیستم تا بیست و پنجم سپتامبر ۲۰۰۴ در دفتر مرکزی این سازمان تشکیل شد، حضور یافتند تا طرح اولیه پیش‌نویس مقدماتی یک پیمان بین‌المللی درباره حمایت از تنوع مضامین فرهنگی و تعبیر هنری را مورد بررسی قرار دهند.

این پیش‌نویس که توسط چهارده کارشناس مستقل با پیش‌زمینه‌های منطقه‌ای و تخصصی متنوع تهیه شده است، ماهیت اقتصادی و فرهنگی کالاها و خدمات فرهنگی را مورد توجه قرار می‌دهد و به تعیین تدابیری می‌پردازد که لازم است به منظور تضمین ترویج و حمایت از تنوع مضامین فرهنگی و تعبیر هنری از سوی دولت‌های شرکت‌کننده اتخاذ شود.

کرسی منطقه‌ای یونسکو برای آموزش و ویروس HIV / ایدز

کوئچیپرو ماتسورا، مدیرکل یونسکو، و رکس نتلفورد، نایب رئیس سابق دانشگاه هند غربی، موافقت نامه‌ای را به منظور تأسیس کرسی منطقه‌ای مشترک‌المنافع یونسکو برای آموزش و ویروس HIV / ایدز به امضا رساندند. این کرسی، به عنوان اولین کرسی یونسکو در این حوزه، نقش رهبری منطقه‌ای مبارزه با این بیماری فراگیر را از جنبه آموزشی به دانشگاه هند غربی واگذار می‌کند. مراسم افتتاح در کیوهیل (باربادوس) برگزار شد.

راهنمای آموزش شهروندی

یونسکو و کمیسیون ملی یونسکو در فرانسه، با همکاری چند نهاد فرانسوی مانند وزارتخانه‌های دفاع و آموزش و پرورش، کتابچه راهنمایی را با عنوان «دفاع در خدمت صلح» به چاپ رساندند. این کتاب، که از ۴۰ برگ اطلاعاتی دورویه به منظور استفاده آموزگاران دوره راهنمایی تهیه شده است، شامل مجموعه‌ای کامل از اطلاعات مربوط به سیاست دفاعی فرانسه، چگونگی عملکرد، آرمان‌های بنیاد و عناصر تشکیل‌دهنده آن، و نیز سرودهایی درباره شهروندی، حقوق بشر، مردم‌سالاری و معیارهای جهانی قانون و آموزش آداب شهروندی است. مطالب این کتاب در سه فصل: اصول بنیادی صلح و امنیت بین‌المللی، خطرها و تهدیدات صلح و امنیت بین‌المللی، و دفاع از صلح: حرکتی جهانی، ارائه شده است.

جایزه مادانجیت سینگ یونسکو - در سال ۲۰۰۴

کوئچیپرو ماتسورا مدیرکل یونسکو، روز شانزدهم نوامبر جایزه یونسکو - مادانجیت سینگ سال ۲۰۰۴ را برای ترویج مدارا و عدم خشونت، به تسلیمه نسرین، پزشک، نویسنده و روزنامه‌نگار بنگلادشی اهدا کرد. خانم نسرین با نوشتن مقالاتی در مخالفت با سرکوب کردن زنان، به شخصیت سرشناسی تبدیل شده است. جایزه ۱۰۰۰۰۰ دلاری یونسکو - مادانجیت سینگ، در سال ۱۹۹۵، در اقدامی سخاوتمندانه از سوی مادانجیت سینگ، نویسنده و سیاستمدار هندی و سفیر حسن نیت یونسکو برقرار شد.

شبکه انسان و زیست کره (MAB) یونسکو

در جریان هجدهمین جلسه شورای بین‌المللی هماهنگی برنامه «انسان و زیست کره» یونسکو (MAB) که در اواخر اکتبر سال ۲۰۰۴ برگزار شد، ۱۹ منطقه جدید از ۱۳ کشور به شبکه جهانی مناطق حفاظت شده زیست کره وابسته به یونسکو اضافه شدند. این مناطق عبارت‌اند از: تازا در الجزایر، گورایا در الجزایر، پریبوزکوی - پولسی در بلاروس، کرانه خلیج جرجین در کانادا، فوپینگ در چین، کومولانگما در چین، دریای وادن در شلسویک هولستاین (افزایش محدوده) در آلمان، ناندا دوی در هند، سلوایسانا در ایتالیا، کوه کوول در جمهوری دموکراتیک خلق کره، ریا سلستون و ریالاگارتوس در مکزیک، کورو وایا پاد، کنوزرسکی و والادیاسکی در فدراسیون روسیه، کارست در اسلوانی، واحد منطقه‌ای زیست کره بابیا و منطقه بزرگ زیست کره کانتابریکا در اسپانیا، منطقه زیست کره کنلیا - دویاگالا - ناکیادنیا در سری لانکا و مناطق زیست کره و دلتای رود سرخ در ویتنام. این شورا همچنین تصمیم گرفت که محدوده منطقه زیست کره منورکا در اسپانیا را گسترش دهد.

یونسکو و رادیو چیانگ‌مای تایلند

تنها در چند روز، سه هزار و پانصد بلیط برای کنسرت پنج ساعته ۲۰ تن از محبوب‌ترین خوانندگان مناطق آخای، همونگ، کارن، لاهو، لیسو، می‌ین، وشان در چیانگ‌مای (تایلند شمالی) به فروش رفت. این کنسرت که در بیستم نوامبر ۲۰۰۴ از سوی دفتر یونسکو در بانکوک و رادیو چیانگ‌مای تایلند به صورت زنده برای ۱۵ میلیون تن از قبایل ساکن تپه‌های منطقه مکونگ در جنوب چین، قسمت‌هایی از هند، ویتنام شمالی، میانمار، لائوس و تایلند پخش شد، به موضوعات ایدز و ویروس اچ.آی.وی، تجارت انسان و مواد مخدر اختصاص داشت. این رویداد که بخشی از برنامه‌های همکاری یونسکو و رادیو چیانگ‌مای تایلند به منظور مبارزه با ایدز و اچ.آی.وی، خرید و فروش انسان و سوءاستفاده از مواد مخدر را تشکیل می‌داد، اطلاعاتی را برای پیشگیری از این معضلات به زبان محلی و در قالب ساختار فرهنگی خاص هر منطقه به مردم ارائه می‌کرد.

جایزه یونسکو برای آموزش حقوق بشر

جایزه ۲۰۰۴ یونسکو برای آموزش حقوق بشر، به پروفسور ویتیت مونتا بورن از تایلند اختصاص یافت. آقای مونتا بورن، متولد ۱۹۵۲ و استاد حقوق دانشگاه چولالونگکورن در بانکوک، زندگی خود را وقف فعالیت‌های آموزشی مربوط به حقوق بشر به‌ویژه تدریس و شرکت در کلاس‌ها، سمینارها و همایش‌های آموزشی کرده است. وی در کنار انجام وظیفه، به عنوان کارشناس و مشاور چندین نهاد سازمان ملل، نویسنده مقالات بی‌شمار و مبتکر ابزارهای یادگیری (نظیر صفحه بازپهایی با موضوع حقوق بشر) نیز هست. وی، در ماه ژوئیه سال ۲۰۰۴، به عنوان گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در جمهوری دموکراتیک خلق کره انتخاب شد.

احیای آموزش عالی در عراق

چهار محموله تجهیزات آزمایشگاهی، کتاب‌های درسی و کتاب‌های مرجع، به عنوان بخشی از یک پروژه عظیم بین‌المللی برای احیای آموزش عالی در عراق به دانشگاه‌های این کشور تحویل داده شد. این محموله از سوی یونسکو و صندوق بین‌المللی آموزش عالی در عراق، با مشارکت نزدیک مقامات آموزشی عراق ترتیب داده شده بود.

اولین مرحله این پروژه همچنین شامل ۵۰۰ فرصت آموزشی برای محققان و استادان دانشگاه‌های عراق است، که این موقعیت را در اختیار آنها قرار می‌دهد تا در طول یک اقامت سه ماهه در دانشگاه‌های خارج از کشور، با جوامع دانشگاهی از نو آشنا شوند، و نیز دانش و روش تدریس خود را به روز کنند.

تجارت برده: یک سفر پرماجرایی فرهنگی

- خاطرات موسیقایی
- تولد دوباره جونگو
- پلو و خورش بامیه
- گمنامان نامدار
- مری آن شد کری: عقب راندن مرزها
- خانه‌های سی پایه آفریقایی در لوئیزیانا
- معجزه کرئول
- افریقا - آمریکا: سفر بازگشت
- ۲۰۰۴: سال بین‌المللی بزرگداشت مبارزه با برده‌داری و براندازی آن
- مطالعه برده‌داری در مدارس

طرح و تهیه گزارش از یاسمینا سوپووا

تجارت برده، به عنوان جنایتی علیه بشریت^۱، یکی از اسفبارترین صفحات تاریخ ما را رقم می‌زند. چهار قرن وحشت و تحقیر انسان‌های دستگیرشده زنجیر می‌شدند، همچون کالا به فروش می‌رسیدند، استثمار و شکنجه می‌شدند. ده میلیون؟ بیست میلیون؟ رقم واقعی معلوم نیست و به سختی می‌تواند بیانگر مقیاس فاجعه برای این مردمی باشد که از انسان بودن محروم می‌شدند؛ خانواده‌هایی که از هم گسیخته می‌شدند، ملت‌هایی که یک دهم جمعیت‌شان نابود می‌شدند و قاره‌ای که بزرگ‌ترین ثروت خود را از دست می‌داد.

سال ۲۰۰۴، که دویستمین سالگرد تشکیل نخستین دولت مستقل سیاه‌پوست جهان در هائیتی است، از سوی مجمع عمومی سازمان ملل به عنوان سال بین‌المللی بزرگداشت مبارزه با برده‌داری و براندازی بردگی نام‌گذاری شده است. به نقل از کوئیچیرو ماتسورا، مدیرکل یونسکو، سال ۲۰۰۴ برای ما زمانی است که با به خاطر آوردن تاریخ، وظیفه خود را ادا کنیم؛ سالی که فرصتی برای «توجه دوباره به تأثیر گسترده و پایدار فرهنگ‌ها و تمدن‌های افریقا» را در اختیار ما می‌گذارد.

داد و ستد موجودات بشری، علی‌رغم هراسی که بر آن حکمفرما بود، افکار و ارزش‌هایی فرهنگی را نیز با خود به گوشه و کنار دنیا منتقل کرد. بنیان‌های فرهنگی و اخلاقی، جوامع اقیانوس هند و دریای کارائیب را بنا نهاد و تأثیر عمیقی بر جوامع قاره آمریکا بر جای گذاشت. تجارت برده سرمنشأ آمیزه‌های فرهنگی بود که یکی از ارزشمندترین ثروت‌های دنیای امروزی را تشکیل می‌دهد؛ یک سفر پرماجرایی فرهنگی. تأثیر افریقا بیش از همه بر موسیقی و مذهب آشکار است. اما آنچه ما داریم از جاز، جونگو، و وودو فراتر می‌رود. ما کشاورزی هم داریم. چه آمریکایی‌ها متوجه باشند و چه نباشند، افریقا در زندگی روزمره آنها و حتی در غذای درون بشقاب آنان حضور دارد.

میراث بردگان، به‌ویژه در علوم، اگر کاملاً پوشیده هم نباشد، به ندرت مشهود است. برای مثال، کمتر کسانی می‌دانند که زمانی که اونسیموس برده، روشی را که شفا دهندگان آفریقایی برای درمان آبله به کار می‌بردند، برای ارباب خود فاش کرد، ادوارد خبر «پدر واکسن آبله» هنوز به دنیا نیامده بود. نیز، بسیار نیستند کسانی که حدس می‌زنند که خانه‌های «مدل پالادیویی» در لوئیزیانا همان مدل آفریقایی است.

فرهنگ کرئول، که حول کانون آفریقایی شکل گرفت، بی‌گمان یکی از مثبت‌ترین دستاوردهای تجارت برده است؛ عملی وحشیانه که به خلق جوامع جدید منجر شد. بردگان، با پایه‌گذاری جوامع جدیدی که مرکب از ویژگی‌های فرهنگی، زبانی، معنوی و زیبایی‌شناسی - و به کوتاهی هویت - آنها بود، معجزه‌های حقیقی را به ارمغان آوردند.



پرونده این شماره پیام یونسکو نه تنها بدو به جنبه‌های ناشناخته تأثیر افریقا بر جهان، که برخاسته از تجارت برده بود، می‌پردازد، بلکه حتی فصلی ناشناخته‌تر را برای خوانندگان می‌گشاید؛ اینکه چگونه ارزش‌های فرهنگی، سنت‌ها و آدابی اجتماعی که به همراه بردگان به دنیا صادر شده بودند، بعدها به افریقا بازگشتند.

در ۱۹۹۴، یونسکو برنامه «راه بردگان» را با هدف پویا دوباره مسیر تجارت برده، و به‌خصوص تحلیل فرهنگ‌های متفاوت در قاره‌های درگیر داد و ستد برده آغاز کرد. نشریات متعددی در این باب به چاپ رسید و طرح‌های فزاینده‌ای به‌ویژه برای مخاطبان جوان تدوین شد. مکان‌های یادبودی نظیر شهر سنگی در زنگبار (جمهوری متحد تانزانیا) یا جزیره جیمز در گامبیا، در فهرست میراث جهانی به ثبت رسیدند، همچنین کارناوال بارانکیا در کلمبیا و موسیقی تومبا فرانسسا در کوبا، به همراه شمار دیگری از نمادها و مراسم فرهنگی به عنوان شاهکارهای میراث شفاهی و معنوی بشری اعلام شدند.

پیام یونسکو، با اختصاص پرونده این شماره، به میراث‌های گوناگونی که بردگان افریقایی و فرزندان آنها بر جای گذاشتند، به کشف آثار مثبت تجارت برده می‌پردازد. بررسی گذشته، راهی است برای آموختن حال.

خاطرات موسیقایی

یکی از حوزه‌هایی که در آن فرهنگ جهانی به شکل انکارناپذیری از افریقا تأثیر پذیرفته، موسیقی است. بردگان سیاه‌پوست همچنین بانیان وودو و دیگر مذاهب تلفیقی مناطق کارائیب و افریقای جنوبی بودند. برخی از آیین‌های دینی و سبک‌های موسیقی، هم‌اکنون با بازگشت تدریجی به ریشه‌های افریقایی خود، به غنای استثنایی این آمیزه فرهنگی گواهی می‌دهند، که شاید رنگین‌ترین نماد آن در کارناوال ناتینگ هیل در لندن به نمایش درمی‌آید.

جاز و دیگر سبک‌های موسیقی افریقایی - امریکایی نظیر بلوزها در اواخر قرن نوزدهم، حدود ربع قرن پس از الغای بردگی در ایالات متحده امریکا به صحنه آمدند. آهنگ سخته‌دار این سبک‌ها، خصوصیات موسیقی بومی افریقای غربی و موسیقی متداول اروپایی را در هم می‌آمیخت، و بازتابی بود از آداب و رسوم و شرایط اجتماعی اولین نسل افریقایی - امریکایی که پس از پایان بردگی پا به جهان گذاشته بود.

میراث افریقایی همچنین مبدأ اولیه سامبای برزیلی، رومبای کوبایی و کالیپسوی ترینیدادی است که همگی محبوبیت جهانی یافته‌اند. کالیپسو، که مهارت‌های داستان‌سرایی، آوازخوانی و ساخت سازهای موسیقی افریقایی را با هم ترکیب می‌کند، اغلب نوعی تفسیر اجتماعی است که به‌ویژه در قالب هجو و با ضرب آهنگی گیرا نمود می‌یابد. تأثیر فرهنگ‌های اروپایی، امریکای شمالی و دیگر مناطق کارائیب بر این سبک موسیقی منجر به ظهور رگی و نیز جنجالی‌ترین شکل موسیقی امروز سیاه‌پوستان یعنی رپ شده است. موسیقی کوبایی نیز ریشه در موسیقی مرسوم بردگان افریقایی دارد، که با نماز عشای ربانی کاتولیک‌ها و بوق و کرنا‌های گروه‌های موسیقی و گیتار استعمارگران اسپانیایی درهم آمیخته است. این سبک موسیقی در مناطق روستایی و توسط بردگان افریقایی و کشاورزان خرده‌پای اندلسی که در کنار یکدیگر کار می‌کردند و موسیقی می‌نواختند، شکل گرفت. با پایان جنگ سرد و محبوبیت فیلم «باشگاه اجتماعی بوئناویستا»، ساخته ویم وندرس کارگردان آلمانی، موسیقی کوبایی، تجدید حیاتی فراگیر را در جهان تجربه می‌کند.

یکی دیگر از هنرهای مرتبط با بردگی که محبوبیت جهانی یافته است، کاپوئیرا یا جهش و چرخش با ضرب آهنگ طبل در قالب یک مبارزه تن به تن روش‌مند است. کاپوئیرا که ریشه در سنت بانتوی آنگولا دارد، مورد استفاده بردگان افریقایی در برزیل بود که می‌خواستند بدون اطلاع اربابان خود، مهارت‌های جنگی خود را حفظ کنند.

مقامات استعماری که در ابتدا کاپوئیرا را یک حرکت موزون بی‌ضرر می‌دانستند، اما زمانی که سرانجام به منظور اصلی آن پی بردند، آن را ممنوع اعلام کردند و برای خاطیان مجازات مرگ در نظر گرفتند؛ اما بردگان فراری که در آبادیهایی مستقل موسوم به کیلومبو سکنی گزیده بودند، همچنان به تمرین کاپوئیرا ادامه دادند. کاپوئیرا تا دهه ۱۹۳۰، که به عنوان یک هنر رزمی معروفیت ملی کسب کرد، در برزیل غیرقانونی بود. در سال‌های اخیر، کاپوئیرا با شتابی خیره‌کننده به کشورهای دیگر سرایت کرده است و محبوبیت آن روز به روز افزایش می‌یابد. بنابر گزارش «بنیاد بین‌المللی کاپوئیرا در آنگولا»، این هنر هم‌اکنون در ۷۴ کشور، معمول شده و بیش از ۱۰۰۰ مدرسه کاپوئیرا در اینترنت فهرست شده است.



گذشته از فرهنگ، بردگان آفریقایی سنت‌های معنوی این قاره را نیز با خود به دنیای جدید آوردند. این آداب و رسوم برای همخوانی با شرایط بردگی مورد اصلاح قرار گرفتند و هم اینک بار دیگر به آفریقا صادر می‌شوند. یکی از این سنت‌ها وودو است که به بردگان آفریقایی در هائیتی قدرت می‌داد تا بردگی را تحمل و در برابر آن مقاومت کنند و سرانجام آن را براندازند. بسیاری بر این باورند که اصل وودو از هائیتی است. اما وودو ریشه در آفریقا دارد، جایی که قبایل فون در بنین، نخستین بار آن را «وودو» یا «روح» نامیدند. اگرچه وودو در هائیتی اشکال جدیدی به خود گرفته است که در این مورد می‌توان به نفوذ شماری از عناصر کلیسای کاتولیک رومی اشاره کرد، اما برای برخی از اقوام آفریقای غربی، که ارواح و خدایان دیرینه خود را همچنان در جریان تشریفاتی پرشور به پرستش می‌گذارند، وودو تا حد زیادی بدون تغییر باقی مانده است.

فستیوال سالانه وودو در پورتو نوو (ی) بنین شامل رژه فرقه‌های مختلف مذهبی است که مجسمه‌های تمامی خدایان قومی مورد پرستش خود را بر دوش می‌برند. یک قسمت دیگر این فستیوال، حرکت موزون کاهنان و کاهنه‌ها با آهنگ طبل‌ها و اوراد است که با هدف بیدار کردن ارواح صورت می‌پذیرد. در مقابل، معبد وودوی کوتونو در همان حوالی که توسط یک کشیش متولد هائیتی اداره می‌شود، مجموعه‌ای از شمع‌ها، ناقوس‌ها و یک صلیب را به نمایش می‌گذارد و خدایانی مشابه با قدیسان کلیسای کاتولیک رومی دارد. شباهت‌های دو شکل وودو شامل پرستش نیاکان و نیز مناسکی است که نمایشگر حالات جذبه و سلطه ارواح است.

بردگان آفریقایی در آمریکا، انواع موسیقی آفریقایی را با سرودهای مسیحی اروپایی تلفیق کردند تا نوعی موسیقی معنوی بسازند که این کار سرانجام به ظهور گاسپل (موسیقی کلیسایی) منتهی شد. گاسپل که در ابتدا کاملاً منصوب به سفیدپوستان بود، به مرور زمان جای ویژه‌ای در جنبش‌های فرهنگ‌میلغان مسیحی پیدا کرد. موسیقی گاسپل سیاه‌پوستان تا سال ۱۹۳۰ شکل متمایزی به خود گرفت و اکنون به‌ویژه در کلیساهایی اجرا می‌شود که حلول روح‌القدس را بر حواریون جشن می‌گیرند. امروز، گروه‌های گر کلیساهای سیاه‌پوستان در گوشه و کنار آفریقا، فارغ از گروه‌بندی‌های فرقه‌ای و اغلب با آهنگ طبل، هر دو موسیقی گاسپل و بلوز را به اجرا درمی‌آورند.

تلفیق موسیقی‌های جاز و بلوز در آمریکا به ظهور یک سبک پر طرفدار دیگر به نام سول منتهی شد، نامی که به آشپزی معمول آفریقایی - آمریکایی‌های جنوب ایالات متحده نیز اطلاق می‌شود. غذای سول با استفاده ابتکاری از مواد خوراکی ارزان‌قیمت نظیر سیب‌زمینی شیرین، بادام زمینی، بامیه، لوبیا چشم بلبلی و برنج، نیاز سیاهان را به غذای مناسب در شرایط خفقان نژادی و اقتصادی برآورده می‌کرد. غذای آسانی مثل مرغ سوخاری کنتاکی که هم‌اکنون کالای اصلی زنجیره فروشگاه‌های غذای حاضری است که در سراسر جهان شعبه دارد. رنگین‌ترین جلوه‌گاه تلفیق فرهنگ‌های مختلف در دنیای جدید بی‌شک کارناوال است. سرآغاز کارناوال، به فستیوال بهاره حاصلخیزی در مصر باستان بازمی‌گردد، که از سوی یونانیان، رومی‌ها و بعدها مسیحیان نیز پذیرفته شد و به اجرا درآمد. مراسم کارناوال به همراه مهاجران اروپایی از اقیانوس اطلس گذر کرد، به دست فرزندان و نوادگان بردگان آفریقایی تغییر شکل یافت و سرانجام به وسیله همین افراد و در قالب کارناوال عظیم ناتینگ هیل، به لندن بازگردانده شد.

شروع این جریان به زمانی بازمی‌گردد که بردگان در نمایش‌هایی خنده‌آور به تقلید از جشن‌های پر زرق و برق استقبال از ماه روزه پرداختند؛ مراسمی که اربابان آنها با خود از مجامع اشرافی اروپا به ارمغان آورده بودند. بعدها، جزئیاتی از فستیوال اگونگون آفریقای غربی در بزرگداشت نیاکان نیز به برنامه اضافه شد، نظیر پاشیدن پودر تالک به روی سایر شرکت‌کنندگان در رژه که همه نقاب به چهره زده و لباس‌های یکسان به تن کرده بودند. سرانجام نیز سیاهان، با تلفیق این انفجار سالانه خیال و رنگ‌های خیره‌کننده با موسیقی و حرکات موزون الهام گرفته از آفریقا، این مراسم را به رویدادی دیوانه‌وار بدل کردند. کارناول ناتینگ هیل در لندن، نظیر نمونه‌های مشابه در مصر باستان و دنیای جدید، جشنی در بزرگداشت زندگی است. این مراسم، که از سال ۱۹۶۴ به سبب دل‌تنگ شدن گروهی از مردم ترینیداد برای سرزمین‌شان شروع شد، اینک رویداد سالانه محبوبی است که در بین تمامی فرهنگ‌ها، علاقه‌مندان بسیاری دارد. هر چند میراث تاریخی برده‌داری، شامل نژادپرستی، تبعیض و فقر هنوز تا خط پایان، راه درازی در پیش دارد، اما مشاهده مردمی که از سراسر جهان گردهم می‌آیند تا در کنار یکدیگر از میراث فرهنگی تجارت برده لذت ببرند، امید را در دل‌ها زنده می‌کند.

جان لاوتن

کارگردان فیلم

هائیتی: آزادی و خلاقیت

در سال ۲۰۰۴، «فستیوال زندگی مردم» در مؤسسه اسیمتسونین، که بزرگ ترین رویداد فرهنگی سالانه در واشنگتن، پایتخت امریکاست، در بزرگداشت دوستمین سالگرد استقلال هائیتی برگزار شد. این فستیوال، نقش فرهنگ هائیتی را در مبارزات مردم این کشور برای دستیابی به آزادی به نمایش می‌گذاشت. هائیتی، که به دست نوادگان برده‌ها بنیان‌گذاری شد، اولین کشوری بود که خود را هم‌زمان از قید استعمار و بردگی آزاد کرد.

این فستیوال، میزبان بیش از ۱۰۰ هنرمند، صنعتگر، موسیقی‌دان، داستان‌سرا و آشپز سنتی هائیتی بود که به مدت ۱۰ روز (از اواخر ژوئن تا اوائل ژوئیه) در نمایش‌ها، کارگاه‌ها و کنسرت‌های فضای آزاد، در محل بازار ملی واشنگتن شرکت داشتند. بیش از یک میلیون بازدیدکننده فرصت یافتند تا مجموعه متنوعی از آیین‌های مقاومت مردم هائیتی را که در این مراسم به نمایش گذاشته شده بود، تماشا کنند. از جمله این برنامه‌ها می‌توان از «ارازا» یا رژه سنتی گروه‌های موسیقی روستایی نام برد که طی آن نوازندگان، آلات موسیقی دست‌ساز خود را می‌نوازند. وودو یکی دیگر از برنامه‌های فستیوال بود که به عنوان یک سنت مذهبی با ریشه‌های افریقایی همچنان نفوذ معنوی خود را در زندگی مردم هائیتی حفظ کرده است.

اندیشه برنامه فستیوال، «هائیتی: آزادی و خلاقیت»، دو سال پیش، از سوی اعضای جامعه هائیتی‌های مقیم امریکا مطرح شد. مجموعه‌ای از هائیتی‌ها، سازمان‌های دولتی ایالات متحده و بعضی از سازمان‌های بین‌المللی نظیر یونسکو دست به دست یکدیگر دادند تا مشارکت مردم هائیتی را در این فستیوال امکان‌پذیر سازند.

خارج از افریقا:

تولد موسیقی سیاه‌پوستان در امریکای جنوبی

اکسه - موسیقی محبوبی که در اواسط سال ۱۹۸۰ در سالوادور ی باهیا، برزیل، به وجود آمد. ضرب‌آهنگ تند اکسه، موسیقی سازهای ضربی و گیتار را با الهام گرفتن از سبک‌های دیگر مثل سامبا، رگی، و پاپ در هم تلفیق می‌کند. **کومبیا** - در سواحل اقیانوس اطلس در کلمبیا متولد شد. به طور سنتی تنها شامل آوای زبانی و سازهای ضربی الهام گرفته از افریقا، هند و اروپاست. تا سال ۱۹۴۰ در مناطق روستایی مرسوم بود، اما پس از آن، در میان طبقات شهری طرفداران بسیاری پیدا کرد.

مامبو - در سال ۱۹۴۰ در کوبا و با الهام گرفتن از موسیقی آیینی افریقایی مرکزی به وجود آمد. همچنین منجر به ظهور چاچا در کوبا در اوایل سال ۱۹۵۰ شد.

رومبا - در اواخر قرن نوزدهم در ایالات هاوانا و ماتانزاس در کوبا، با الهام گرفتن از موسیقی قوم بانته در افریقای غربی شکل گرفت.

سامبا - در ابتدای قرن بیستم، با الهام گرفتن از موسیقی آنگولا و کنگو در ریودوژانیروی برزیل متولد شد.

سون - در ابتدای قرن بیستم، از تلفیق عناصر موسیقی ایبریا و آفریقای غربی در ایالت اورینته در کوبا به وجود آمد. در اواسط سال ۱۹۶۰ به ظهور سالسا در کوبا و پورتوریکو منجر شد.

تومبا فرانچسا - در قرن هجدهم، با الهام گرفتن از موسیقی داهومی در غرب افریقا، در ایالت اورینته در کوبا ظهور کرد.

جی. بی.



تولد دوبارهٔ جونگو

جونگو، یا همان ترکیب آواز، حرکات موزون و جادو، به فراموشی سپرده شده بود. اینک، به همت بعضی از اجتماعات محلی همچون: سائو خوزه دسترا، این میراث معنوی که همراه بردگان از آنگولا و کنگو آمده بود، دوباره در برزیل مورد توجه واقع شده است.

پدرو، میلیتانا، و پسر مانوئل در اواسط قرن نوزدهم در باهیا خریده شدند تا در املاک سائو خوزه دسترا به کار گرفته شوند. این مزرعهٔ سابق قهوه، که هم‌اکنون به یک مزرعهٔ کوچک و کم درآمد کشاورزی و پرورش دام تبدیل شده است، در حوالی والنکا در ایالت ریودوژانیرو قرار دارد. به گفتهٔ نوادگان پدرو، اصل او به ملت کابیندا برمی‌گشت. در آن زمان، برده‌های ساکن این منطقه از ریشهٔ بانگو بودند، که از طریق بنادر تجارت برده در سواحل آنگولا و کنگو و یا از طریق موزامبیک به برزیل فرستاده می‌شدند. نوه‌ها، نتیجه‌ها و نیره‌های پدرو و میلیتانا هم‌اکنون جامعهٔ محلی سائوخوزه دسترا را تشکیل می‌دهند؛ گروهی که میراث معنوی اجداد خود را زنده نگاه داشته است. نزدیک به ۸۰ نفر، در میان حدود ۱۵ خانهٔ سفالی و حصیری با سقف‌های ساخته شده از گیاهان و زمین‌های گلی زندگی می‌کنند. یک کلیسای کوچک، و از سال ۱۹۷۰ به این سو، یک مدرسهٔ عمومی نیز در این محله وجود دارد. از زمانی که محققان، خبرنگاران و طرفداران جونگو در شهرهای بزرگ، سائوخوزه دسترا را کشف کردند، این جامعهٔ محلی از نیروی برق نیز برخوردار شده است.

«مرد سیاه اسیر / به سختی کار کرد / آزادیش را به دست آورد / ۱۳ ماه مه» ساکنان سائوخوزه دسترا، به یاد الغای بردگی در برزیل، در ۱۳ مه ۱۸۸۸، به آوای این کلام به پایکوبی می‌پردازند. اوج این مراسم کاکسامبو است، انجام حرکات موزون در اطراف آتش بزرگی که در ابتدای جشن توسط مائه دسانتو، تبرک شده است. دایرهٔ بزرگی تشکیل می‌شود، یک زوج در وسط به انجام حرکات موزون می‌پردازند و دیگران جونگو می‌خوانند؛ آوازی که اغلب فی‌البداهه با ضرب آهنگ تیمبوها، یا طبل‌های ساخته شده از تنهٔ خالی شدهٔ درختان با رویهٔ پوست حیوانات سروده می‌شوند. به گفتهٔ سالمندان این قوم، جادو یکی از عناصر سازندهٔ جونگوی سنتی است. خوانندگان، اورادی را در قالب کلام به سوی یکدیگر «می‌فرستند»، و این «گفت‌وگو»های بین خوانندگان ممکن است به درگیری‌های واقعی ختم شود. کودکان به همین دلیل در مراسم جایی نداشتند. امروزه، وضع فرق کرده است و کودکان در این جشن‌ها مشارکت کامل دارند. جونگو به یک نمایش و شاید حتی یک روش امرار معاش برای نسل جدید این جامعه تبدیل شده است. به واسطهٔ جونگو است که سائوخوزه دسترا به تقویت هویت سیاه خود پرداخته و حتی دوباره به عنوان اولیهٔ خود؛ یعنی کیلومبو تغییر نام داده است.

قانون اساسی ۱۹۸۸ برزیل، حقوق مالکیت به زمین را برای گروه‌هایی که به عنوان وارثان کیلومبوها شناخته می‌شدند، به رسمیت شناخت. این گروه‌ها، همان جوامع روستاییان سیاه‌پوستی بودند که تبارشان به بردگان می‌رسید و به طور سنتی مالک زمینی بودند که بر آن زندگی می‌کردند. بدین ترتیب، جامعهٔ محلی سائوخوزه دسترا در سال ۱۹۸۸ به رسمیت شناخته شد.

در این میان، گروه جونگوی جامعهٔ سائوخوزه دسترا، به نمایندگی اصلی این سبک موسیقی برای غیرحرفه‌ای‌ها تبدیل شده است. علاقهٔ عمومی به موسیقی سیاه‌پوستان، یا «ریشه‌ها» در برزیل، حیاتی دوباره یافته است. جونگو، که در شهرهای بزرگ به فراموشی سپرده شده بود، امروز جوانان ریو را به باشگاه‌های اختصاصی جونگو جذب می‌کند.

ماریا ماتوس هیه

دانشگاه فدرال فلومیننس، برزیل

کیلومبو

گفته می‌شود که اصل این کلمه به کیلمبوندو در آنگولا، برمی‌گردد. در برزیل استعماری، از این کلمه برای اردوگاه‌های بردگان فراری استفاده می‌شد (که به موکامبو نیز معروف بودند). مهم‌ترین کیلمبوی برزیلی پالمارس بود. در قرن هفدهم، نزدیک به ۲۰۰۰۰ نفر در این منطقه در سرادا باریگا واقع در سرزمین‌های شمال شرقی برزیل زندگی می‌کردند. پالمارس، که مجموعه‌ای از چند دهکدهٔ جداگانه بود، بیشتر طبق قوانین و سنت‌های افریقایی اداره می‌شد. معروف‌ترین رهبران؛ یعنی رومی دوس پالمارس، بعدها به عنوان یکی از قهرمانان مقاومت بردگان و جنبش سیاه‌پوستان در برزیل شناخته شد. بیستم نوامبر؛ یعنی روز مرگ وی، هم اینک روز بیداری سیاهان در برزیل نام گرفته است و یکی از تعطیلات چندین شهر از جمله ریودوژانیرو به شمار می‌آید.

مائه - د - سانتو

«مادران» و «پدران» ارواح، یا همان قدیسان، نقشی روحانی در اجتماعات مذهبی افریقایی - برزیلی ایفا می‌کنند. ساکنان سائوخوزه دسترا از پیروان اومباندو هستند. کاندومبله و اومباندو، اصلی‌ترین جنبش‌های مذهبی افریقایی - امریکایی هستند که در فهرست آمار ملی به ثبت رسیده‌اند. ساختار مشابه این دو جنبش شامل گروه‌های کوچکی از پرستندگان است که حول یک «مادر قدیس» یا «پدر قدیس» شکل می‌گیرند. قدیمی‌ترین مذاهب افریقایی - برزیلی که با وجود داشتن نام‌های متنوع عموماً تحت عنوان کاندومبله شناخته می‌شوند، در قرن نوزدهم ظهور کردند. ساختار آنها تلفیقی از مذاهب افریقایی و آیین کاتولیک که در آن زمان مذهب رسمی کشور بود، تشکیل شده است. اومباندو، که ریشه در ریودوژانیروی قرن بیستم دارد، ترکیبی از سنت‌های مذهبی افریقا، آیین‌های کاندومبله باهیای قدیم، و معنویت‌گرایی آلن کاردک است که در قرن نوزدهم از فرانسه به برزیل صادر شد. بنا بر آمارهای سال ۲۰۰۰، ۵۷۱۳۲۹ نفر خود را از پیروان مذاهب افریقایی - برزیلی معرفی کرده‌اند (۳۴/۰ درصد کل جمعیت) اما گمان می‌رود که این ارقام بسیار کمتر از رقم‌های واقعی باشند.

ام.ام.اچ

پلو و خورش بامیه

بسیاری از آمریکایی‌ها، از میراث فرهنگی آفریقا به مثابه یکی از اجزای سازنده زندگی آمریکایی آگاهی ندارند. ذهن ما بسیار دورتر از آن است که بتوانیم به نقشی که آفریقا در تشکیل ایالات متحده و زندگی روزمره مردم آن کشور ایفا کرده است و هنوز هم می‌کند، به درستی پی ببریم.

آنها ممکن است برای خانواده قهوه، نام‌های متفاوتی مثل کاف، کفی یا کافی یا نام‌های دخترانه‌ای مثل کیداه و یا ویدا داشته باشند. بچه‌هایشان عاشق بامیه هستند. وقتی تحت تأثیر چیزی قرار می‌گیرند یا غافلگیر می‌شوند می‌گویند: «ووو!» خیلی‌هایشان پلو و خورش بامیه می‌خورند. به موسیقی جاز گوش می‌دهند. آمریکایی هستند و تأثیر آفریقا بر فرهنگشان را انکار می‌کنند. آفریقا را اصولاً به مثابه یکی از عناصر تشکیل‌دهنده زندگی آمریکایی به حساب نمی‌آورند.

نام کوفی، که جهان به واسطه کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل، با آن آشناست، از مردم آکان زبان غرب آفریقا می‌آید. کیداه، نام یک شهر بندری در بنین است که در زمان تجارت ماوراء اطلس بردگان آفریقایی، نقطه آغاز سفر این بردگان به قاره آمریکا بود. «ووو» در زبان وولوف سنگال و گامبیا به معنی «بله»، و بامبی در زبان بانتوی آفریقای مرکزی، به معنای بز کوهی است.

کلمه اکرا (بامیه) از زبان آکان می‌آید، و گومبو در زبان بانتو به معنی سبزیجات است که مواد اصلی خورش بامیه لوئیزیانایی است که با تکرار کلمات، اکراگامبو نامیده می‌شود. و برنجی که چنان ثروتی برای مزرعه‌داران به ارمغان آورده بود که به نام «طلای کارولینا» معروف شده بود، از سواحل رود نیجر و نیز سواحل اقیانوس اطلس در سنگال و گامبیا به آمریکا راه یافت.

برخی از دانشمندان ادعا می‌کنند، و بیشتر مردم هنوز بر همین باورند که اگر چه فرهنگ آفریقایی ممکن است در مناطق دوردست جنوبی نظیر سواحل کارائیب و آمریکای لاتین، که به دید آنها مناطقی بیگانه و جذاب هستند، باقی مانده باشد، نفوذ فرهنگ آفریقایی در ایالات متحده ناچیز یا هیچ بوده، و به طور قطع و یقین در حال حاضر هیچ اثری از آن باقی نمانده است. در سال ۱۹۱۹، رابرت پارک، جامعه‌شناس اظهار کرد که «امروزه به دشواری می‌توان در جنوب چیزی یافت که رد آن مستقیماً به آفریقا برسد».

چنین دیدگاهی در کتاب ملویل هرسکو و تیز، با عنوان افسانه سیاهان گذشته (۱۹۴۱) به چالش گرفته شد. براساس این کتاب، «بقای آفریقا را می‌توان تقریباً در تمامی مراحل زندگی سیاهان در ایالات متحده مشاهده کرد»، با این حال، ای. فرانکلین فریزر جامعه‌شناس، در سال ۱۹۶۳ خاطر نشان کرد که «... نحوه اسیر کردن و به بردگی گرفتن سیاهان آفریقا، عملاً به سلب میراث اجتماعی آنان منجر می‌شد».

بیست سال بعد، جان هنریک کلارک، دانشمند آفریقایی - آمریکایی، در مقاله‌ای در باب مهندسی، به نام لوئیس لیتمر که در کتاب نقش سیاهان در علوم قدیم و جدید به چاپ رسید، خاطر نشان کرد که «کمک‌های جمعی آفریقایی - آمریکایی‌ها به علوم و اختراعات، چنان بزرگ است که محال است روزی را در هر نقطه‌ای از ایالات متحده و یا به طور کلی در جهان گذراند و از مزایای این کمک‌ها بهره‌مند نشد».

چرا حضور آفریقا در فرهنگ ایالات متحده دستخوش چنین ناآگاهی و انکاری شده است؟ زیرا با وجود تمام اطلاعات موثقی که از ده‌ها سال پیش در دسترس بوده است، تصویری که مدارس و رسانه‌ها از آفریقا به نمایش می‌گذارند، معرف قاره‌ای است که نه مالک منابع و ثروت سرشار، بلکه درگیر مشکلات طاقت‌فرساست. سرزمینی که به جای فرهنگ، فولکور (آداب عامیانه) دارد، مسلم است که نمی‌توانسته است هیچ گونه سهمی را در تمدن ایالات متحده آمریکا داشته باشد.

این انکار آفریقا، به عنوان جزئی از شالوده جامعه ایالات متحده، به‌ویژه در موارد فکری وقتی مصداق دارد. نمونه واضحی از این قضیه، برنج «کارولینیایی» است که با خورش بامیه مصرف می‌شود، و شاید بهتر می‌بود که برنج سنگالی - گامبیایی نام می‌گرفت.

برنجی که در کارولینای جنوبی و نقاط دیگر قاره آمریکا به بار می‌آید، از گونه *Oryza glaberrima* است، که با گونه آسیایی *Oryza sativa* تفاوت دارد. برنج غرب آفریقا و نحوه کشت و طبخ آن ره‌آورد آفریقایی‌ها بود که از این بابت هیچ امتیازی نصیب آنان نشد. چنان که در کتاب اخیر جودیت کارنی با عنوان «برنج سیاه: ریشه‌های آفریقایی زراعت برنج در قاره آمریکا» نشان داده شده است، زمانی که امتیاز معرفی فرهنگ برنج به آفریقا، به دریانوردان پرتغالی داده شد، هیچ گونه توضیحی در مورد اینکه چگونه ملوانان به مزرعه‌داران درس زراعت می‌دادند در کار نبود، و نوشته‌های پرتغالی‌ها در مورد شگفتی آنها در مواجهه با فن پیچیده تولید برنج در سنگال و گامبیا نیز به کلی نادیده گرفته شد.

بدین ترتیب، اروپایی‌ها به ناحق امتیاز دستاوردهای فنی و فکری آفریقایی‌ها را به خود اختصاص دادند. اروپایی‌های مناطق معتدل، مهارت و دانش لازم را برای انجام کارهای سخت نظیر کشت برنج نداشتند، به‌ویژه در ایالات جنوبی آمریکا که از شرایط آب و هوایی شبه گرمسیری برخوردار بود. ریشه‌های آفریقایی را می‌توان در اجزای دیگر فنون بنیادی نیز پیدا کرد، نظیر دامداری به شیوه‌ای که با فیلم‌های کابوی آمریکایی عمومیت یافته است. تجارت فرا اقیانوسی بردگان آفریقایی، نیازمند یک بازسازی مفهومی است. این تجارت، فقط یک منبع تأمین نیروی کار غیرماهر نبود، بلکه یک جریان عظیم بر تست مغزها و انتقال دانش، فنون و فرهنگ از آفریقا به قاره آمریکا محسوب می‌شد.

شیلا اس. واکر

مدیر برنامه جهانی و جمعیت‌های

آفریقایی تبار سراسر جهان

دانشکده اسپلمن، اتلانتا، جورجیا



سیر سفر گیاهان

میوه نان (Artocarpus altilis)

میوه نان این درخت بومی مجمع‌الجزایر مالای را می‌توان مثل سیب‌زمینی پخت. مردم پولینزی آن را با خود به جزایر جنوب اقیانوس آرام بردند. در سال ۱۷۹۳، ناخدا ویلیام بلائی، آن را به عنوان غذای بردگان، به عرشه کشتی باونتی که از تاهیتی عازم جزایر هند غربی بود، برد اما بردگان که تا آن زمان چنین چیزی را در غرب آفریقا ندیده بودند، از خوردن آن امتناع ورزیدند. تنها پس از پایان برده‌داری بود که میوه نان، بر سر سفره‌های مناطق کارائیب پیدا شد.

لوبیای خالدار (Vigna unguiculata)

یک نوع لوبیا که به دوران ماقبل تاریخ در هند یا چین برمی‌گردد، و گمان می‌رود که اصل آن از آفریقا آمده باشد. از طریق تجارت برده به امریکای جنوبی رسید و امروزه در بسیاری از مناطق گرمسیری و شبه‌گرمسیری کشت می‌شود. معروف‌ترین گونه آن، یا همان لوبیای چشم بلبلی، یکی از اجزای آشپزی به سبک جنوبی در ایالات متحده است.

کنجد (Sesamum indicum)

این گیاه، که اصل آن احتمالاً به شرق آفریقا و هند می‌رسد، حدود ۵۰۰۰ سال پیش به منظور استفاده از روغن آن در دره بین‌النهرین کاشته می‌شد. کشتی‌های برده، تخم آن را با خود به بر جدید بردند.

هندوانه (Citrullus lanatus)

این پیچک بومی آفریقا که به خاطر میوه‌اش پرورش داده می‌شد، حدود ۶۰۰۰ سال پیش به خاورمیانه، مصر، هند و ایران رسید. بعدها توسط رومیان و یونانیان باستان و نیز توسط چینی‌ها در قرن دهم میلادی کشت می‌شد. همراه اعراب مسلمان اسپانیا به اروپا رسید و سپس از طریق تجارت برده به قاره امریکا راه یافت.

منبع: تاریخ جهانی غذا، دایره‌المعارف

کیمبریج
خوزه باناگ

ریشه نان (کاساوا / مانیوک) (Manihot esculenta)

این گیاه برزیلی، که برجستگی‌های آن را نظیر سیب‌زمینی می‌جوشانند و می‌پزند، با کشتی‌های پرتغالی به آفریقا برده شد. سرخپوستان مهاجر نیز آنها را با قایق‌های خود به سرزمین‌های کارائیب بردند.

کلم برگ (Brassica oleracea var. ocephala)

یکی از قدیمی‌ترین انواع خانواده کلم، که گفته می‌شود ابتدا در مناطق مدیترانه‌ای ظاهر شد، سپس به آسیا و آفریقا رفت، و سرانجام از راه تجارت برده به قاره امریکا رسید. امروز، کلم برگ یکی از مواد اصلی «غذای سول» است، و برگ‌های سبز تیره آن معمولاً با گوشت خوک، جوشانده و پخته می‌شود.

بامیه (Abelmoschus esculentus)

نام دیگر آن «گامبو» است، اگرچه این نام به سوپی که بامیه ماده اصلی آن است نیز داده شده است. این گیاه بومی آفریقا، توسط مصری‌ها کشت می‌شد، سپس در قرن دوازدهم به همراه عرب‌های مسلمان اسپانیا به اروپا رسید، و در قرن هفدهم توسط بردگان به قاره امریکا معرفی شد.

ذرت خوشه‌ای (Sorghum vulgare)

این گیاه که حدود ۶۰۰۰ سال پیش در شرق آفریقا کشت می‌شد، با گذر از اقیانوس هند به چین و هند رسید. بعضی از انواع ذرت خوشه‌ای، که به عنوان غله و نیز ماده اولیه ملاس استفاده می‌شد، از طریق تجارت برده به قاره امریکا رسید.

لوبیای بالدار (Psophocarpus tetragonolobus)

این گیاه از خانواده لوبیای چشم بلبلی، و همه اجزای آن شامل: برگ، غلاف، دانه، جوانه و غده قابل خوردن است. گمان می‌رود که در ابتدا به صورت گیاهی وحشی در هند، چین و حتی آفریقا روئیده می‌شد. این گیاه، از طریق تجارت برده به سرزمین‌های کارائیب و امریکای جنوبی رسید.

خیار قلمی هند غربی (Cucumis anguria) این گیاه بومی نواحی گرمسیری آفریقا، در اوایل قرن شانزدهم از طریق تجارت برده به امریکای جنوبی راه یافت، از آنجا بار دیگر از اقیانوس اطلس گذشت و به اروپا رسید. بیشتر برای درست کردن خیارشور از آن استفاده می‌شود.

بلال (ذرت) (Zea mays)

کریستف کلمب، این گیاه بومی امریکای جنوبی را با خود به اسپانیا برد. در قرن شانزدهم، توسط بازرگانان پرتغالی به آسیا و شرق آفریقا، و توسط بازرگانان غرب به شمال آفریقا برده شد. سپس از مناطق کارائیب به غرب آفریقا رسید. در هر دو مسیر رفت و برگشت از طریق اقیانوس اطلس، به عنوان یک ماده غذایی ارزان قیمت مورد استفاده کشتی‌های حمل برده، بود.

پنیرک (Hibiscus sabdariffa)

جوانه‌ها و برگ‌های تازه این گیاه، که احتمالاً بومی آفریقای غربی است، به صورت خام یا به عنوان سبزیجات پخته مصرف می‌شود. از گل‌های پنیرک برای تهیه سس و مارمالاد استفاده می‌شود. در قرن هفدهم از طریق تجارت برده به برزیل راه یافت.

لوف (Colocasia esculenta)

در ابتدا در جنوب آسیا کشت می‌شد. حدود ۲۰۰۰ سال پیش به مصر سفر کرد، بعدها به اروپا معرفی شد، از آنجا توسط اسپانیایی‌ها به بر جدید برده شد، و سرانجام از آنجا به غرب آفریقا راه پیدا کرد. غده نشاسته‌ای لوف، مثل سیب‌زمینی پخته و مصرف می‌شود.

مالانگای زرد (Xanthosoma atrovirens)

پیاز این گیاه مانند سیب‌زمینی شیرین، پخته و مصرف می‌شود. به احتمال زیاد ابتدا در امریکای جنوبی کشت شد، توسط بومیان هند غربی به سرزمین‌های کارائیب برده شد و از آنجا به غرب آفریقا رسید و به عنوان غذای بردگانی که در راه امریکای جنوبی بودند، مورد استفاده قرار گرفت. امروزه در آسیا و سرزمین‌های اقیانوس آرام نیز کشت می‌شود.

نامداران گمنام

اینان زنان و مردان نابغه‌ای بودند که بر عصر خود تأثیر گذاشتند. یافته‌های علمی آنها درخشان بود؛ ولی ما نامشان را هم نمی‌دانیم. بردگان و فرزندان بردگان تنها به ندرت از سوی عموم شناخته شدند. برخی از آنها تجارب سنتی خود را در خدمت دانش امروز به کار گرفتند.

«پوست را بشکاف، یک قطره بریز تو ... دیگر هیچ کس مریض نخواهد شد.» این‌ها گفته‌های اونسیموس در سال ۱۷۲۱ بود، زمانی که بیماری واگیر آبله در سیزده مستعمره بریتانیا، که بعدها ایالات متحده را تشکیل دادند، بیداد می‌کرد. برای کاتن ماتر، کشیش پیورتین در باستن، باور آنچه را که می‌شنید سخت بود، اما سرانجام این کشف را در متنی با عنوان گزارشی از آنچه در باب مایه‌کوبه و پیوند آبله گفته می‌شود به چاپ رساند، و خود را مایه‌خنده جامعه پزشکی آن روز، به استثناء زبدیل بویلستون، ساخت. بویلستون این واکسن را روی دو پسر و دو برده‌اش آزمایش کرد. نتیجه، موفقیت‌آمیز بود. وی با آزمایش روی ۲۴۱ نفر دیگر به تجربه خود ادامه داد. تنها شش نفر به آبله مبتلا شدند. بعدها، آزمایشات تامس جفرسون روی ۲۰۰ برده، که ۸۰ نفر از آنها متعلق به خود وی بودند، کاملاً موفقیت‌آمیز از کار درآمد. پس از آن، واکسن آبله از سوی جامعه سفیدپوستان مورد پذیرش واقع شد، و در جریان جنگ‌های استقلال، شمار زیادی از سربازان امریکایی را از ابتلا به این بیماری نجات داد.

زمانی که اونسیموس، روشی را که سفادهندگان آفریقایی برای مبارزه با این بیماری به کار می‌بردند به ارباب خود یاد داد، ادوارد جنر، که در سراسر جهان به عنوان پدر واکسن آبله شناخته شده است، هنوز به دنیا نیامده بود. این آفریقایی جوان، در سال ۱۷۰۶ به امریکا فرستاده شده بود، نام او در تاریخ پزشکی به ثبت رسیده است، اما تنها در قالب یک پانوش.

سایر بردگان نیز سرنوشت مشابهی داشتند. برای مثال، برده‌ای به نام سزار با ترکیب چند ماده نظیر خاکستر چوب و تنباکو، پادزهری برای نیش مار زنگی ساخت. به احتمال قوی، اصل این مرهم به تجارب سنتی آفریقایی بازمی‌گشت. در سال ۱۷۹۲، مجله ماساچوست شرحی را در باب این مرهم به چاپ رساند. مرهم نیش مار، شهرتی برای سازنده‌اش کسب نکرد، اما مجمع عمومی کارولینای جنوبی را تشویق کرد تا آزادی سزار را به وی بازگردانند. بنجامین بنکر، پسر یک پدر برده و مادر آزاد متولد سال ۱۷۳۱، بیشتر مورد اقبال عمومی قرار گرفت. وی که اخترشناس و ریاضی‌دان مشهوری بود، در سال ۱۷۹۱ سالنمایی را به چاپ رساند که با غنای اطلاعاتی چشمگیری، تامس جفرسون را بر آن داشت تا نامه‌ای برای مؤلف آن بنویسد. وی در این نامه، از سالنمای بنکر، به عنوان مدرکی برای اثبات این حقیقت ذکر می‌کند که «طبیعت به برادران سیاه‌پوست ما استعدادهایی برابر با استعدادهای نژادهای دیگر داده است» و به مؤلف اطلاع می‌دهد که سالنما را برای آقای دوکندرسه، دبیر آکادمی علوم در پاریس ارسال خواهد کرد. این حرکت، برای آن زمان اقدامی انقلابی به شمار می‌آمد.

مجله فدرال و روزنامه تبلیغات بالتیمور نیز چند روز پس از مرگ بنکر در ۲۵ اکتبر ۱۸۰۶، با چاپ مقالاتی درباره این «نواده مستقیم یک آفریقایی»، نبوغ وی را ارج نهادند.

دانشمندان دیگری نیز نظیر لوئیس هاوارد لتیمر مهندس (۱۸۴۸ - ۱۹۲۸)، که از جمله «پیشروان ادیسن» بود، یا نوربرت ریلیو (۱۸۰۶ - ۱۸۹۴) از نیو اورلئان که راه‌حل ابداعی او برای تصفیه شیره نیشکر به شکر تا امروز نیز به کار گرفته می‌شود، به شهرت دست یافتند. اما در بیشتر موارد، سهم بردگان و فرزندان آنها در پیشرفت علم در نقاب خاموشی باقی ماند. اغلب، همانند مورد اونسیموس، اربابان بودند که اختراعات بردگانشان را به نام خود منتشر می‌کردند یا به ثبت می‌رساندند و بردگان، اگر حتی اشاره‌ای به نامشان می‌شد، خود را خوشبخت می‌پنداشتند. چنین شخصیت‌هایی که باید برای ما آشنا می‌بودند، تنها در نتیجه تحقیقات اخیر، از پس خاموشی و فراموشی سنگینی که آنها را در خود فرو برده بود، آشکار شدند. این، بخشی از وظیفه ماست که باید به یاد بسپاریم، اما همچنین ادای سهمی است در گفت و گوی بین فرهنگ‌ها، که خود برپایه دانش جامع و کاملی از یافته‌ها و فنون علمی برگرفته از اجزای مختلف بشریت بنا شده است. هدف این است که همه بتوانند کلام ترنس، مؤلف نمایشنامه‌های فکاهی به زبان لاتین - که خود برده‌ای آزاد شده بود - را در وجود خود بیابند: *Homo sum; nihi homini a meputo alienum* (من انسانم، هیچ چیز انسانی با من بیگانه نیست).

عمر دیوم

مدیر تحقیق و توسعه

ایرئل کام (مونتئرال، کانادا)





مک کوی واقعی

مردم ایالات متحده وقتی که یک چیز واقعی، و نه تقلیدی را می‌خواهند، می‌گویند که به دنبال مک کوی واقعی هستند؛ اما بیشتر آنها احتمالاً نمی‌دانند که با استفاده از این اصطلاح، به ابزاری اشاره می‌کنند که توسط یک افریقایی - امریکایی به نام ایجامک کوی ساخته شده بود. وی در سال ۱۸۷۲، امتیاز اختراع یک پیمانه قطره‌چکان را به نام خود به ثبت رساند. این پیمانه، یک دستگاه روغن کاری برای استفاده در ماشین‌های بخار متحرک بود، که با روغن کاری ماشین‌های در حال حرکت، در میزان ضایعات و هزینه ناشی از متوقف کردن ماشین به منظور روغن کاری صرفه‌جویی می‌کرد. مردم چنان به کارایی اختراع مک کوی، که تأثیری بنیادی بر صنعت نوپای راه‌آهن داشت، اعتماد داشتند که برای حصول اطمینان از اینکه کالایی که می‌خرند، اختراع خود مک کوی است و نمونه تقلیدی کس دیگری نیست، خواستار «مک کوی واقعی» می‌شدند. مک کوی، که پس از جنگ‌های داخلی به ایالات متحده آمد، پسر یک زوج افریقایی - امریکایی بود که از بردگی فرار کرده و به کانادا گریخته بودند.

اس. دبلیو

دخترک بیچاره پولدار

قرار نبود سارا بریدلو، میلیونر شود. وی که فرزند یک زوج برده سابق بود، در سال ۱۸۶۷ در مزرعه‌ای واقع در دلتای لوئیزیانا به دنیا آمد و تنها گاهگاه در کلاس‌های مدرسه شرکت می‌کرد. در چهارده سالگی ازدواج کرد، در سی سالگی بیوه شد و زمانی که موهایش شروع به ریختن کرد، به عنوان یک رختشوی، در سنت لوئیس مشغول به کار بود.

آیا معجون مادر بزرگش را به یاد داشت یا فرمول معجزه‌آسایش را خود سرهم کرد؟ نمی‌دانیم. وی با در نظر گرفتن نیاز خود، بی‌آنکه هیچ گاه طرز تهیه و اجزای تشکیل‌دهنده داروهای خود را فاش کند، محصولات تقویت موی زنان سیاه‌پوست اختراع کرد و سپس آنها را به بازار عرضه داشت. سارا بریدلو، در سال ۱۹۰۵ به دنور نقل مکان کرد و با سی. جی. واکر ازدواج نمود. واکر به او کمک کرد تا بازار محصولات خود را برای تقویت مو و نیز یک مجموعه کامل لوازم آرایش برای زنان سیاه‌پوست توسعه دهد. این کالاها به نام محصولات مادام سی. جی. واکر معروف شدند. سازندگان سفیدپوست، این بازار پر استفاده را نادیده گرفته بودند. سارا بریدلو در نتیجه اختراعاتش میلیونر شد.

مادام سی. جی. واکر کارگران بسیاری را در کارخانه خود به کار گرفت، که جمع دستمزد آنها سالانه به ۲۰۰۰۰۰ دلار می‌رسید. این رقم در آن زمان مبلغ قابل ملاحظه‌ای بود. وی علاوه بر یک مرکز کارآموزی که برای کارگزارانش برپا کرده بود، با اهدای مبلغ ۱۰۰۰۰۰ دلار امریکا، آموزشگاه دخترانه‌ای در غرب افریقا تأسیس کرد. سارا بریدلو، یا مادام سی. جی. واکر در سال ۱۹۱۹ از دنیا رفت.

او. دی.



مری آن شد کری: جلو بردن مرزها

مری آن شد کری ، به عنوان یک زن روزنامه‌نگار پیشرو، فعال ضد برده‌داری ، وکیل ، رهبر جنبش مهاجرت به کانادا و استخدام کننده سربازان سیاه‌پوست در جریان جنگ‌های داخلی ، نقش مهمی در موفقیت آرمان‌های طرفداران الغای بردگی ایفا کرد . یکی از نوادگان خاندان ، داستان عمه بزرگش را روایت می‌کند ...

در سال ۱۸۵۰، کنگره آمریکا لایحه‌ای را با عنوان قانون بردگان فراری به تصویب رساند. بنا بر تصریح این قانون ، هر سفیدپوستی می‌توانست هر افریقایی تباری را که ممکن بود برده‌ای فراری باشد ، دستگیر و بازداشت کند. حتی آنهایی که آزاد به دنیا آمده بودند از خطر دستگیری و دربند شدن مصون نبودند، مگر آنکه می‌توانستند مدارک غیرقابل انکاری را ارائه کنند. در نتیجه وضع این قانون، هزاران افریقایی - امریکایی بار خود را بستند و از ایالات شمالی فرار کردند. مقصد بسیاری از آنها کانادا بود. این حرکت شگفت‌انگیز پناهندگان بود که از طریق آنچه که «راه‌آهن زیرزمینی» خوانده می‌شد، صورت گرفت. تخمین زده می‌شود که بین سال‌های ۱۸۲۰ و ۱۸۶۰، تعداد بیست هزار نفر در کانادا سکنا گزیدند.

در زمان قانون بردگان فراری، مری آن ، زن جوانی که آزاد به دنیا آمده بود، در ایالات شمال شرقی آمریکا تدریس می‌کرد. او در سال ۱۸۲۳ در یک خانواده سرشناس طرفدار الغای بردگی به دنیا آمده بود. زمانی که هنری و مری بیب، مؤسسان اولین روزنامه سیاه‌پوستان در کانادا با عنوان صدای فراری ، وی را دعوت به کار کردند، به وینزر در اونتاریو نقل مکان کرد و در ۱۸۵۱ مدرسه‌ای برای فرزندان بردگان فراری دایر کرد . وی به زودی به یکی از رهبران جنبش مهاجرت تبدیل شد و فراریان بی‌شماری را در منزل خود پناه داد.

در سال ۱۸۵۲، « عرض حالی برای مهاجرات یا یادداشت‌هایی از غرب کانادا» را منتشر کرد که در آن کانادا به عنوان پناهگاهی مطمئن، نه فقط برای بردگان فراری بلکه همچنین برای افریقایی - امریکایی‌های طالب آزادی ترسیم می‌شد که برای زندگی در ایالات شمالی آمریکا با محدودیت‌های فزاینده‌ای دست به گریبان بودند. مهارت وی در مقام یک راوی ، بسیاری از افراد را متقاعد کرد، اما صراحتش در مجامع عمومی برایش دردسر به بار آورد. یکی از مباحثات وی با بیب بر سر مسئله تفکیک مدارس برای سیاه‌پوستان به صفحات روزنامه‌شان، یعنی "صدای فراری" راه پیدا کرد و منجر به اخراج او از شغل آموزگاری شد.

مری آن شد ، سپس تصمیم گرفت هفته‌نامه خود را منتشر کند، تا بتواند شخصاً بر نحوه انتشار افکارش نظارت داشته باشد. بدین ترتیب، یکی از نخستین زنان خبرنگار در کانادا ، به نخستین زن سیاه‌پوست امریکای شمالی تبدیل شد که روزنامه‌ای تأسیس می‌کرد. اولین شماره انسان آزاد شهرستانی در تاریخ ۲۴ مارس ۱۸۵۳ در خارج از تورنتو به چاپ رسید. او می‌دانست که درج نام وی در سر صفحه هفته‌نامه ، ممکن است موجب روی گردانی آن دسته از خوانندگانی شود که به اصول قاطع مرزبندی بین زن و مرد که در قرن نوزدهم مرسوم بود، اعتقاد دارند. به همین دلیل، از ساموئل رینگ گولدوارد، سیاه‌پوست طرفدار الغای بردگی و نماینده جامعه ضد برده‌داری در کانادا درخواست کرد تا سردبیری هفته‌نامه را به عهده بگیرد . سپس، یک سال را به حضور در مجالس سخنرانی و تبلیغ برای افزایش تعداد مشترکان هفته‌نامه و محبوبیت عمومی این نشریه گذراند. در سال بعد، این هفته‌نامه به نشریه روزانه تبدیل شد.

انسان آزاد شهرستانی، پیش از هر چیز یک روزنامه ضد برده‌داری بود که بر اهمیت اتکا به نفس سیاهان و ادغام آنها در جامعه کانادا تأکید داشت، و برنامه‌های «گدایی» برای «فراریان لگدمال شده» را که تصویر نامناسبی از آنان به نمایش می‌گذاشت، محکوم می‌کرد. این روزنامه همچنین هواخواه حقوق زنان بود، و تریبون مناسبی را برای فعالانی نظیر لوسی استون بکلول و لوکرشیامات فراهم می‌آورد.

با این حال، این روزنامه به رغم موفقیتی که کسب کرده بود، نمی‌توانست تنها با تکیه بر خوانندگان محدودی از قشر تحصیل کرده، به حیات خود ادامه دهد. در سال ۱۸۶۰، انسان آزاد شهرستانی از پا درآمد. اما، هفت سال انتشار یک روزنامه تحت چنین شرایطی به هر حال موفقیت قابل ملاحظه‌ای بود، که آن را در گروه بسیار کوچکی از مطبوعات سیاهان، از جمله نشریات فردریک داگلاس، قرار می‌دهد. انسان آزاد ، منبع تحقیقاتی ارزشمندی برای محققان امروز است.

شد کری بعد از مرگ همسرش توماس اف. کری، تاجر تورنتویی که در سال ۱۸۵۶ با وی ازدواج کرد، به همراه دو فرزندش کانادا را ترک کرد. مارتین دلینی او را به عنوان تنها زنی که در جریان جنگ داخلی سربازان سیاه‌پوست را به کار می‌گمارد ، استخدام کرد. شد کری بعدها به عنوان نخستین زن از نژاد خود در رشته حقوق ادامه تحصیل داد و در واشنگتن دی. سی. به کار وکالت مشغول شد. وی همچنین در سال‌های آخر عمر، هر چه بیشتر به فعالیت و سخنرانی در زمینه مصائب و حقوق زنان پرداخت.

مری آن شد کری ، روز پنجم ژوئن ۱۸۹۳ از دنیا رفت. وی به عنوان زنی که مرزها و محدودیت‌های معمول نژاد و جنسیت خود را به عقب راند ، به یک مقام و شخصیت با اهمیت تاریخی و ملی در کانادا دست یافت؛ یکی از چندین افتخاری که پس از مرگ نصیب وی شد.

نوادگان وی و برادران و خواهرانش، امروز در گوشه و کنار کانادا و ایالات متحده زندگی می‌کنند. من یکی از آن نوادگان هستم که می‌گویم ، نه فقط خاطره مری آن شد ، بلکه هزاران تن دیگری را که در آن دوران ، کانادا را خانه خود ساختند، احیا و حفظ کنم.

ادریان شد

نویسنده، محقق و کتابدار

ساکن تورنتو

خانه‌های سی پایه آفریقایی در لوئیزیانا

برندگان غرب آفریقا، بر سبک معماری و فنون ساختمانی لوئیزیانا تأثیرگذار بودند. تجارب سنتی آنان برای شرایط آب و هوایی ایالات جنوبی امریکا مناسب بود.

چندین سال پیش، من از خانه‌های بعضی مزارع در امتداد رودخانه می - سی - سی - پی در خارج از نیواورلئان بازدید کردم. این نخستین بار نبود که به این منطقه می‌رفتم، ولی پیش از آن هرگز قصد نکرده بودم که از این خانه‌ها بازدید کنم. اما این بار، به این نیت عزم سفر کردم که این مکان‌های زیبا را که زمانی شاهد چنان مصائب بشری هولناکی بودند، از نزدیک مشاهده کنم. وقتی کلبه‌های تک اتاقه بردگان را دیدم، بهت‌زده شدم. این کلبه‌ها روی ستون‌های چوبی بلندی ساخته شده بودند. گذشت زمان آنها را فرسوده کرده بود، اما هنوز برپا بودند. اولین جایی را که دیدم، مزرعه لورا بود. خانه اصلی یا خانه آربایی بر زمینی احداث شده بود که در سال ۱۸۰۵ توسط تامس جفرسون رئیس‌جمهور آن زمان به مالک فرانسوی مزرعه واگذار شده بود.

خانه اصلی، به دست نوادگان اولین برده‌هایی که در اوایل دهه ۱۷۲۰ از سنگال به لوئیزیانا آورده شده بودند، ساخته شده بود. برده‌های خانه‌ساز اقوام وولوف و بامبارا، به دلیل تبخشان در ساختمان‌سازی اجرت کار بسیار بالایی داشتند. هر بهار، رودخانه می - سی - سی - پی درست مثل رودخانه‌های آفریقا طغیان می‌کرد و بردگان همان راه‌حل معماری را که برای خانه‌های آفریقا استفاده می‌کردند، در اینجا نیز به کار می‌گرفتند. چنان که جوزف دان، سخنگوی مزرعه لورا توضیح می‌دهد، «خانه اصلی مزرعه لورا، روی ۷۲ پایه هرمی شکل قرار دارد که بنا به گفته معمارانی که از آنها نظر خواستیم، دقیقاً مشابه همان خانه‌هایی است که در مناطق سنگال و گامبیا در غرب آفریقا یافت می‌شود».

از آنجا که محل خانه بر زمین‌های رسوبی قرار داشت، خانه‌سازان ابتدا گودالی با مساحت ۷۵۰ مترمربع و عمق ۵/۲ متر را می‌کنند. در انتهای گودال، نوعی کلک از کنده‌های سرو و بید می‌نهادند و روی آن ۷۲ هرم آجری می‌ساختند تا بتوانند پی خانه را محکم و استوار کنند و طبقه همکف را ثابت بر جای نگاهدارند. بعد از اینکه گودال با خاک پر می‌شد، ستون‌هایی آجری روی بعضی از هرم‌ها ساخته می‌شد. تیرهای افقی که ساختمان را بر پا نگاه می‌داشتند، بر این ستون‌ها سوار می‌شدند و زیرزمینی بالاتر از سطح زمین را تشکیل می‌دادند.

امروزه، بازدیدکنندگانی که بر کف این زیرزمین می‌ایستند و به تیرهای افقی بالای سرشان، که طبقه اول بر آنها استوار شده است، نگاه می‌کنند، می‌توانند روی این تیرها، اعداد رومی یک تا سی را مشاهده کنند. بردگان، این تیرهای چوبی را از درختان سرو هزارساله باتلاق‌های مجاور می‌بریدند. تقریباً یک سال طول می‌کشید تا درختی را انتخاب و قطع کنند.

این خانه‌ها، از آنجا که بر سی تیر افقی و سی ستون عمودی برپا می‌شدند، «خانه‌های سی پایه» نام گرفته بودند. ساخت آنها به قبل از جنگ داخلی بازمی‌گردد و ویژگی‌های ساختمانی آنها در بسیاری از موارد شباهت زیادی با خانه‌های غرب آفریقا دارد: سرسراها، ایوان‌های سرپوشیده، ستون‌های سی سانتیمتری تا یک متر و بیست سانتیمتری، دیوارهای گل‌اندود، تزئینات رنمایی با نقاشی یا طرح‌های کم برجسته، اتاق‌های درونی نسبتاً کوچک و آشپزخانه‌ای که جدا و دور از خانه اصلی ساخته شده است. این ویژگی‌های ساختمانی در مزارع امتداد می - سی - سی - پی، منطقه باغات مسکونی نیواورلئان، و نیز چارلستون در کارولینای جنوبی دیده می‌شوند.

به گفته دان، «روش خانه‌سازان سنگالی شبیه همان چیزی است که ما امروز پیش‌ساخته می‌نامیم. آنها همه چیز را جلوتر آماده می‌کردند، و خود خانه باید در طی یازده روز تمام می‌شد». وی اضافه می‌کند، «سبک معماری کرئول که خاص منطقه ماست، در واقع ترکیبی از اجزای پالادیویی و آفریقایی است و به همین دلیل شباهت بسیاری به سبک معماری غرب آفریقا و حتی مناطق اقیانوس هند دارد». مفهوم آفریقایی فضای خانگی، که کاملاً با آب و هوای شبه گرمسیری جنوب ایالات متحده تناسب داشت، به همراه فنون معماری آفریقایی از طریق تجارت برده به لوئیزیانا رسید و با توقف در برزیل و سرزمین‌های کارائیب مورد اصلاحاتی قرار گرفت، تا با آب و هوای این مناطق سر راه، تناسب بیشتری پیدا کند. در سال ۱۷۲۳، ساختمان یک کارخانه در گامبیا، که توسط طراحان و سازندگان بومی ماندینگو برای «شرکت سلطنتی انگلیسی آفریقا» ساخته شده بود، از زبان کارگزار انگلیسی کارخانه، چنین توصیف شد:

«کار بعدی آنها، ساختن یک ایوان سرپوشیده یا به زبان بومیان «الپینتر» بود، که اظهار می‌کردند به منظور داشتن راه و سر پناه، حق دارند در هر کارخانه یکی از آن را داشته باشند. خانه‌ای که در اینجا ساخته می‌شد، راهرویی (پیاتزا) به ابعاد ۱۲ متر در ۴ متر، دو اتاق مسکونی به ابعاد ۶ متر در ۴ متر، و سه انبار محکم داشت، بدون هیچ گونه آهنکاری، ماله‌کشی، گونیا یا قواعد نجاری، و با کمترین هزینه برای شرکت، چرا که تنها به دست خدمتکارانشان ساخته می‌شد».

این متن همچنین سندی است که بر تجربه طراحان و ساختمان‌سازان ماندینگو، و نیز مهارت و روش‌های مقرون به صرفه‌شان صحنه می‌گذارد و این باور را که آفریقایی‌هایی که به امریکا آمدند انسان‌هایی نامتمدن و غیرماهر بودند، برای همیشه رد می‌کند. دان اضافه می‌کند: «ما به تجربه دیده‌ایم که تنها تصویر ذهنی بسیاری از بازدیدکنندگان ما از بردگان، کارگران مزارع است. بردگان به ندرت به عنوان طراحان، سازندگان و حافظان ساختمان‌هایی نظیر مزرعه لورا، و دقیق‌تر، منطقه فرانسوی‌نشین نیواورلئان شناخته شده‌اند». نوادگان برده‌ها فنون ساختمانی را که از نیاکانشان به ارث برده بودند، نسل به نسل به یکدیگر انتقال دادند. در خانه اصلی مزرعه لورا، گذشته از هرم‌های آجری، چیزی که دیوار اندود سنگالی نامیده می‌شود نیز به کار گرفته شده است، که از ترکیب پودر پوسته سخت صدف، شن و آب ساخته می‌شود. همچنین به منظور حفظ قطعات چوبی از رطوبت، «تخته‌های بخار» در محل تلاقی تیرهای افقی و ستون‌های عمودی تعبیه شده‌اند. بردگان آزاد شده، یا "gens libres de couleur" حتی برای یادگیری سبک‌های معماری فرانسوی به فرانسه فرستاده شدند. ترکیب فنون آفریقایی و اروپایی تا امروز از فراموشی در امان مانده است.

نام‌های بردگان معمار و ساختمان‌ساز، از حافظه ما پاک شده است، اما گنجینه‌های معماری ساخته دست آنها تا امروز نیز بازدیدکنندگان را مسحور خود می‌کنند. با وجود بی‌عدالتی و سختی غیرقابل توصیف بردگی، بردگان غرب آفریقا و نوادگان آنها، در معماری، آهنگری، هنرهای تزئینی و ساخت اسباب‌خانه، آثار هنری زیبایی آفریدند، که آن زیبایی امروز با ماست.

دنيس دنيس

نویسنده امریکایی

حفظ هنرهای ساختمانی



در سال ۲۰۰۲، موزه هنرهای نیواورلئان، نمایشگاهی با عنوان «پیشه پرورده» برگزار کرد، که به نمایش جنبه هنرمندانه پیشه‌های ساختمانی و استعداد ساختمان‌سازی اختصاص داشت که نیواورلئان را در هنر معماری به چنین جواهری تبدیل کرده‌اند. این موزه همچنین در طول چهار سال، به ضبط تاریخ شفاهی معماری نیواورلئان از زبان ساختمان‌سازی پرداخت که امروز بعضی از آن‌ها هنوز در قید حیات‌اند، اما پا به سن گذاشته‌اند. از آنجا که جوانان امروز علاقه‌ای به پیشه‌های ساختمانی نشان نداده‌اند، مهارت‌های این استادان صنعتگر ممکن است در آینده به کلی از دست برود. ناظران این نمایشگاه امیدوارند که نمایشگاه «پیشه پرورده» بتواند انگیزه‌ای برای جوانان باشد تا به یادگیری این مهارت‌های ساختمانی منحصر به فرد بپردازند و از این طریق تضمین کند که معماری نیواورلئان در دست کارشناسان خبره‌ای بازسازی و حفظ خواهد شد.

دی. دی.

معجزه کرئول

با برده مثل یک جانور، یک وسیله و یا یک شیء که به اربابش تعلق داشت رفتار می‌شد. معروف بود که تنبل است، دزد است، قدرت باز شناخت اخلاقی ندارد و خطری مداوم است که مایملک اربابش را تهدید می‌کند. اما امروز، در جزایر اقیانوس هند، روز به روز به وجهه بردگان به عنوان معماران فرهنگ و جامعه جدید افزوده می‌شود.

بردگانی که فرسوده از اسارت و سفری طولانی، بین قرن‌های هفدهم و نوزدهم، به جزایر اقیانوس هند فرستاده می‌شدند، قربانی نژادپرستی بودند. از آنها جامعه‌زدایی، فرهنگ‌زدایی و تقریباً انسانیت‌زدایی می‌شد. یک و تنها به اطراف و اکناف تبعید گشته، از آغوش خانواده‌ها و آشنایانشان کنده شده، پیوندشان با افسانه‌ها، نمادها و هر آنچه که دلیلی برای بودن به آنها می‌داد، قطع شده بود. نه نیاکانی، نه اسمی، نه شجره‌نامه‌ای. بردگان، از تجمع و تشکیل گروه، منع می‌شدند و اغلب نمی‌توانستند زبان یکدیگر را درک کنند: ماکو اس، یا اوس، اینهمابانس، ماکنده، بتسیمیساراکا، ساکالاوا، مرینا، بتسیلئو، و اقوام دیگر آفریقا و ماداگاسکار، هندی‌ها، مالزیایی‌ها، اندونزیایی‌ها، هر یک به زبان متفاوتی حرف می‌زدند و به آداب و رسوم متفاوتی تعلق داشتند. شکارچیان، دامپروران و کشاورزان که از جوامع مادرشاهی، پدرشاهی، چند همسری، تک همسری، پیرسالاری و فردسالاری بودند، مشترکات اندکی داشتند. با این حال، به منظور ادامه حیات، توانستند خود را با شرایط غیرانسانی زندگی در جهانی خصومت‌آمیز وفق دهند و از خود ردپایی برای نسل‌های آینده برجای گذارند.

از ۶۳۴۴۷ برده‌ای که در سال ۱۸۲۶ در جزیره بوریون ایسلند (جزیره ریونین امروز) زندگی می‌کردند، ۷۹/۲ درصد کشاورز (در فاصله سال‌های ۱۶۸۰ و ۱۸۱۰، ۹۰ درصد از کشاورزی جزایر اقیانوس آرام متکی به کار بردگان بود)، ۱۶ درصد خدمتکار، ۲/۹ درصد کارگر، ۰/۹ درصد ملوان، ۰/۶ درصد کارگر روزمزد و ۰/۴ درصد ماهیگیر بودند. در مستعمره فرانسوی، نظیر مستعمره انگلیسی موریشس، برده، هم سطح نوعی ابزار بود، حتی در مدارک رسمی از او با نام «کلنگ» یاد می‌کردند و اغلب به عنوان جانوری که به ناچار گزینش شده بود، قلمداد می‌شد. در ماداگاسکار، که یکی از پایگاه‌های ارسال برده به مستعمرات نیشکر خیز بود، هزاران برده به کار «بارکشی» گماشته شده بودند.

هیچ چیزی به اکثریت قاطع این مردم تحت فشار، مجال پرورش خلاقیت یا مهارت‌های حرفه‌ای خاص را نمی‌داد. با این حال، بردگان با استعداد نامی که در آن زمان به نجارها، قفسه‌سازها، سنگ تراشان داده بودند - شاهکارهایی حقیقی شامل جاده‌ها، کارخانه‌های قندسازی، کلیساها و ساختمان‌های شرکت هند شرقی خلق کردند. قلعه گل در سنت لوئیس و خانه دباسی‌ها در ریونین، که اکنون ساختمان موزه تاریخ امروز در ماهرگ و بندر سنت لوئیس در موریشس است، تنها چند نمونه از میراثی است که از خود به جای گذاشتند. آنها به اکتشافاتی نیز دست یافتند، مانند کشف ادموند بیوس، که انقلابی در کشاورزی پدید آورد و جزیره را به بزرگ‌ترین تولیدکننده وانیل در دنیا تبدیل کرد.

اغلب گفته شده است که بردگان هیچ کاری به جز اطاعت از اوامر ارباب یا ناظر خود نکردند. اما آیا این حرف می‌تواند دلیلی برای انکار سهم آنها در گسترش مستعمرات و ساخت جوامع جزایر اقیانوس هند باشد؟ حضور آنها را می‌توان در حوزه‌هایی بسیار متنوع از جمله: برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای، ساختارهای اجتماعی، اقتصاد و فرهنگ ردیابی کرد.

در یک زندگینامه به تألیف ایو پراسپر، تاریخ‌دانی از جزیره ریونین، سالخورده‌ای با بیش از ۷۰ سال سن می‌گوید: «بهترین درسی که اجداد ما برایمان به جا گذاشتند این است که چگونه حتی در بغرنج‌ترین شرایط، پشتکار داشته باشیم و کار خود را به نتیجه مطلوب برسانیم». تحقیقات انجام شده میراث بازمانده از بردگان سابق، به ویژه آداب و رسوم شفاهی آنها، نشانگر سهم حیاتی آنان در شکل‌گیری و گسترش جوامع سرزمین‌های اقیانوس هند است. ذکر این نکته در اینجا ضروری است که در سال ۱۸۳۰، تعداد آنها به ۱۴۰۰۰۰ نفر می‌رسید که معادل ۷۰ درصد جمعیت کل موریشس، جزیره بوریون و سیشل بود.

هر چند حقیقت دارد که نقش بردگان در خلق میراث معنوی بیشتر در حوزه اجرا بوده است تا ابداع، اما میراث معنوی معتبری که آنها برای ما به جا گذاشته‌اند نیز حقیقتی غیرقابل انکار است. آنها در کاری موفق شدند که هیچ کس، نه اربابان و نه مقامات استعماری، پیش‌بینی نکرده بودند. این بردگان، با پی‌ریزی جامعه جدیدی که امروزه دارای ویژگی‌های فرهنگی، زبانی، معنویت و زیبایی‌شناسی خاص خود است، موفق به خلق معجزه‌های راستین شدند؛ معجزه کرئول.

این معجزه، همه جا و به ویژه در زبان کرئول قابل مشاهده است. این زبان، ساخته بردگان بود و اربابان نیز به آن صحبت می‌کردند. امروز، زبان کرئول بخشی از میراث فرهنگی تمام جزایر اقیانوس هند است. با وجود تلاش‌هایی که در دهه ۱۹۶۰ برای ریشه‌کن کردن کرئول در جزیره ریونین صورت گرفت، این زبان همچنان به حیات خود ادامه داد و سرانجام با تأیید مقامات سیاسی که مدت‌های مدیدی از پذیرش آن سرباز زده بودند، به عنوان یک گویش بومی به رسمیت شناخته شد. در موریشس، همه به زبان کرئول صحبت می‌کنند و در حال حاضر این زبان به عنوان زبان تحصیلات ابتدایی در مدارس این جزیره به آزمایش گذاشته شده است. پس از استقلال سیشل، زبان کرئول به عنوان زبان رسمی این کشور تعیین شد. غذا، صنایع دستی، پزشکی، افسانه‌ها و اسطوره‌ها جملگی عناصر میراث غنی بردگان و قسمتی از معجزه کرئول هستند. به‌ویژه موسیقی: سگا و مالویا، سبک‌های مرسوم در جزایر اقیانوس هند که طرفداران زیادی بین جوانان دارند، خاطره نیاکان را در رادیوهای عمومی و خصوصی زنده نگاه می‌دارند. البته چنین نیست که همه ساکنان جزایر اقیانوس هند، تاریخ بردگی را تاریخ خود بشناسند. بی شک یکی از پیامدهای نژادپرستی این بوده است که بعضی از نوادگان بردگان آفریقایی یا ماداگاسکاری، خود را از چنین تباری نمی‌دانند، یا سعی در پنهان کردن این حقیقت دارند. به زبان امه سزر، شاعر مارتینیکی، فراموش می‌کنند که: «ملتی که خاطره‌های ندارد، آینده‌ای نیز نخواهد داشت». با این حال، در چند دهه اخیر، یک انقلاب فرهنگی واقعی در حال شکل گرفتن در این منطقه است و مردم هر روز اشتیاق بیشتری در پذیرفتن تاریخ از خود نشان می‌دهند. در موریشس و ریونین، ۲ فوریه و ۲۰ دسامبر به مناسبت الغای بردگی که در هر یک از آنها به ترتیب در سال‌های ۱۸۳۵ و ۱۸۴۸ اتفاق افتاد، تعطیل رسمی اعلام شده‌اند. به عنوان ختم کلام بگوییم که، معجزه اصلی در هویت کرئول صورت پذیرفت و مفهوم «هویت مسکونی» را به سنگ بنای جوامع کرئول در اقیانوس هند بدل کرد. با آنکه برای بسیاری از مردم اینجا، آفریقا و ماداگاسکار همچنان به عنوان مراجع فرهنگی باقی مانده‌اند، اما خانه واقعی ما، کشوری است که در آن زندگی می‌کنیم.

سودل فوما

دانشگاه ریونین

ادموند البیوس: کودک برده و ابداع غلاف وانیل

برای مدت‌های طولانی، تحقیقات فرول بومان بلیه گیاه‌شناس، برای یافتن راهی برای گرده‌افشانی مصنوعی وانیل به جایی نرسید؛ بعد، یک کودک ۱۲ ساله، راهی راکه کشف کرده بود، تبدیل گل وانیل به یک غلاف را به او نشان داد. این کودک یک برده، و نامش ادموند بود. مادرش هنگام تولد او از دنیا رفت. او در باغ میوه اربابش بزرگ شد و از او عشق به گیاهان را آموخت.

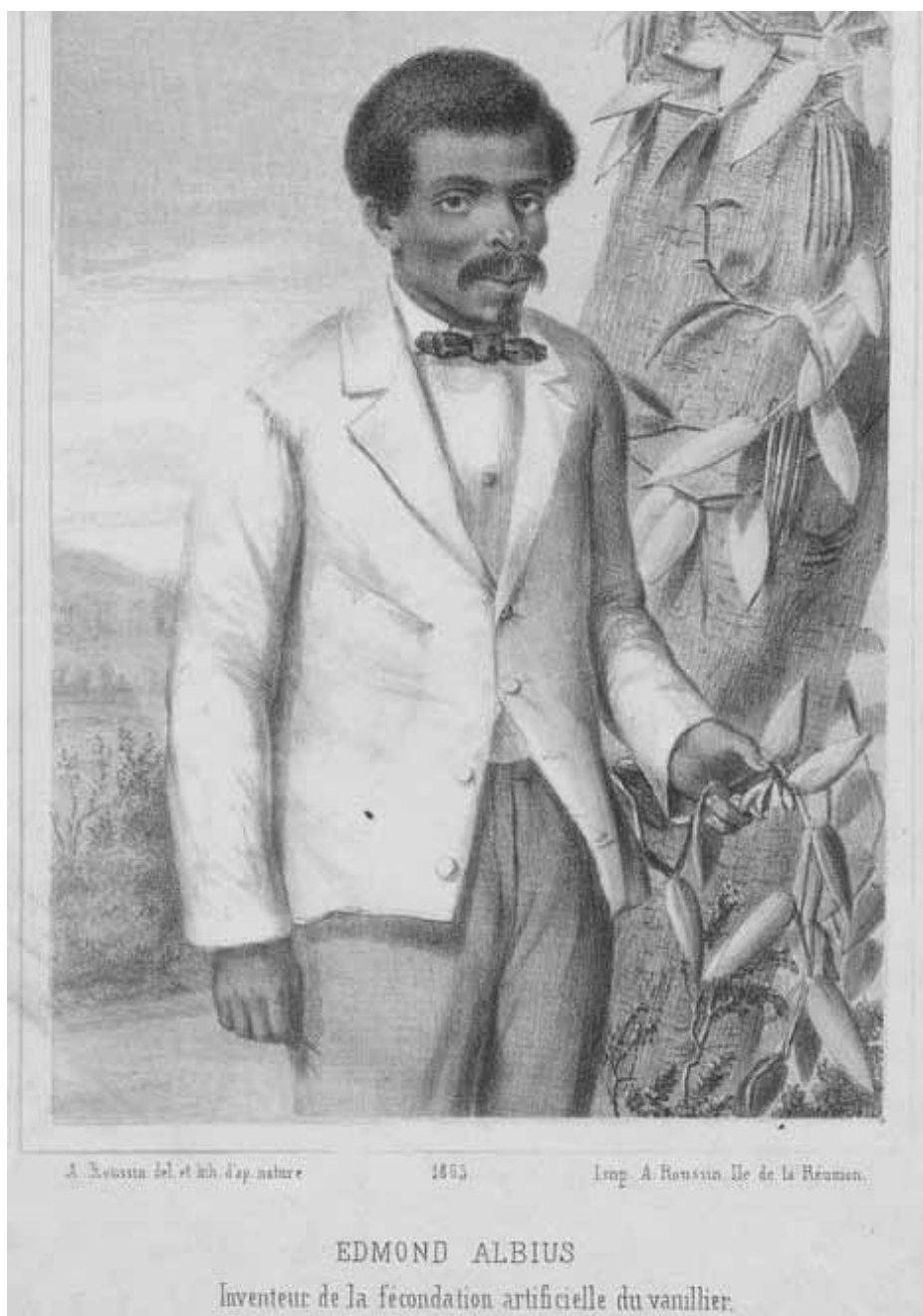
سال ۱۸۴۱ در جزیره بوروبون (ریونین)، این کودک اعجوبه، قبل از گیاه‌شناسان موزه تاریخ طبیعی پاریس و دانشمندان محلی، اندام‌های نر و ماده یک گیاه را از هم تشخیص داد و روشی را برای گرده‌افشانی مصنوعی ابداع کرد که در مدت کوتاهی، این جزیره را به بزرگ‌ترین تولیدکننده وانیل در دنیا تبدیل کرد.

گرده‌افشانی وانیل باید به صورت دستی انجام شود، به جز در مکزیک، که در آنجا نوعی زنبور بومی (melipone) این کار را انجام می‌دهد. روش ادموند به سرعت در تمام مستعمره پخش شد. زمین دار شهر کوچک سن سوزان، با خوشحالی برده جوان خود را به مزرعه‌داران دیگر قرض می‌داد تا نحوه پرورش وانیل را به آنها بیاموزد. ادموند که در سال ۱۸۴۸ پس از الغای بردگی به نام خانوادگی البیوس شناخته می‌شد، برای انجام این ابتکار نبوغ‌آمیز، هیچ‌گونه پاداشی از اربابش و یا مقامات مستعمره دریافت نکرد. او روز نهم اگوست ۱۸۸۰، در فقر و بدبختی در بیمارستان دولتی سن سوزان وفات یافت. اس. اف.

مورینگ: کاپوئیرای کرئول

مورینگ، هنری رزمی که امروزه همچنان در ماداگاسکار (مورینگگی)، جزایر کومورو (مرنگ)، مایوت، جزیره ریونین و آفریقا مرسوم است، توسط بردگان و یا کارگران استخدام شده، از آفریقا و ماداگاسکار به جزایر آورده شد. مورینگ، که به کاپوئیرای برزیلی شباهت دارد، به بردگان کمک کرد تا مفهوم دوباره ای را برای زندگی خود تعریف کنند و در برابر تهاجم فرهنگی استعمار مقاومت نمایند. نمونه‌های بازمانده از این آیین آبا و اجدادی، یادآور منابع فرهنگی شگفت‌آوری است که به دست بردگان در جزایر کرئول اقیانوس هند شکل گرفت.

اس. اف



آفریقا - امریکای جنوبی: سفر بازگشت

موضوعی که اغلب به بحث گذاشته می‌شود، این است که فرهنگ امریکایی چه چیزی را به بردگان آفریقایی مدیون است و چیزی که کمتر از آن سخنی به میان می‌آید، آنکه آفریقا چه چیزی را به مردمان پراکنده‌اش مدیون است. بعضی از ارزش‌های فرهنگی، آداب و رسوم و آیین‌های اجتماعی که بردگان با خود به قاره آمریکا برده بودند، عموماً در قالبی اصلاح شده اما قابل تشخیص، به آفریقا بازگشتند.

پدیده بازگشت جسمی و معنوی به خانه آبا و اجدادی، حتی پیش از پایان برده‌داری آغاز شد. اغلب، همان کشتی که بار انسانی خود را به دنیای جدید حمل کرده بود، در بازگشت به سواحل آفریقا مردمی را بر عرشه داشت که تجارب، باورها و آیین‌های جدیدی را همراه می‌بردند. این ره‌آوردها، در هر حال برای مردم محلی آشنا می‌نمودند.

نزدیک به چهارصد مسیر کشتیرانی اقیانوس اطلس در هر دو جهت رفت و برگشت، فرصتی برای مبادلات فرهنگی به وجود می‌آورد. این مبادلات، به تولد فرهنگ‌های دو رنگ نامتجانسی که در هر حال، ماهیت آفریقایی خود را حفظ می‌کردند، منجر می‌شد. هیچ چیز نمی‌تواند بهتر از تجارب ملوانان سیاه‌پوست، رفت و آمد آفریقایی‌ها و نوادگانشان را در دنیای حاشیه اقیانوس اطلس (سواحل اروپایی، امریکایی و آفریقایی) به تصویر بکشد. این ملوان‌ها، دانش ارزشمندی را از مهارت‌های دریانوردی کسب کردند. تعدادی از آنها وارد کار دریانوردی شدند و با جمع کردن سرمایه کافی، موفق شدند آزادی خود را بخرند.

چنین مبادلاتی بی‌شک بیشترین ثمر را بین باهیا در برزیل و خلیج بنین به بار آورد. بنا بر برخی برآوردها، نزدیک به ۲ میلیون نفر در طول ۲۵۰ سال بر کشتی‌های حمل برده، از اقیانوس گذر کردند. در این مدت، برزیلی‌هایی از هر تبار و موقعیت - برده‌داران سفیدپوست، دورگه‌ها، سیاهان آزاد شده و برده‌ها - در مناطقی از دماغه ساوئوپاولو گرفته تا دهانه رودخانه نیجر، سکنی گزیدند. بردگان آزاد شده برزیلی تبار، که به نام‌های آگودا یا آمارو خوانده می‌شدند، برای بازگشت خود، شهرهای بندری نظیر آگو، انهو، کیداه، کوتونو، پورتو - نوو، باداگری و لائوس را انتخاب کردند.

تجربه سال‌ها اسارت و دانستن زبان‌ها و آداب و رسوم اروپایی، کمکی بزرگ برای کسانی بود که می‌خواستند بخت خود را به عنوان بازرگان، صنعتگر، کشاورز و یا کارگر روز مزد در سواحل آفریقا بیازمایند. بسیاری از آنها به کار مغازه‌داری روی آوردند و دیگران از راه تجارت برده به مال و مکت دست یافتند. سنگتراش‌ها، سرکارگرها، نجارها، قفسه‌سازها، زرگرا، آرایشگران و جراح‌ها دانش جدید خود را به منطقه آوردند. سبک معماری جدیدی با استفاده از روش‌های بیگانه و مصالح غیرمعمول، خلق شد. این بازگشتگان، که به مذهب کاتولیک گرویده بودند، با خود آیین‌های مذهبی را به همراه آوردند که هنوز به قوت خود باقی هستند، نظیر جشن‌های مجلی که عیناً مشابه باهیا، در طول چند روز و به افتخار قدیس «فرجام نیک» برگزار می‌شوند.

در پی الغای بردگی، بردگان آزاد شده برزیل، کوبا، جزایر هند غربی و ایالات متحده، با مستقر شدن در ساحل بردگان و مناطق داخلی بنین، آثار حضور آمریکا را در اشکال مختلف تقویت و تکثیر کردند. بدین ترتیب، غنا، لیبیریا و سیرالئون به مراکز مهمی برای پذیرش بازگشتگان و افراد دیگری که به دست نیروهای انگلیسی، مأمور مبارزه با تجارت برده آزاد شده بودند، بدل شدند. بسیاری از آنها سهم بزرگی در توسعه پرورش گیاهان روغنی داشتند، که به عنوان اصلی‌ترین فعالیت اقتصادی منطقه جایگزین تجارت برده شد.

در قرن نوزدهم، کلیساهای آفریقایی - امریکایی ایالات متحده و مبلغان مذهبی شروع به ارسال کمک به سواحل و گاه حتی به مناطق درونی قاره آفریقا کردند. مبلغان سیاه‌پوست، گروهی را به دین مسیح آوردند، مدرسه را به سبک غربی باب کردند و در عین حال به تبلیغ تحصیلات دانشگاهی امریکایی برای آفریقایی‌ها و تأسیس مدارس حرفه‌ای در چندین منطقه آفریقا پرداختند. در بیشتر موارد، کار اصلی آنها تشدید روند تبادل آراء بین آفریقایی‌ها و امریکایی‌ها بود.

کنفرانس‌های طرفداران وحدت آفریقا در نیمه اول قرن بیستم، با اکثریت چشمگیر شرکت‌کنندگان امریکایی و سرزمین‌های کارائیب، به رغم مشارکت محدود آفریقایی‌ها، نقش بزرگی را در تولد یک هویت فراملیتی و بین‌قاره‌ای، و نیز وحدت علیه سلطه نژادی و استعمارگری ایفا کردند. در پی جنگ جهانی دوم، بسیاری از جنبش‌های ملی آزادیخواه برای توجیه مبارزات خود، به نظریات و عقاید حاصل از این کنفرانس‌ها متوسل شدند. طرفداری از وحدت آفریقا در درازمدت، پایه و بنیاد عقیدتی استواری را برای آن دسته از رهبرانی فراهم آورد که بر اعمال سیاست‌های جدید در آفریقا پافشاری می‌کردند. با به استقلال رسیدن کشورها، بعضی از این رهبران به بازیگرانی کلیدی در عرصه روابط بین‌المللی جدید بدل شدند. طرفداری از اتحاد آفریقا همچنین به عنوان مبنایی برای تأسیس سازمان وحدت آفریقا (OAU) به کار گرفته شد، که بعدها به اتحادیه آفریقا (AU) تغییر نام یافت. در طول قرن بیستم، مبادلات اقتصادی بین دو قاره تنزل کرد، اما مبادلات فرهنگی، به‌ویژه در عرصه موسیقی و هنرهای نمایشی، به قوت خود باقی ماند. موسیقی امریکای شمالی تأثیر قابل ملاحظه‌ای در برآمدن هویت شهری در جنوب آفریقا داشت. بر ساحل غربی، سابقه روابط موسیقایی حتی از این هم عقب‌تر می‌رود. بازگشتگان از کوبا و سرزمین‌های هند غربی و نیز سربازان انگلیسی اجیر شده در جزایر کارائیب، سبک‌هایی از موسیقی تلفیقی را به نواحی شهری این منطقه معرفی کردند. کسانی که از برزیل بازمی‌گشتند، تأثیر ماندگاری بر موسیقی شهری نیجریه و بنین گذاشتند. عرصه صفحات و دستگاه‌های پخش موسیقی به بازار، انتشار گسترده موسیقی از آن سوی اقیانوس اطلس را تسهیل کرد. ضبط‌های گروه‌های معروفی مثل سپتتو هابانرو و تریوماتاموروس، بیشترین شنوندگان را در نیمه اول قرن بیستم به خود اختصاص داد.

در دهه ۱۹۵۰، که آداب موسیقی تلفیقی نظیر ماراکا، کنگا، و بونگو به آفریقا راه یافت، به توسعه شیوه خیره‌کننده‌ای از رومبا منجر شد که امروزه شناسه جمهوری دموکراتیک کنگو است. رومبا، کالپسو، «اکسه» باهیایی، جاز، سول، رگی و هیپ‌هاپ؛ همه این سبک‌های موسیقی که ریشه در آفریقا داشتند، به این قاره آمدند، بازگشتند و اکنون در سراسر آنجا از موفقیت انکارناپذیری برخوردارند. حرکات موزون و تئاتر نیز عناصر برزیلی، کوبایی و امریکای شمالی را در خود جذب کرده‌اند. برای مثال، یکی از مشتقات «بومبا - مئو - بوی»، که نوعی اپرای برزیلی پرطرفدار با ریشه‌های اروپایی، هندی و آفریقایی است، در نیجریه به عنوان «بومی» (گاو نر در زبان پرتغالی) و در بنین به عنوان «بورینها» (ماده الاغ) مرسوم شده است.

کارلوس لیبراتور د سوسا

از دانشگاه دولتی سرچیبه، برزیل

بونگو - یک جفت طبل کوچک تک رویه، با بدنه تراشیده شده از تنه خالی شده درخت، که برای اولین بار در حدود سال ۱۹۰۰ ساخته شد. این طبل، همیشه با دست خالی نواخته شده است و از فشار برای تولید صداها و زیر و بم‌های متفاوت استفاده می‌شود. دو طبل بونگو در اندازه‌های مختلف ساخته می‌شوند و رویه پوسته‌ای یا پلاستیکی آنها با میخ در جا محکم می‌شود.

کُنْگا - طبل‌های جفتی یا تکی از جنس چوب یا فایبرگلاس که سر آنها با پوسته ضخیم پوشانده می‌شود. کُنْگا، که یکی از اجزای ثابت و همیشگی گروه‌های حرکات موزون امریکای لاتین در دهه ۱۹۳۰ بود، به وسیله انگشتان نواخته و از فشار برای تولید صداها و زیر و بم‌های متفاوت استفاده می‌شود.

ماراکا - کلمه «امباراکا» که ریشه سرخ‌پوستی آن به قبل از کریستف کلمب برمی‌گردد، به معنی کدوی قلیانی است که حاوی تخم‌های خشک شده باشد. ماراکا، یک جفت ساز جغجغه مانند با دسته‌های چوبی است که ضرب آهنگ را تولید می‌کند و در همه جای دنیا توسط گروه‌های موسیقی پاپ و در سازهای دسته‌جمعی پس‌زمینه به کار گرفته می‌شود.

منابع: فرهنگ موسیقی آکسفورد؛ فرهنگ تازه موسیقی و موسیقیدانان گروو.

۲۰۰۴: سال بین‌المللی بزرگداشت مبارزه با برده‌داری و الغای بردگی

۲۰۰۴، که از سوی مجمع عمومی سازمان ملل به عنوان سال بین‌المللی بزرگداشت مبارزه با برده‌داری و الغای بردگی اعلام شد، مقارن با دویستمین سالگرد تأسیس اولین دولت مستقل سیاه‌پوست در هائیتی و نماد قیام و مقاومت بردگان است.

کوئچیرو ماتسورا، مدیرکل یونسکو، در پیامی به این مناسبت گفت: «ما می‌توانیم با نهادینه کردن خاطرات، مقاومت در برابر هجوم فراموشی، به یاد آوردن خاطرات فاجعه‌ای که سال‌ها پنهان و ناشناخته باقی مانده بود و تخصیص جایگاه شایسته‌ای به این خاطرات در وجدان بشری، وظیفه خود را در به یاد سپردن ایفا کنیم».

سال ۲۰۰۴ که در کنفرانس جهانی سال ۲۰۰۱ دوربان، علیه نژادپرستی، تبعیض نژادی، تنفر از بیگانه و عدم مدارای حاصل از آنها، به عنوان فاجعه و «جنایت علیه بشریت» شناخته شد، بشریت را در ایفای وظیفه خود در به خاطر سپردن و نیز تشویق مبارزه علیه تمام اشکال برده‌داری و نژادپرستی در دنیای امروز کمک کرد.

سازمان یونسکو، با همکاری کشورهای عضو، کمیسیون‌های ملی، سازمان‌های دولتی و غیردولتی، باشگاه‌های یونسکو، جامعه علمی بین‌المللی، برندگان جوایز نوبل، گروه هنرمندان برای صلح یونسکو و سفیران حسن نیت، به تدارک مجموعه فعالیت‌هایی در قالب این سال اقدام کرده است.

• نمایشگاه ستار «مبادا فراموش کنیم: پیروزی بر بردگی» از سوی مرکز شومبرگ نیویورک با همکاری پروژه «راه برده» یونسکو، در یونسکو افتتاح شد. این نمایشگاه، که تاکنون در چند کشور بر پا شده است، آثار اقتصادی تجارت برده و کار برده‌های آفریقایی را بر توسعه آمریکا و اروپا و نیز اثرات فاجعه‌بار این تجارت را بر حیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آفریقا دنبال می‌کند و سهم تجارت برده را در زبان، مذهب، موسیقی و نهادهای هر سه قاره به تماشا می‌گذارد.

• جایزه توسن لوورتور، که به یاد برده آزاد شده‌ای که برای استقلال هائیتی جنگید، نام‌گذاری شده است و در قدردانی از سهم افراد در تلاش علیه سلطه‌گری، نژادپرستی و عدم مدارا اعطا می‌شود. برندگان سال ۲۰۰۴، امه سزر، شاعر معروف مارتینیک و سراینده «بیداری و پذیرش بردگان» و ابدیاس دوناسیمنتو، بنیان‌گذار تئاتر تجربی سیاه بودند. این تئاتر اولین نهاد آفریقایی - برزیلی است که مبارزه با تبعیض را با مسئله بازپروری فرهنگ آفریقایی به عنوان یک سرمایه بنیادی جامعه برزیلی در هم می‌آمیزد.

• کنسرت ویژه زیلبرتو ژیل، سفیر حسن نیت یونسکو و وزیر فرهنگ برزیل

• سمینار بین‌المللی «مقولات مربوط به خاطره: درک تجارت برده و برده‌داری» به تعاملات موجود در بین رویکردهای مختلف مربوط به خاطره مانند تاریخ‌نگاری تجدیدنظرطلبانه، اخلاق مسئولیت و بسیج هویت‌مدار برای بازسازی خاطره جمعی، می‌پردازد.



برده‌داری و میراث معنوی

اولین مورد از شاهکارهای میراث معنوی بشریت در ۲۰۰۱ اعلام شد. هر دو سال یک بار، یونسکو نمونه‌های بارز آیین‌ها، نمادها، تظاهرات، دانش و مهارت‌هایی را که اجتماعات بشری به عنوان بخشی از میراث فرهنگی خود می‌شناسند، انتخاب می‌کند. شمار قابل توجهی از این شاهکارها، به نوعی با تجارت برده ارتباط دارند.

زبان، حرکات موزون و موسیقی گاریفونا (بلیز) - «گاریفونا» یک مجموعه با ترکیبی از ریشه‌های مختلف است که عناصر فرهنگ بومی گروه‌های سرزمین‌های کارائیب و اقوام آفریقایی تبار را گرد هم می‌آورد و آهنگ‌ها، عناصر بومی آفریقایی و آمریکایی را در هم تلفیق می‌کند.

کارناوال بارانکیا (کلمبیا) - «یک دیگ درهم جوش واقعی برای ترکیب میراث‌های فرهنگی اروپایی و آفریقایی؛ وجوهی که در بسیاری از موارد، در همان مناطقی که به وجود آمدند یا تکامل یافتند، از بین رفتند».

میراث مارون‌ها از مورتاون (جامائیکا) - شهر مورتاون، خانهٔ نوادگان گروه‌های مستقل بردگان فراری سابق یا همان مارون‌هاست که زبان‌ها و آیین‌های فرهنگی متنوعی را از آفریقای غربی و مرکزی با خود به همراه آوردند.

برده‌داری و میراث جهانی

دوازده محل مرتبط با تجارت برده و تلاش‌های بردگان برای آزادی، در فهرست میراث جهانی به ثبت رسیده است. در آفریقا، مکان‌هایی نظیر جزیرهٔ گوری (سنگال)، ویرانه‌های کیلوا کیسیوانی و سونگو منارا و همچنین شهر سنگی زنگبار (جمهوری متحد تانزانیا)، دژها و قلعه‌های ولتا (غنا) و جزیرهٔ جیمز (گامبیا)، یادآور بارگیری بردگان به سوی دنیای جدید هستند.

مکان‌های دیگر، نظیر کاخ‌های سلطنتی ابومی در بنین، گواه نقشی هستند که نظام‌های فئودال آفریقایی در تجارت برده بازی می‌کردند. مجموعهٔ متنوعی از مکان‌های حائز اهمیت در تاریخ برده‌داری واقع در آمریکای لاتین و جزایر فرانسوی هند غربی نیز در میراث جهانی فهرست شده‌اند که عبارت‌اند از: مراکز تاریخی سالوادور د باهیا (اولین بازار بردهٔ دنیای جدید)، ایری پرتو، اولیندا، سائولویس، دیا مانتینا و پناهگاه بوم خسوس دو کنگونهایس (برزیل)، پارک ملی قلعه در تپهٔ بریمستون واقع در جزیرهٔ کوچک سنت کیتس و نویس در دریای کارائیب، استحکامات پاناما در سمت کارائیب، پورتوبلو - سن لورنزو و منطقهٔ تاریخی پاناما، هاوانای قدیم، قلعهٔ سن پدرو دلا روکا، و اولین مزارع قهوه در جنوب شرقی کوبا، شهر درونی تاریخی پاراماریبو (سورینام). در هائیتی، کاخ سن سوسی، ساختمان‌های رامیرز، و ارگ هائیتی اولین آثار تاریخی هستند که بردگان پس از به ثمر رسیدن تلاش‌هایشان برای به دست آوردن آزادی بنا کردند.

مسیرهای بردگی، تاریخ یک بلوای عظیم

نوشته: کلود فوکه و ماری ژوزه تیل، انتشارات ارمه (پاریس)، ۲۰۰۴، ۱۹۲ صفحه.

این کتاب، تاریخ و پیامدهای «نهاد عجیب» برده‌داری را از آغاز تا لغای تجارت برده دنبال می‌کند. نویسندگان با معرفی برده‌داری به عنوان منادی جهانی شدن، دلایل اقتصادی تجارت برده و نیز زندگی اجتماعی و شرایط زندگی بردگان را مورد بررسی قرار می‌دهند. تصاویر فراوان این کتاب، که بسیاری از آنها تا به حال منتشر نشده بود، از بایگانی یونسکو تهیه شده‌اند.

بررسی برده‌داری در مدارس

شبکهٔ ASP یونسکو، یا شبکهٔ طرح مدارس وابسته به یونسکو (۷۶۰۰ نهاد در ۱۷۵ کشور) در ۲۰۰۴ با هدف معرفی موضوع برده‌داری در برنامهٔ درسی مدارس بسیج شد. اعضای شبکه، با انگیزهٔ اصلاح آموزش در ارتباط با علل و عواقب برده‌داری، به تهیهٔ منابع آموزشی ابتکاری و برگزاری کارگاه‌های متنوع اقدام کردند. این فعالیت‌ها، بخشی از پروژهٔ «شکستن خاموشی» بود که در سال ۱۹۹۸ از سوی یونسکو آغاز شد.

یکی از آثار منتشر شده، کتابچهٔ مأخذی با عنوان *Levons le Voile pour un future meilleur* (تبعید سایه‌ها برای آینده‌ای بهتر) است که توسط دانش‌آموزان شبکهٔ ASP در هائیتی تهیه و مصور شد. کتابچه‌های سه‌گانهٔ «آوای برده‌ها»، «سفر برده‌ها»، و «دورنمای برده‌ها» به آمل و آرزوهای بردگان برای جامعه‌ای جدید پس از لغای بردگی می‌پردازد. ابتکار دیگر در این زمینه، تولید مواد آموزشی چند رسانه‌ای دربارهٔ مکان‌های خاطره‌انگیز تاریخ تجارت برده است. و سرانجام، شبکهٔ مدارس ایالات متحده، به تولید «صندوقچهٔ خاطراتی» از صنایع دستی تجارت برده پرداخت. در پی سلسله جلسات بین‌المللی با موضوع تدریس علل و عواقب تجارت برده، نشست بین‌المللی جوانان از دوازدهم تا شانزدهم نوامبر در ترینیداد و توباگو برگزار شد. این رویداد که با حضور دانش‌آموزان، آموزگاران و کارشناسان بیش از ۲۰ کشور در سه منطقه صورت پذیرفت، پروژهٔ «مسابقه علیه نژادپرستی» را نهایی کرد.

جین اوسالیوان
یونسکو

Briser le Silence



سفیران و هنرمندان:

خانواده حامیان یونسکو بزرگ تر می شود

دو شخصیت برجسته دیگر - ماریا لوردس اجیدو وییلا (میلو وییلا)، فعال برزیلی، و رلیا باسیچ، بازیگر کروات - موافقت کردند که به برنامه‌های مبارزاتی، تبلیغاتی یونسکو برای نیل به آرمان‌ها و اهدافش کمک کنند. روز دهم نوامبر ۲۰۰۴ در برازیلیا، وییلا، «به پاس خدمات متعهدانه و ارزشمند خود در حوزه آموزش و پایبندی به آرمان‌ها و اهداف یونسکو»، به سمت سفیر حسن‌نیت این سازمان برای آموزش فراگیر انتخاب شد.

وی به دلیل کارهایش برای جنبش‌های داوطلبانه و جوانان، در برزیل شخصیتی شناخته شده است. وییلا در ۱۹۹۴ انجمن «دسپارتار» (بیدار شو) را تأسیس کرد، انجمنی اجتماعی که علاوه بر آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، کمک‌های پزشکی و روان‌شناسی نیز در اختیار نوجوانان قرار می‌دهد. این نهاد همچنین با آموزش مهارت‌های لازم به بزرگسالان، آنان را در تأمین مخارج زندگی یاری می‌کند. از این طریق، هر ساله حدود ۷۰۰۰ نفر از مزایای این جمعیت بهره‌مند می‌شوند.

وییلا، سرپرستی فاکاپارته (سهیم باش) را به عهده دارد. فاکاپارته یک سازمان غیردولتی است که مردم، به‌ویژه جوانان را به کار داوطلبانه برای کمک کردن به مدارس سراسر کشور تشویق می‌کند. وی در مقام یک سفیر حسن‌نیت، برای دفاع از حق تحصیل معلولان فعالیت می‌کند.

رلیا باسیچ، بازیگر کروات، روز ششم نوامبر در قدردانی از موفقیت‌های حرفه‌ای برجسته‌اش در هنرهای نمایشی و سهمی که در طول زندگی خویش در حوزه فیلم و تئاتر داشته است، از سوی یونسکو به عنوان هنرمند در خدمت صلح نامیده شد. باسیچ در بیش از ۳۰۰۰ نمایشنامه و حدود ۱۲۰ فیلم و مجموعه تلویزیونی در کرواسی و سایر کشورها، نقش آفرینی کرده است. وی بین سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۸ عضو تئاتر ملی کرواسی بود و در سال ۱۹۷۴ «تئاتر بازدیدکننده» را در زاگرب تأسیس کرد و ریاست آن را تا زمانی که در سن ۷۴ سالگی بازنشسته شد، برعهده داشت. برنامه‌های این تئاتر در سراسر یوگسلاوی سابق و نیز حدود ۵۰ بار در کشورهای دیگر به روی صحنه رفته است. باسیچ اظهار کرد که در مقام هنرمند در خدمت صلح، به تشویق گفت‌وگوی بین فرهنگ‌ها، به‌ویژه در میان جوانان اروپای جنوب شرقی خواهد پرداخت.

سازمان بین‌المللی روتاری: ترویج صلح

کوئچپرو ماتسورا، مدیرکل یونسکو و جانانان ماجیایی، رئیس سازمان بین‌المللی روتاری، روز یازدهم اکتبر ۲۰۰۴ یادداشت تفاهمی امضا کردند تا از این طریق مدیران مناطق مختلف روتاری را به همکاری با کمیسیون‌های ملی یونسکو در ترویج صلح و تفاهم جهانی تشویق کنند. روتاری، که در سال ۱۹۰۵ در شیکاگو تأسیس شد، یک سازمان بین‌المللی تشکیل شده از رهبران تجاری و حرفه‌ای دنیاست که در راستای هدف‌های بشردوستانه و نیز برای برقراری صلح در جهان تلاش می‌کند. این سازمان، با ۳۱۰۰۰ باشگاه و نزدیک به ۱/۵ میلیون عضو در ۱۶۶ کشور فعال است.

ماتسورا و ماجیایی در پیام مشترکی اعلام کردند: «هدف مشترک یونسکو و سازمان بین‌المللی روتاری، به راه‌اندازی پروژه‌ها و برنامه‌هایی با مشارکت سازمان‌های دولتی، غیردولتی و مدنی دیگر، با هدف استقرار صلح جهانی است. باشگاه‌های روتاری با همکاری یونسکو می‌توانند از طریق اجرای پروژه‌هایی برای ترویج صلح در اجتماعات سراسر دنیا، میزان اثربخشی خود را افزایش دهند». روتاری، رهبری سلسله فعالیت‌های گسترده‌ای را علیه بیماری فلج اطفال (پولیو) برعهده داشته، و هم‌اینک مشارکت مؤثری در مبارزه با ایدز دارد.

مایکروسافت: مبارزه با تقسیم دیجیتال

بیل گیتس، مدیرعامل شرکت نرم‌افزاری فراملیتی مایکروسافت و کوئچپرو ماتسورا، مدیرکل یونسکو، در هفدهم نوامبر ۲۰۰۴ موافقت - نامه همکاری نامحدودی را به امضا رساندند. هدف از این موافقت‌نامه، تشویق استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) به عنوان بخشی از سیاست همکاری‌های بین‌المللی سازمان ملل به منظور محدود کردن «تقسیم دیجیتالی» دنیاست.

در این راستا، مایکروسافت و یونسکو به طرح پروژه‌های مختلف و تبادل تجربیات در حوزه‌هایی نظیر آموزش و یادگیری، توسعه تنوع زبان‌شناختی، تبادل اطلاعات و برنامه‌های نرم‌افزاری و دسترسی عمومی به فناوری پرداختند.

گیتس در این زمینه اظهار کرد: «ما افتخار می‌کنیم که در چنین حرکت ابتکاری مهمی با یونسکو همکاری کنیم. هدف مشترک ما این است که موانع بر سر راه پیوستن به دنیای دیجیتالی را از میان برداریم و این امکان را برای مردم سراسر دنیا فراهم آوریم تا از طریق برنامه‌های آموزشی و کسب مهارت‌های جدید، افزایش دسترسی عمومی به فناوری و حفظ تنوع فرهنگی و زبان‌شناختی، قابلیت‌های فناوری را به طور کامل درک کنند.

ماتسورا نیز با استقبال از پیوند یونسکو و مایکروسافت گفت: «استفاده کارآمد از ICT می‌تواند نقش بزرگی در تجهیز مردم به وسایل لازم برای برپایی توسعه پایدار داشته باشد، که این خود به اصل حمایت از آموزش و یادگیری برمی‌گردد».

یکی از طرح‌های پیش‌بینی شده در این موافقت‌نامه، راه‌اندازی مجامع تخصصی برای مهارت‌های اینترنتی و اطلاعاتی با هدف گردهم آوردن منابع فکری فراسوی مرزهای جغرافیایی است. موافقت‌نامه مایکروسافت و یونسکو همچنین بر ضرورت تعلیم آموزگاران برای جا انداختن مفهوم ICT در کلاس‌های درس تأکید دارد.

اینتل: فناوری برای آموزگاران

یونسکو و شرکت اینتل، بزرگ‌ترین سازنده ریزپردازهای الکترونیک و تولیدکننده عمده کامپیوتر و تجهیزات شبکه و ارتباطات، روز نهم نوامبر ۲۰۰۴ یک موافقت‌نامه همکاری با هدف طرح و توسعه یک واحد و یا برنامه درسی نمونه برای بهبود استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) در مدارس دنیا به امضا رساندند. یونسکو، با تکیه بر تجربه وسیع اینتل در تعلیم آموزگاران برای استفاده از فناوری و نیز شهرت اینتل در پشتیبانی از آموزگاران که برای افزودن فناوری به رشته‌های آموزشی خود تلاش می‌کنند، این شرکت را برای کار روی این پروژه انتخاب کرد. اینتل تا به حال نیز از طریق برنامه «اینتل @ آموزش برای آینده» میلیون‌ها آموزگار را در سراسر دنیا تعلیم داده است. به گفته وندی هاوکینز، مدیر آموزش اینتل، «چالش موجود، یافتن بهترین مورد استفاده فناوری برای بهبود کیفی آموزش و یادگیری، و در عین حال داشتن انعطاف‌پذیری بالا برای پاسخگویی به نیازهای منطقه‌ای است».

بر اساس این موافقت‌نامه، یونسکو و اینتل مشترکاً روی یک طرح ابداعی چند گروهی، که هدف از آن برقراری معیارهایی برای بهبود کیفی برنامه‌های آموزش آموزگاران از طریق (ICT) است، کار می‌کنند. این معیارها از دانش نظری و مهارت‌های عملی این حوزه گرفته خواهند شد.



عصر فناوری ارتباطات و اطلاعات در افریقا

مراکز محلی چندرسانه‌ای (CMC) در مانهیکا و ناماچا (موزامبیک) قسمتی از شبکه‌ای هستند که توسط یونسکو با همکاری کنسرسیومی از مشارکت‌کنندگان موزامبیک، مالی و سنگال تشکیل شده است. مبنای شکل‌گیری این شبکه، طرح ابتکاری پیشنهاد شده در نشست جهانی جامعه اطلاعاتی بود که در دسامبر ۲۰۰۳ در ژنو برگزار شد. آژانس توسعه سوئیس، پرداخت بخش عمده‌ای از سرمایه لازم برای این شبکه را برعهده گرفته است.

این مراکز به منظور پاسخگویی به نیازهای مردم محلی از لحاظ کسب و تبادل اطلاعات در زبان بومی، و نیز تأمین فرصت‌های یادگیری و کارآموزی برای آنان طراحی شده‌اند و در ساده‌ترین شکل خود، از یک واحد رادیویی سیار موج FM، که به نام «رادیوی چمدانی» معروف است و چند دستگاه کامپیوتر برای گشت و گذار در اینترنت، پست الکترونیکی و برنامه‌های پایه‌ای اداری، کتابخانه‌ای و آموزشی تشکیل شده‌اند. به علاوه، این مراکز در کنار خدمات غیر انتفاعی توسعه مدار، خدمات بازرگانی شامل: تلفن، نمابر، کپی‌برداری دیجیتالی تصاویر، آموزش کامپیوتر و پست الکترونیکی را نیز ارائه می‌کنند.

هر دو مرکز عمومی چندرسانه‌ای در مانهیکا و ناماچا، مسئولیت پخش برنامه‌های خبری و آموزشی درباره مسائل انتخاباتی و مدنی را از طریق رادیوهای محلی خود برعهده گرفته‌اند. مراکز عمومی چندرسانه‌ای با فعالیت‌هایی نظیر: تشکیل کلاس‌های سوادآموزی، به‌ویژه برای زنان، پخش اخبار کشاورزی و نیز پیام‌های بهداشتی، سهم خود را در پیشبرد روند توسعه ادا می‌کنند. به عنوان نمونه، مرکز مانهیکا برای اولین بار، یک CD اطلاعاتی در مورد روش‌های پیشگیری و درمان مالاریا به زبان‌های پرتغالی و بومی عرضه کرده است. رمز موفقیت مراکز محلی چندرسانه‌ای در این است که به اجتماعاتی خدمت می‌کنند که خود به آنها تعلق دارند و توسط همان اجتماعات نیز اداره می‌شوند.

رانی امیلان



ابریشم، عطر و ادویه

بازیمودن راه‌های تجاری بزرگ دنیا

کتاب ابریشم، عطر و ادویه، با الهام گرفتن از یک DVD به همین نام، داستان مجذوب‌کننده راه‌های تجارت ابریشم، عطر و ادویه را حکایت می‌کند. این کتاب تاریخی و مسافرتی مجذوب‌کننده، پر از عکس‌های رنگی شگفت‌آوری است که سفرهای مؤلف را در مسیری که، زمانی توسط کاروان‌ها و کشتی‌های بزرگ تجاری پیموده شده بود، به تصویر می‌کشد. این راه‌ها، علاوه بر کالاهای غریب و جذاب، محمل افکار نو، فتاوربها و مذاهب نیز بودند و تاریخ بشریت را شکل می‌دادند. قدیمی‌ترین این مسیرها، جاد، بخور بود که مناطق تولیدکننده کندر در عربستان را با امپراطوری‌های عهد عتیق پیوند می‌داد. جاده ابریشم طولانی‌ترین این مسیرها بود که از میان کوه‌ها، صحراها و جلگه‌های پهناور آسیای مرکزی می‌گذشت و بازارهای چین را به بازارهای اروپا و خاورمیانه متصل می‌کرد. جاده ادویه به مدت ۲۰۰۰ سال، راه ارتباطی تمدن‌های بزرگ اروپا، هند و خاور دور بود. کشتی‌های تک دکله عرب، ته پهن چینی و بادبانی اسپانیایی، با بار ادویه گرانبهای آسیای جنوب شرقی و گنجینه‌های خاور دور، این مسیر را درمی‌نوردیدند. خرید و فروش چنین کالاهایی در این مسیرها منجر به رقابت‌ها و لشکرکشی‌های بین‌المللی شد و جست و جو برای این ثروت‌ها، کریستف کلمب را به گذر از اقیانوس اطلس واداشت و مازلان را به سفری دریایی به دور کره زمین فرستاد.

نوشته: جان لاوتن

عکس‌ها از: نیک ویلر، تور ایگلند، و بیل لانیز

۱۲۸ صفحه، ۲۴/۷ × ۲۹ سانتیمتر

۲۰۰۴، شابک X - ۱۰۳۹۲۷ - ۳ - ۹۲

انتشارات یونسکو / فرهنگ اکونومیکا، مجموعه خاطرات ملل

اطلس آب‌های حوزه آبی مدیترانه

نقشه‌های ترکیبی این کتاب، مجموعه‌ای از چشم‌اندازها و دورنماها را به همراه یادداشت‌های کوتاهی درباره جغرافیای حوزه آبی مدیترانه ارائه می‌کند و نمایشگر تنوع بی‌نهایت منابع آبی طبیعی، نیازهای ویژه کشورهای حوزه مدیترانه و آثار استفاده از آب بر محیط‌زیست است. این کتاب، با قالب مناسب برای استفاده آسان در مقاصد آموزشی، نیاز عامه مردم و آموزگاران را به نقشه‌های ترکیبی و مستند صحیح برآورده می‌کند.

مؤلف: ژان مارگا

۴۶ صفحه، ۲۱ × ۲۷ سانتیمتر

۲۰۰۴، شابک ۶ - ۱۰۳۹۶۳ - ۳ - ۹۲

انتشارات یونسکو / بلوپن / کمیسیون نقشه جغرافیایی جهان (پاریس)

مجموعه علوم زمین

مدارس بدون کلاس‌بندی:

بهبود دسترسی در افریقای روستایی؟

این کتاب، با ارائه خلاصه‌ای از نقش کلاس‌های چند رده‌ای و تک آموزگار در تاریخ تحصیلات ابتدایی، عوامل تعیین‌کننده موفقیت یا شکست این شیوه از آموزش را برمی‌شمارد و مجموعه‌ای از معیارهای واقع‌گرا، مرتبط و انعطاف‌پذیر به منظور افزایش سهم آموزش در مناطق روستایی، به ویژه در کشورهای فرانسه زبان شبه صحرای افریقا را در اختیار کارشناسان برنامه‌ریزی آموزشی قرار می‌دهد.

نوشته: ایتین برونسویک و ژان ولریان

۱۲۴ صفحه، ۱۳/۵ × ۲۱ سانتیمتر

۲۰۰۴، شابک ۱ - ۱۲۴۲ - ۸۰۳ - ۹۲

یونسکو - IIEP

مجموعه اصول برنامه‌ریزی آموزشی

چالش آموزش بومی: تجربه و نگرش

این کتاب که در چارچوب دهه بین‌المللی مردم بومی جهان (سازمان ملل، ۱۹۹۴ - ۲۰۰۴) منتشر شده است، بینشی نوین به سیاست‌گذاران بخش آموزش، محققان و سایر کسانی که درگیر مسئله سهم آموزش اقوام بومی هستند، ارائه می‌کند.

بخش اول این کتاب، به چالش‌ها و مشکلات آموزش بومی، وضعیت اقوام بومی در ارتباط با آموزش، زوایای سیاسی و حقوقی مسئله و چشم‌انداز آینده آموزش بومی می‌پردازد و نیز اهداف عمومی آموزش بومی را به طور خلاصه معرفی می‌کند. بخش دوم، مجموعه معیارهایی را جهت تشخیص نمونه‌های موفق آموزش کیفی برای اقوام بومی تعریف می‌کند و تصاویری از تجارب مربوطه به نمایش می‌گذارد. بخش سوم، به ارائه چند مطالعه موردی موفق در آموزش برای اقوام بومی می‌پردازد.

مؤلفان: لیندا کینگ و سابین شیلمن

۲۸۴ صفحه، ۲۴ × ۱۵/۵ سانتیمتر

۲۰۰۴، شابک ۲ - ۱۰۳۹۳۴ - ۳ - ۹۲

انتشارات یونسکو

مجموعه آموزش در حرکت

تنوع فرهنگی و اقوام بومی نمودهای شفاهی، مکتوب و فناوریهای جدید

این سی‌دی آموزشی منحصر به فرد، که با هدف ترویج پیمان تنوع فرهنگی تهیه شده است، شامل متن کامل این پیمان و مدارک دیگر مربوط به این موضوع است و فرصت نابی را برای ارج نهادن به زبان‌های اقوام بومی که بسیاری از آنها در معرض خطر هستند، فراهم می‌آورد. از جمله مطالبی که در این سی‌دی عرضه می‌شود، بیش از ۱۳۰ متن، عکس، نقاشی، بریده فیلم، پرونده و سکانس‌های ویدیویی است که به زبان‌های معمول اقوام بومی مختلف ارائه شده‌اند. در کنار این مطالب، نشانی وبسایت‌ها و ورودی‌های اطلاعاتی مؤسسات و سازمان‌های بومی سراسر دنیا نیز برای بازدید معرفی شده است.

استفاده‌کنندگان این سی‌دی، بیش از ۲۰ ساعت مواد مطالعاتی (معادل یک نشریه چندزبانه هزار صفحه‌ای) شامل مجموعه متنوعی از مقالات، ادبیات، شعر، عکاسی، سینما، نقاشی و آواز را در اختیار خواهند داشت. تمامی متون به زبان انگلیسی ترجمه شده‌اند و متون اضافی به زبان‌های فرانسه و اسپانیایی، در کنار نمونه‌های شفاهی ۳۰ زبان بومی در این سی‌دی ارائه شده‌اند. از قسمت‌های دیگر این سی‌دی، بریده فیلم‌های بلند و داستانی است که جنبه‌های زندگی معاصر در اجتماعات بومی را به تصویر می‌کشد. این سی‌دی، علاوه بر این، مشارکت‌ها و فعالیت‌های مشترک محققان، موزه‌ها و اقوام بومی را نیز معرفی می‌کند و از امکانات تمامی رسانه‌های موجود برای انتقال دانش اجتماعات بومی بهره می‌گیرد.

هیئت تحریریه :

دفتر سیاست‌های فرهنگی و گفت‌وگو بین فرهنگ‌ها (یونسکو)، باربارا گلووشوسکی (پژوهشگاه مردم‌شناسی اجتماعی، CNRS ، فرانسه)، لورانس پورشه (CNRS ، MHMN ، فرانسه)، ژوئل روستکوفسکی (EHESS و مشاور یونسکو، فرانسه، و جان استنتن (موزه مردم‌شناسی برنت، دانشگاه استرالیای غربی).

فکر اولیه، طرح، گرافیک و ساخت: اروه پورشه (برای شرکت ویدیو سولوشنز)

نرم‌افزار: ویندوز ۹۸ اس ای یا نسخه‌های جدیدتر

۲۰۰۴، ۳ - ۱۰۳۹۳۹ - ۳ - ۹۲ - شاپک

انتشارات یونسکو



فرشته ناگاساکی

این مجسمه، که واقع در محل دفتر مرکزی یونسکو است و رو به باغ صلح دارد، به طور معجزه‌آسایی از نابودی در امان مانده است. این فرشته سنگی، بازمانده‌ای از کلیسای اوراکامی است که در انفجار بمب اتمی در ۹ اوت ۱۹۴۵ ویران شد. این مجسمه در سال ۱۹۷۶ به مناسبت سی‌امین سالگرد تأسیس یونسکو، از سوی شهر ناگاساکی به این سازمان اهدا گردید.